

جهان در سالی که گذشت

تهیه و تنظیم: محمود صالحی

در صفحه ۱۲

بیانیه هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در انتخابات غیردمکراتیک مجلس هفتم

شرکت نکنید

راه دموکراسی در ایران با رفراندوم

و انتخابات آزادگشوده می شود

در صفحه ۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

انتخاب محل اقامت، حق انسانی

هر «مجاهد خلق» است!

ذهن خود حمل می کنند. آنها متکی بر شواهد و تجربه مستقیم خود، معتقدند که رهبری این سازمان دستکم در مواردی، در عملیات سرکوب مخالفان صدام با رژیم عراق همراهی کرده و در جنایت‌های آنها شریک شده است و این سازمان مطلقاً بی‌باور مانده و در برابر سوءظن‌ها و خشم‌های مردم عراق قرار گرفته است.

چنین رنج بزرگ و فشار سبکی که اکنون هر عضو اسیر مجاهدین خلقی در اردوگاه‌های تحت نظر و یا آوارده صحاری و مرزهای غربی و شرقی این کشور با آن مواجه است، پیامد ناگزیر آن سرنوشت شومی باید تلقی گردد که رهبری این سازمان برای اعضای خود رقم زده بود. مسئول مستقیم این وضع فاجعه‌بار، شخص آقای مسعود رجوی و دیگر رهبران این سازمان هستند که منویات او را پیش برده و سازمان داده‌اند. اما آنچه که در این میان جای نگرانی فراوان دارد، نوع رفتاری است که از این پس می‌خواهد با قربانیان مشی فاجعه‌بار و رهبری ادامه در صفحه ۲

موضوع اخراج افراد سازمان مجاهدین خلق از عراق که از ماهها پیش و در پی سقوط رژیم پشیمان این سازمان - رژیم صدام حسین - مطرح بود، اینک با تصمیم به اتفاق آرای شورای حکومتی موقت عراق به مرحله اجرا نزدیک شده است. چنین تصمیمی کاملاً قابل انتظار بود و کسی را شگفت زده نکرد.

دولت آمریکا - تصمیم‌گیرنده اصلی امور عراق - که در حال حاضر عمده مشغله خود را برون‌رفت از بحران عراق می‌داند مسلماً در پشت این تصمیم قرار دارد و مستعد است که در تعامل احتمالی با جمهوری اسلامی در رابطه با اوضاع عراق، پیش از هر چیز از این برگ برنده بهره گیرد. اما این نیز واقعیت دارد که تصمیم اخیر شورای حکومتی موقت عراق در تطابق با موضع و نظر اعضای خود این شورا است. همه اعضای این شورا ضمن آنکه بر بهبود مناسبات خود با جمهوری اسلامی نظر دارند، در عین حال بعنوان نمایندگان اپوزیسیون رژیم صدام از سازمان مجاهدین خلق ایران خاطره بسیار تلخی در

زلزله بم

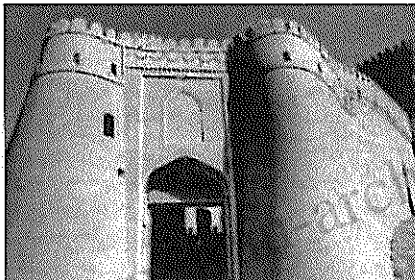
پنجاه هزار کشته

● بزرگترین فاجعه دهه‌هاوسده اخیر ایران

● سکوت ده ساعته مسئولین جمهوری

اسلامی در برابر این فاجعه و بی‌سازمانی

امداد، شمار کشته‌ها را افزون کرد



با قلمتی به بلندی فریاد بر بلندای «بم» ایستاده بود

در هزاره‌ها، صبحگاهان، نخستین سلام خورشید بر او می‌تابید و شامگاهان، نخستین لبخنده ماه، میهمانش بود.

اینک شاعران جهان به جستجوی واژگان سیاهند

تا ندوه سترگش را بر خورشید و ماه بسرایند.

مجمع عمومی سازمان ملل برای هفدهمین بار

نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد

و پنجاه و یک رای مستقیم تصویب کرد. از جمله موافقان صدور این قطعنامه کانادا، آمریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، اسپانیا، سوئد، هلند، یونان، بلژیک، اتریش، ژاپن و ۵ کشور دیگر بودند.

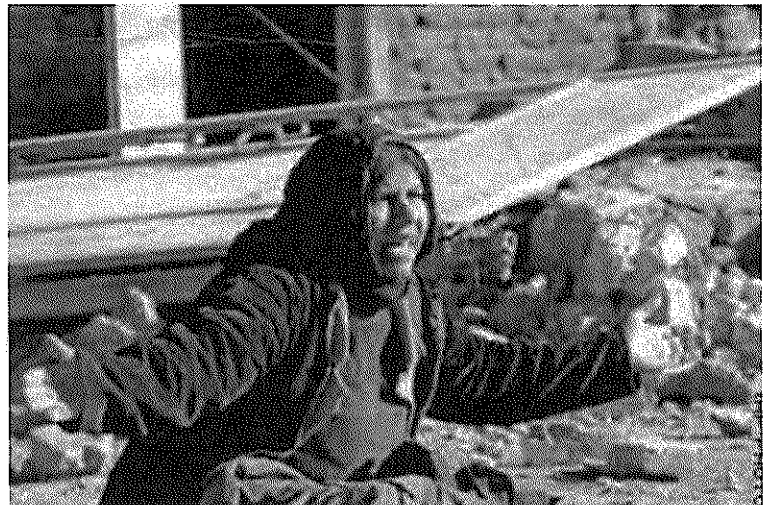
مخالفان صدور این قطعنامه چین، روسیه، پاکستان، هند، افغانستان، لیبی، عربستان سعودی، سوریه، اردن و ۴۵ کشور دیگر، متع سویی و گرجستان و امارات متحده ادامه در صفحه ۳

سوم سازمان ملل که مسئولیت رسیدگی به مسائل اجتماعی، فرهنگی و حقوق بشر را دارد تصویب و برای اخذ تصمیم نهایی به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده بود.

در هنگام صدور قطعنامه روز دوشنبه ۲۲ دسامبر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه پیشنهادی کمیسیون سوم این سازمان را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران با شصت و هشت رای موافق، پنجاه و چهار رای مخالف

مجمع عمومی سازمان ملل به غیر از سال ۲۰۰۲، در تمام طول ۷۸ سال گذشته در پیوند با نقض عرصدهای گوناگون حقوق بشر در ایران، با صدور قطعنامه‌هایی نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرده است.

این قطعنامه پیش از طرح در سازمان ملل، ماه گذشته در کمیسیون سوم مجمع عمومی که کمیسیون حقوق بشر این مجمع است به تصویب رسید. پیش نویس قطعنامه توسط دولت کانادا ارائه شده بود. قطعنامه پیشنهادی کانادا در کمیسیون



از میان خروارها خاک، سر بر آورد اما در برابر این همه تنهایی ترسناک چه خاکی بر سر کند؟ دست‌های خالی مانده این مادر، دیگر عاطفه کدام عزیزی را در بر خواهد گرفت؟

«چنین غمگین و هایاهای

کدامین سوکساری کز یادت ابر شبکیران اسفندی!

اگر دوریم، اگر نزدیک

بیا با هم بگرییم ای چون من تاریک!

سرنگاله

بم، زندگی و آنگاه هیچ

بار دیگر مصیبتی عظیم بر مردم ما فرود آمد. فاجعه‌ای که ذهن از تجسم ابعاد آن گریزان است، زبان ناتوان از گفتن، و دل، نه درد را گنجایش دارد و نه همدردی را بر می‌تابد و قلم شرم‌منده کلمات، گویی همه چیز خالی شده است. زندگی و ناگهان هیچ. زندگان و بازماندگان نیز آن زمان شیون و مویه سر می‌دهند که فاجعه را باور کنند. فاجعه اما باور نشده است.

پنجاه هزار انسان در عرض سیزده ثانیه به زیر خاک می‌روند. بزرگترین فاجعه دهه‌ها و سده اخیر در کشورمان رقم می‌خورد. بم با خاک یکسان می‌شود. زندگان اندکند و زخمیان و مردگان بی‌شمار. ساعت پنج و نیم صبح، طولانی‌ترین شب یلدای زنده‌ماندگان آغاز می‌شود تا سپیده سر زنده و بر خاک لعنتی و سیاه، روشنی فکند. سرانجام روز فرا می‌رسد اما سکوت ناباوری سنگین‌تر می‌شود و تنهایی بسی سهمگین‌تر. چه شد؟ زمین و زمان و آسمان در هم ریخت. چرا! پاسخی نیست. سکوت سهمگین سرشار از فریاد خفته در گلو است اما فریادرسی نیست.

آنکه را یاری حرکت است، جز سراسیمه به هر سو دویدن چه چاره و جز با سرانگشتان خونین، خاک و سنگ را کاویدن چه بهره و کدامیک را باید بجویی؟ دخترکت را که آنجا خفته بود یا برادر را که آن طرف تر سر بر بالین داشت؟ ساعت‌ها و ساعت‌ها می‌گذرند و امید و ناباوری به سمت ناامیدی و باور میل می‌کند. پس یاری‌رسان و امدادگر کجاست؟ نمی‌خواهیم این فاجعه ناشی از طبیعت و در کشور ما «طبیعی» را از زاویه سیاست و سیاسی و نقش حکومت بنگریم اما با حقایق و واقعیت‌های عریان چه بکنیم؟

بررسی خاک و خانه و مصالح و جغرافیا و زمین و مسائل کارشناسانه را به کارشناسان واگذار می‌کنیم اما از پرداختن به این سوال سمج هیچ گریزی نیست که از کف رفتن جان چند تن از این پنجاه هزار انسان را باید به حساب جمهوری اسلامی و مسئولین بی‌کفایت و فاسد آن گذاشت؟ از پنج و نیم صبح جمعه تا سه و نیم بعد از ظهر چرا همه مقامات و رسانه‌هایشان و خطیبان نماز جمعه و غیره خفقان مرک‌گرفتند و سخنی از فاجعه نگفتند؟ آیا مرگ ۵۰ هزار نفر را می‌خواستند پنهان کنند؟ چرا

هیات‌های زنده‌یاب خارجی را ساعت‌ها در فرودگاه معطل کرده و سرانجام بی‌راه‌نما و مترجم در محل رها کردند و ۴ ساعت را فقط برای کسب مجوز شرعی برای سگ‌های زنده‌یاب به هدر دادند؟ در روز نخست که تماماً به هدر داده شد، جان چه تعداد انسان را می‌شد نجات داد؟ در کشوری چنین فاجعه‌خیز جز سازمان امدادرسائی آن، هلال احمر این چنین در هم ریخته و بی‌امکانات است و به طور مثال تنها یک هلی‌کوپتر آماده پرواز دارد. این همه در هم ریختگی و بی‌سازمانی و آشفتگی چرا؟ چرا عالیترین مقام اجرای کشور، به پنهان «توصیه‌های امنیتی» سه روز پس از حادثه به محل می‌رود؟ شاید در دو مورد تعجیل شد و آن هم ارسال آخوند برای خواندن نماز میت بر کشتگان و بولدوزر انداختن بر خانه‌های در هم ریخته شده برای دفن هر چه سریع‌تر و شرعی مردگان و شاید هنوز زندگان.

اینک زندگان خسته و هستی‌باخته بم مانده‌اند با اندوه و درد و رنجی بی‌کران. داغ و یاد عزیزان از دست‌رفته در دل، مات و ماتم‌زده، بی‌باور به فاجعه.

ما از متن حادثه دوریم. توان آن را داریم فاجعه را باور کنیم. به سهم خود با تمام توان بکوشیم بارقه زندگی را به چشمان هموطنانمان بازگردانیم که این بار، زندگی باشد و دیگر هیچ.

در این شماره

علاقه‌کناره کبری تلاشگران سیاسی و ضرورت بیوسن مجدد آنان به صفوف تشکیلاتی

بدالله بلدی

در صفحه ۸

بیرامون انتخابات مجلس هفتم

عاشاالله سلیمی

در صفحه ۸

دین و حقوق بشر

محمدرضا نیکتر

در صفحه ۹

تقدی بر نگاه آقای علوی‌نبار

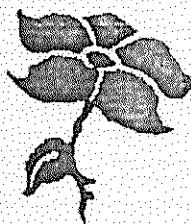
می‌نوایم همراه شویم، اگر برای هم شرط نگذاریم!

بیزاد کریمی

در صفحه ۱۰

اتحاد برای شکل‌گیری یک آلترناتیو جمهوریخواه، دمکراتیک و لائیک

جشن سی و سومین سالگرد بنیانگذاری



جنبش فدائیان خلق ایران

● گفتگوی سیاسی

● برنامه‌های متنوع هنری

مکان: آلمان - بن
Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer Str:17

زمان: شنبه ۲۸ فوریه ۲۰۰۴

گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶

شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

بیانیه هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در انتخابات غیردموکراتیک مجلس هفتم شرکت نکنید!

راه دموکراسی در ایران با فراندوم و انتخابات آزاد گشوده می‌شود!
آزادیخواهان ایران!

به برگزاری انتخابات حکومتی، دو ماه بیشتر نمانده است. در حالی که دغدغه و چاره‌اندیشی حکومتگران عمدتاً متوجه آنست که چگونه می‌توان رای مردم را گرفت و آنگاه، با دورزدن یا نادیده‌انگاشتن آسان به راه خود رفت، در برابر اما همه اندیشه و دل‌نگرانی طرفداران مردم‌سالاری آن است که رای مردم چه سان آزادانه اعمال شود و بر سر چه انتخابی به میدان آید. هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در راستای خط مشی مصوب کنگره فوق‌العاده سازمان و بر پایه تصمیم اخیر شورای مرکزی ما پیرامون انتخابات مجلس هفتم، مواضع سازمان را در رابطه با این انتخابات به آگاهی می‌رساند.

۱- انتخابات در جمهوری اسلامی کماکان انتخاب از میان انتصاب شده‌ها است. انتخابات در این نظام، هیچگاه آزاد و دموکراتیک نبوده و اکنون نیز نیست. قیودات قانونی رژیم و تکلیف آن، یعنی رفتارهای فراقانونی ارگان‌های انتصابی ولایت فقیه، از همان ابتدای عمر این نظام بر اصل «خودی» و «غیرخودی» استوار بوده و به دلیل خصلت ایدئولوژیک روحانیت حاکم، حلقه «خودی‌ها» نیز همواره تنگ‌تر شده است.

۲- مردم ایران اکنون در حالی با انتخابات مجلس هفتم روبرو می‌شوند که یک تجربه سیاسی آموزنده‌ای را در انبیا خویشتن دارند. تجربه‌ای که به بهای سنگینی حاصل شده و نباید به قیمت ناچیز به حراج گذاشته شود. با به تاراج رود. اکثریت مجلس ششم که در اثر حضور گسترده مردم در دست جناح اصلاح طلب حکومت قرار گرفت، با خواست پا را از کلیه ققائنی فراتر بگذارد و یا هر آنجا هم که خواست گامی در تعدیل استبداد ولایت بر دارد با سد سدید ارگان‌های منصوب دستگاه ولایت فقیه و شخص ولی فقیه مواجه شد. مردم در پی شش سال بردباری و مستکی بر تجربه، اکنون به این آگاهی سیاسی راهگشا دست یافته‌اند که «مردم‌سالاری دینی»، توده است و واقعیت و علت وجودی جمهوری اسلامی را همانا ولایت فقیه است که بیان می‌کند. مردم که چندین بار با فداکاری تاریخی، رای خود را به اصلاح‌طلبان حکومتی دادند و همواره هم آماده شدند تا اگر اراده‌کننده‌ای در میان باشد به میدان آیند و این اراده را به اقدام ملی فرا بویانند. دریافته‌اند که در چارچوب قانون اساسی موجود و در شرایط پابرجایی ولایت فقیه، منتظر تحول‌نشدن پیبوده است. اینک، انبوه‌های از شرکت‌کنندگان در انتخابات «فراندوم» گونه دوم خرداد و تکرارکنندگان این «فراندوم» به ولایت فقیه» در انتخابات بعدی، به زبان گویا و خاموش می‌گویند که مشارکت وسیع‌شان در انتخابات مجلس ششم برای بهم‌زدن موازنه قدرت در رژیم، نه صرفاً بخاطر تأمین تعادل در قدرت، که با آرزوی تحول در قدرت بود. مردم به صحنه آمدند تا نیروی پشتوانه حرکت تعرضی علیه استبداد و ارتجاع در میان خود نظام شوند و نه شکل‌دهی به نوعی از حاکمیت در جمهوری اسلامی که در آن یک بخش دانشا در حال دفاع شرمگین باشد و بخش دیگر مدام موقعیت فائده خود در ساختار قدرت فقهانی را به نسایش بگذارد. مردم می‌خواستند که مجلس را در راس امور قرار دهند، اما دیدند

نورچشمی‌های ولایت فقیه شدند. اکثریت مردم هشیار بودند که انتخاب‌شده‌ها به نیروی رای آنها، مطلوب واقعی آنها نیستند ولی این را هم هشیارانه‌تر می‌خواستند که برگزیده‌های آنها دستکم غیرمطلوب دستگاه ولایت فقیه باقی بمانند و در چالش با محافظه‌کاران حکومت، به پیش بروند. اکنون ولی در روند تدارک حکومتی برای انجام انتخابات مجلس هفتم، نه تنها در بر پاشنه همیشگی می‌چرخد، بلکه قدرتمداران نظام بر آنند تا بخش دیگری از «خسودی‌ها» را جسیزو «غیرخودی‌ها» رده‌بندی کنند و بدین‌سان درجه غلظت ضددموکراتیک و غیرآزادبودن، و به تبع آن مغایرتش با اعلامیه جهانی حقوق بشر را باز هم بالاتر ببرند.

۳- مردم ما، تجربه اندوخته‌اند و این بار دیگر متکی بر این تجربه نمی‌خواهند که رای خود را در دست دهند. رای مردم، رایگان نیست تا رایگان نیز از دست برود.

۴- مردم، در پی تحول‌اند و خصلت مستگیری سیاسی کنونی آنان، تحول‌خواهی است. در پی تجربه دوم خرداد، اینک تغییر قدرت در چشم‌انداز مردم قرار گرفته و از همین رو، شهروندان رای خود را در خدمت چنین چشم‌اندازی می‌خواهند. مردم ایران به درستی به موثرترین وسیله دموکراتیک در برخورد با قدرت سیاسی یعنی رای و اعمال رای آگاهی دارند و هم از این طریق است که با همه نیرو تلاش می‌ورزند تا تحول معطوف به تغییر قدرت در شکل مسالمت‌آمیز صورت گیرد. نوآوردن هر چه بیشتر مردم به فرایند همه‌پرسی و اقبال دم‌افزون بخش‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده جنبش سیاسی، مدنی و فرهنگی مردم ایران از برگزاری یک فراندوم ساختار شکن و ساختار ساز، بیانگر شکل‌گیری رو به تکامل اراده غالب در جامعه ما است. مردم ما دیروقتی است که از «فراندوم» غیرمستقیم از نوع دوم خردادی گذر کرده‌اند و اینک در ست یک فراندوم مستقیم ره می‌پویند. فراندوم برای تغییر قانون اساسی، ظرفی می‌تواند باشد که رای مردم در آن ریخته شود تا که رای شهروندان ایرانی به هدر نرود. رای مردم، می‌خواهد که متوجه حکومت و امر قدرت باشد، اما نه آن گونه که حکومتگران می‌خواهند تحمیل کنند، بلکه بدان سان که مردم خود می‌خواهند صحنه انتخابات را آرایش دهند. حکومت می‌خواهد در نمایش انتخاباتی، «خودی‌ها» را مزین به رای مردم کند، اما مردم می‌خواهند که اساسا حکومت را به رای بگذارند. حکومت می‌خواهد که ایرانیان رای دهند تا یک گروه اقلیت بر ایران حکومت کند، و مردم می‌خواهند که حکومتی را تدارک ببینند که برای همه ایرانیان باشد. فراندوم، خواست

که در نظام قائم بر ولایت فقیه، مجلس حتی از جایگاه خود در ساختار حکومتی پایین‌تر آمد و کارنامه آن بسامعجونی از دفاع‌های سترون رقم خورد. تجربه بزرگی که مردم به رایگان نیندوختند این بود که مسئله، به هیچ رو «اجرای صحیح» قانون اساسی موجود نیست؛ مسئله حتی این نیست که در قانون اساسی این یا آن تغییر وارد آید و مثلاً ولی فقیه اندکی محدود شود؛ بلکه اصل کار آنست که قانون اساسی تغییر کند و بساط ولایت فقیه برچیده شود. مردم ما اکنون به این دستاورد رسیده‌اند که تا با ولایت فقیه تعیین تکلیف نشود و تا اعمال جمهوریت مردم رها از هر گونه قید ایدئولوژیک و دینی نباشد، مانند در میدان عمل حکومتگران به امید تأثیرگذاری بر حکومت، آب در هاون کوییدن است.

مردم ما، تجربه اندوخته‌اند و این بار دیگر متکی بر این تجربه نمی‌خواهند که رای خود را در دست دهند. رای مردم، رایگان نیست تا رایگان نیز از دست برود.

۴- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با تاکید بر ضد دموکراتیک‌بودن انتخابات حکومتی مجلس هفتم، با سترون‌دانستن مجلس آرایش‌یافته ناشی از اقدامات و تمهیدات حکومتگران، و برای هموارشدن و آماده کردن شرایط سیاسی در کشور جهت برآمد جنبش تحول‌خواهی مردم ایران، از شرکت در این انتخابات حکومتی خودداری می‌ورزد و معتقد است که هر چه شرکت مردم در انتخابات حکومتی مجلس هفتم کمتر باشد، روند فاصله‌گیری مردم از جمهوری اسلامی و روی‌آوری به بدیلی دموکراتیک، آیده جاری فراندوم و بیشتری صورت خواهد گرفت. ما هم‌میان آزادیخواه خود را دعوت می‌کنیم که از شرکت در این برنامه حکومتی خودداری کنند و با عدم شرکت خود، حکومت فاقد مشروعیت را با شکست بیشتر و بزرگتری مواجه نمایند.

مردم است و تعیین نوع حکومت، موضوع رای ملت. مردم ما خواهان یک انتخابات آزاد هستند و انتخابات آزاد یعنی مقدمات نبود زندانی سیاسی، تحقق آزادی فعالیت همه احزاب و سازمان‌های سیاسی، آزادی بیان و قلم، آزادی انتخاب پی‌قید و شرط رای‌دهندگان، آزادی کامل در کاندیداتوری، و در یک کلام آزادی‌های منطبق بر اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر. اما جمهوری اسلامی هرگز بدون زندانی سیاسی نزیسته است. در آن، سهم شکل‌های سیاسی مخالف و مستنقد از مداخله‌گری در سیاست، فقط سرکوب است. در این حکومت قلم‌ها را می‌شکنند. در این نظام، مطبوعات به فرمان ولی فقیه و نهادهای تحت فرمان او بصورت فله‌ای تعطیل می‌شوند و روزنامه‌نگاران به عقوبت گرفتار می‌آیند. در این حکومت، فرهنگ‌سازان منکوب می‌شوند و اندیشمندان از سوی عمده جبهه و زور، محکوم می‌گردند. سخنرانی‌های مجاز از سوی دولت نیز، از هجوم قسدهستان حکومتی در امان نیستند. در رژیم ولایت فقیه، نوع رای‌دادن پیشاپیش مشروط و محدود است. از این روست که هر چه زمان می‌گذرد، خواست انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی هر چه بیشتر با آمر فراندوم گره می‌خورد. خواست فراندوم و انتخابات آزاد، خواست فراگیر مردم خواهان تحول سیاسی اساسی در کشور ما است که فقط به نیروی مردم عملی است.

۴- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با تاکید بر ضد دموکراتیک‌بودن انتخابات حکومتی مجلس هفتم، با سترون‌دانستن مجلس آرایش‌یافته ناشی از اقدامات و تمهیدات حکومتگران، و برای هموارشدن و آماده کردن شرایط سیاسی در کشور جهت برآمد جنبش تحول‌خواهی مردم ایران، از شرکت در این انتخابات حکومتی خودداری می‌ورزد و معتقد است که هر چه شرکت مردم در انتخابات حکومتی مجلس هفتم کمتر باشد، روند فاصله‌گیری مردم از جمهوری اسلامی و روی‌آوری به بدیلی دموکراتیک، آیده جاری فراندوم و بیشتری صورت خواهد گرفت. ما هم‌میان آزادیخواه خود را دعوت می‌کنیم که از شرکت در این برنامه حکومتی خودداری کنند و با عدم شرکت خود، حکومت فاقد مشروعیت را با شکست بیشتر و بزرگتری مواجه نمایند.

ما همه آنتهایی را که صادفانه در پس‌ی ایجاد تغییرات دموکراتیک در کشورمان هستند فرا می‌خوانیم که اگر هم تاکنون نام خود را در لیست کاندیداها ثبت کرده‌اند، از مشارکت در این برنامه حکومتی اعلام انصراف کنند. ما در عین حال بر آنیم که عدم شرکت در انتخابات حکومتی باید با کارزار گسترده‌ای به موازات پیروژه حکومتی‌ها،

به دنبال اعزام گروه‌های آمریکایی برای کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان ایرانی و اظهار نظرها و مواضع مقامات دولتی ایرانی و آمریکایی، در محافل مختلف سیاسی و رسانه‌های بین‌المللی به سیاق «سیاست پینگ پونگ» ریچارد نیکسون از دیپلماسی زلزله جرج بوش سخن گفته شد و این ارزیابی که اقدام آمریکا و اشتیاق مقامات ایرانی نشانه‌های سرآغازی است بر فصل جدیدی از مناسبات بین دو کشور. نخستین حضور رسمی آمریکائیان در ایران پس از انقلاب که لغو موقت تحریم‌های آمریکا علیه ایران را نیز در پی داشت، بیش از گذشته بعنوان تغییر سیاست واشنگتن در قبال جمهوری اسلامی ارزیابی شد. هرچند تغییر سیاست واشنگتن در قبال جمهوری اسلامی از سوی جرج بوش تکذیب شد اما مجموعه این شواهد جای تردید جدی را باقی می‌گذارد که واشنگتن حداقل در کوتاه‌مدت دوره‌ای از آرامش نسبی را در روابط دو کشور خواستار است و قصد دارد مناسباتش را با سردمداران جمهوری اسلامی بهبود بخشد. تصمیم به اعزام یک گروه بلندپایه آمریکایی برای گفتگو پیرامون کمک‌رسانی انسانی که قرار برد یکی از بستگان جرج بوش نیز

آن را همراهی کند، در راستای همین سیاست اتخاذ شده است. آنچه که به سیاست‌های سران جمهوری اسلامی مربوط می‌شود این است که آنان، کماکان می‌کوشند جلب توافق و نظر مساعد قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا از طریق دادن امتیاز و عقب‌نشینی در خارج از کشور را با سرکوب در داخل و پذیرش وضعیت موجود در ایران همراه سازند. کوشندگان اصلی این سیاست از جمله هاشمی رفسنجانی با تمام توان می‌کوشند موضوع اعمال فشار بین‌المللی بر رژیم ایران با وضعیت دمکراسی و حقوق بشر پیوند نخورد و مجموعه جامعه جهانی به برخی امتیازات و معقول‌شدن ایران در عرصه بین‌المللی بسنده کند و بر سیاست‌های حاکمیت ایران و تقابل آن با خواسته‌های دمکراتیک مردم ایران چشم‌پوشی کند. در شرایط کنونی کمال مطلوب بنیادگرایان حاکم بر ایران ادامه و تثبیت سیاست‌های اتحادیه اروپا و برخی کشورهای اروپایی است که طی سال‌های گذشته با مناسبات سیاسی پنهانی و اقتصادی نابرابر همراه با انتقادهائی ناشی در زمینه حقوق بشر برای جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی فضائی حیاتی آفریدند. وضعیت

و مشکلات جدی ایالات متحده و نیروهای نظامی آن که اکنون به مثابه یک نیروی اشغالگر دانشا آماج حملات نظامی‌اند، نیز یساری‌رسان و زمینه‌ساز به تحقق‌رساندن این سناریو است. روشن است که پیشرفت «دیپلماسی زلزله» بدانسان که کاهش فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی در زمینه دمکراسی و حقوق بشر منجر شود و به نوعی کسب مشروعیت بین‌المللی برای رژیم قهرا را به دنبال داشته باشد نه در راستای ایجاد تحول دمکراتیک و استقرار دمکراسی در کشور است و نه از سوی مردم تحول طلب و آزادیخواه ایران پذیرفتنی. در همین راستا است که به شکست‌کشساندن انتخابات حکومتی و نمایشی مجلس هفتم بیش از پیش اهمیت می‌یابد. بسیار ضروری است جهانیان بعینه و هرچه روشن‌تر ببینند فقهای حاکم بر ایران از کمترین پشتیبانی و مشروعیت مردمی برخوردارند و هیچ پایگاه و جایگاهی در میان اکثریت تام مردم ایران ندارند. باید هرچه روشن‌تر نشان داد که حمایت از و یا پذیرش دین‌سالاران حاکم بر ایران با شعارها، ژست‌ها و آرزوهائی که برای استقرار دمکراسی در ایران صورت می‌گیرد و اعلام می‌شود، در تعارض قرار دارد.

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

انتخاب محل اقامت، حق انسانی هر «مجاهد خلق» است!

ادامه از صفحه اول

فاجعه‌آفرین سازمان مجاهدین خلق صورت گیرد. اینک شایعاتی هم شنیده می‌شود که طبق آنها احتمال دارد اعضای این سازمان به جمهوری اسلامی تحویل داده شوند. این، یک موضوع غم‌انگیز و دردآوری است. هیچ جریان سیاسی، فکری و فرهنگی در طیف اپوزیسیون جمهوری اسلامی، و هیچ ایرانی به‌طور کلی هیچ انسان معتقد به حقوق بشر و شرافتمندی نمی‌تواند در این باره ساکت

تکمیل شود. بر بستر فضای سیاسی پدید آمده در رابطه با انتخابات مجلس هفتم، باید از هر طریق و با بهره‌گیری از هر اقدام ممکن، آیده جاری فراندوم و بیشتری صورت خواهد گرفت. ما وسیعاً طرح، تبلیغ و ترویج نمود و بدین وسیله برآمد عمومی مردم در شرایط مقتضی برای صورت‌پذیری فراندوم در کشور جهت تعیین جمهوری مطلوب عموم را، فراهم‌تر ساخت.

بماند و نخواهد که این موضوع مطلقاً بشسری از سوء مسولیت‌های رهبری سازمان مجاهدین خلق تفکیک شود. ما برآنیم که مطابق اصول مندرج در منشور حقوق بشر، هر انسانی مجاز است که خود محل سکونت و اقامت خود را تعیین کند. از این رو، هیچ کس با هر توجیبه هم که بخواهد، محق نیست که اعضای این سازمان را برخلاف تمایل خود آنان به ایران باز گرداند. برگشت مجاهدین خلق به کشورشان آن زمان پذیرفتنی است که اولاً طبق درخواست رسمی و آزادانه خود آنها صورت گیرد و ثانیاً عفو بین‌الملل سازمان ملل متحد مسولیت نظارت بر روند تحویل و نیز موقعیت بعدی آنان در ایران را بپذیرد. ما معتقدیم که درخواست پناهندگی اعضای این سازمان که در عراق‌اند و نمی‌خواهند به کشورشان بازگردند، می‌باید در دستور مقدم کار کمیاریای عالی پناهندگی سازمان ملل متحد قرار گیرد. مسلماً تا آن زمان که انتقال یک مجاهد خلق پناهنده به یک کشور امن صورت نگرفته باشد، این شورای حکومتی موقت عراق و بسویژه دولت امریکاست که مسولیت حفظ جان و تأمین زندگی حداقل انسانی این پناهنده‌یوان را در عراق کنونی بر عهده دارند. ما این مسولین را دعوت می‌کنیم که در برخورد با اعضای این سازمان، مبنای رفتار و عمل خود را مطلقاً

رعایت اصول و مفاد بین‌المللی حق پناهندگی قرار دهند. ما از همه نیروها و جریان‌های سیاسی اپوزیسیون، و از همه ایرانیان شرافتمند در هر کجای دنیا که هستن انتظار داریم که برای نجات این قربانیان از ورطه هلاکت‌بار فعلی با هم همصدا شوند و مسولیت‌پذیری خود بعنوان مدافعان رعایت حقوق بشر را در گستره بزرگ به نمایش بگذارند. ما اعلام می‌داریم که در سر و سامان گرفتن مجاهدین آواره در خاک عراق، آماده کمک‌رسانی به آنها هستیم و از هر چه که در توان داریم بهره خواهیم گرفت تا تقاضای انسانی آنان برآورده شود. هشدار این مرحله ما در مورد این انسان‌های آسیب‌خورده خطاب به آنانی است که با دست‌یازیدن به روش‌های غیر انسانی، شیوه‌های خیر سیاسی و مصلحت‌طلبانه، مصلحت‌جویی‌های دیگر، بخوانند کاری بکنند که این قربانیان بیش از این آسیب ببینند. ما قاطعانه خواهان آنیم که اعضای این سازمان فرصت تازه‌ای به دست آورند تا با بازنگری در مسیری که رفتند و در دامی که افتادند، به آغوش خانواده بزرگ دموکراسی ایران روی آورند. تنها، این به سود مصالح انسانی آنها و نیروی بزرگ دموکراسی در ایران است.

فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۳ آذر ۱۳۸۲ - ۱۴ دیماه ۲۰۰۳

مجمع عمومی سازمان ملل برای هفدهمین بار

نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد

ادامه از صفحه اول

عربستان، غابون، ترکیه، عراق، ارمنستان و جمهوری ازبکستان. **خواسته‌های قطعنامه** در این قطعنامه، جمهوری اسلامی ایران به شکنجه و آزار شیروندان، محدودیت آزادی بیان و تبعیض بر علیه زنان متهم شده و بازداشت‌های طولانی و بدون مجوز فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و دانشجویان و همچنین اجرای مجازات‌های مغایر با موازین حقوق بشر مثل قطع دست و پا، شلاق زدن و اعدام در ملا عام را مورد انتقاد قرار گرفته است.

در این قطعنامه، عنوان شده که در جمهوری اسلامی ایران تبعیض بر علیه زنان چه در متن قانون و چه در زندگی روزمره مردم اعمال شده و حقوق اقلیت‌های دینی از جمله یهودی‌ها، مسیحیان، مسلمانان سنی و بویژه بهائیان نادیده گرفته می‌شود. و علاوه بر تذکراتی که در مورد تضییع حقوق زنان، این بار به مسئله زهرا کاشانی به صورت جداگانه اشاره شده است.

با توجه به اینکه ایران جزو میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی اجتماعی فرهنگی است، در این قطعنامه از دولت ایران خواسته شده که:

۱- وضعیت حقوق بشر در ایران را ترمیم نموده، اعدام‌ها را مستوقف کند و شکنجه و مجازات‌های بدنی را قطع کند. هر چند ظاهراً این اقدام برای کاهش محکومیت او بوده است، به نظر خانم پروانه شیرانی همسر علیرضا جباری، این اقدام برای این صورت گرفته که نام علیرضا جباری از لیست زندانیان سیاسی حذف شود. بنا به نظر سازمان گزارشگران بدون مرز، دلیل اصلی محکومیت آقای جباری، حمایت از ناصر زرافشان در نشریات داخلی و خارج از ایران می‌باشد. به نظر می‌آید جمهوری اسلامی ایران که تحت فشارهای بین‌المللی خود را ناچار به امضای معاهده‌های بین‌المللی یا رادادان ناظران بین‌المللی می‌بیند، می‌خواهد با این سیاست جدید ناراضیان سیاسی و یا تحول‌طلبان سیاسی را تحت عنوان دیگری غیر از زندانیان سیاسی که خارج از محدوده کاری ناظران بین‌المللی قرار می‌گیرد زندانی نماند و همان روند سرکوب و شکنجه را تحت عنوان دیگر ادامه دهد.

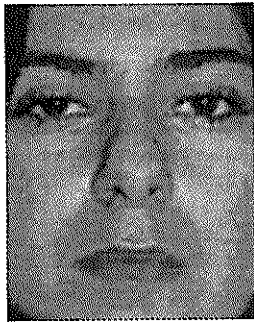
پیمان‌نگر نگرانی عمیق بین‌المللی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و تحت‌الشعاع قرار گرفتن نقض حقوق بشر در سایه توافق‌های ایران با آژانس اتمی است.

در هنگام طرح اولیه این قطعنامه حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، طرح آنرا ناشی از انگیزه‌های سیاسی خواند و اقدام کانادا برای تهیه پیش‌نویس آن را تحریف و اقیامیت و نادیده گرفتن تحولات مثبت در ایران دانسته بود.

پیمان‌نگر نگرانی عمیق بین‌المللی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و تحت‌الشعاع قرار گرفتن نقض حقوق بشر در سایه توافق‌های ایران با آژانس اتمی است.

در هنگام طرح اولیه این قطعنامه حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، طرح آنرا ناشی از انگیزه‌های سیاسی خواند و اقدام کانادا برای تهیه پیش‌نویس آن را تحریف و اقیامیت و نادیده گرفتن تحولات مثبت در ایران دانسته بود.

مصائب: سزارش خام فرناز قله‌دهار در روزنامه اعتماد و گزارش سازمان عفو بین‌الملل



۱۱ دی ماه قرار است کبری رحمانپور را برای اجرای مراسم اعدام به پای چوبه دار ببرند. کبری رحمانپور همان عروس ۲۰ ساله‌ای که لحظه‌ای از اذیت و آزار مادر شوهرش به تنگ آمده و در یک لحظه کنترل خود را از دست داد و مرتکب قتل غیر عمد شد. در متن درخواست سازمان عفو بین‌الملل آمده است که که چون همسر کبری رحمانپور در تاریخ ۱۰ نوامبر مدارکی مکتوبی بر وارث قانونی مقتول بودن ارائه کرده است، حق دارد که تقاضای اعدام به عنوان قصاص نشد کند. طبق قوانین کفیری ایران، تصمیم به انجام قصاص نفس با وارثین مقتول است. پس از تصویب شورای عالی قضایی، حکم اعدام برای قتل فقط در صورتی قابل برگشت است که وارثین مقتول از حق خود برای قصاص صرف نظر کرده و در عوض تقاضای دیه کنند، یا این که رئیس قوه قضائیه در صورت نقص پرونده از حق خود برای نقض حکم نهایی استفاده کند و پرونده را به دادگاه دیگری ارجاع دهد.

است. و خانم میلانی وقتی فهیسه بود که دو تن از فرزندان مقتوله در آمریکا به سر می‌برند در تماس با یکی از نزدیکانش خواسته بود که آنها را پیدا کند و از آنها بخواهد که از اصرار بر اعدام کبری صرف نظر کنند. حالا آن دو نفر فقط تقاضای زندان برای کبری دارند.

آقای خرمشاهی می‌گوید که کبری دختر فهیسه‌ای است و من هنوز نمی‌توانم باور کنم که او با روحیات حساس و این شخصیت کامل چطور پیرزنی را به قتل رسانده است و این فقط یک جواب دارد که خود او در آخرین جلسه دادگاه گفت که: من انتقام خودم را از فقر و بدبختی که یک عمر گریبان من و خانواده‌ام را گرفته بود، گرفتم. من قصدم کشتن پیرزن نبود...

صحنه آنچنان رقت‌انگیز است و کلام از توصیف آن عاجز که خبرنگار دوربین را در آورده و می‌خواهد با ثبت عکسی از صحنه وضع را برای خوانندگان مطلبش توصیف کند، که ناگهان شوهر کسری و برادرش خشمگینانه به این زن خبرنگار حمله می‌شوند. یکی از آنها می‌خواهد دوربین او را بگیرد و دیگری هم او را به سمت سامور انتظامات زندان می‌کشاند. تا اینکه یکی به کمک خبرنگار زن می‌آید و او با به جان خریدن رنگار ناسزا به ناچار و برای آرام کردن جو، فیلم را از دوربین در آورده و به سامور زندان می‌دهد.

ساعت پنج و نیم صبح خرمشاهی وکیل کبری با پدرش از راه می‌رسند. و پس از یک ساعت و نیم در زندان باز می‌شود و حضور یک روحانی قاضی عسگر مسئول اجرای حکم و نماینده نیروی انتظامی حاکی از آمادگی برای اجرای حکم است. مینا که از طرف دو خواهر و برادر دیگر خود وکالت دارد که جواب سرنوشت عسروس سیاه‌دخت تصمصیم بگیرد، و همچنان مصر است که بیکر کبری را بر دار آویزان ببیند. با حضور پزشک قانونی، نماینده قوه قضائیه و یک روحانی، صورتجلسه‌ای در باره مراسم اعدام تنظیم می‌شود و آنگاه یکی از حاضران در جمع رو به مینا و برادرش کرد و گفت: در عین لذتی است که در انتقام نیست، ایضا حاضرید کبری رحمانپور را ببخشید؟ مینا با خشم فریاد زد! نه نبیخشم. باید اعدام بشود. و آنگاه سرعت جلو رفت و پای ورقه صورتجلسه مراسم اعدام را امضا می‌کند.

قصاص تحت تاثیر قرار بگیرد، تا شاید در این لحظات تسلط فرهنگ خشونت و انتقام جرقه‌ای از مهر و گذشت در دل مینای ۵۰ ساله و بی بی ۵۵ ساله که قانون قصاص به آنها فرصتی برای تخلیه تمام خشونت داده بود و دو برادرش پدید بیاید و با دیدن چوبه دار و صحنه اعدام، از مرگ یک زن جوان گذشت کند. غافل از اینکه خشونت ریشه دوانده در مینا با یافتن محمل قانونی خود مرزی نمی‌شاند و مینا همچنان فریادزنان با چهره‌ای برآشورده از حس انتقام می‌پرسد «پس اعدامی کو».

باز فرمان آوردن زندانی و باز نه طنابی و نه دستبندی، و وصیت‌نامه‌ای هم نیست، چرا که کسری اصلاً وقت تنظیم وصیت‌نامه را نداشته است. اعلام می‌شود بنابراین اعدام کبری باید عقب بیافتد که مینا بار دیگر خشمگین می‌گوید که هر طور شده این زن باید امروز اعدام شود، بدون دستبند و بدون وصیت، و فرمان می‌دهد زود بروید و بسایزید. ولی علی‌رغم این شعله‌های خشم و انتقام نهایتاً حکم ۱۵ روز به تأخیر می‌افتد.

خرمشاهی می‌گوید که خوشبختانه در حال حاضر آن دو نفر از اولیا که ساکن آمریکا هستند فقط تقاضای زندان برای کبری کرده‌اند. به هر حال کبری تا ۲۶ دی ماه، حق ادامه زندگی پیدا کرد، اما آیا واقعا امیدی هست تا خانواده شوهرش و مینا از تقصیر او چشم‌پوشی کنند و به این زن ۲۳ ساله اجازه ادامه زندگی دوباره‌ای بدهند؟! او می‌گوید که شوهر کبری هم راضی به گذشت است ولی از ترس خواهر حاضر به دادن رضایت نیست. وکیل او می‌گوید حتی مامور اجرای حکم هم حدود یک ساعت تلاش کرد که رضایت مینا را جلب کند ولی موفق نشد این مامور به مینا گفته بود: من مسئول اجرای حکم بسیاری از خلافکاران بوده‌ام از آنها قاتلان حرفه‌ای بودند که باید اعدام می‌شدند و هیچکس از این مساله ناراحت نبود، اما حالا همه به جز شما از اجرای چنین حکمی ناراحت هستند. کبری دختر نجیب و خوبی است که در زندان با او تکیه کرد و در یک لحظه کنترل خود را از دست داد و مرتکب جنایت شد. محض رضای خدا گذشت کنید تا اعدامش نکنند. اما خانواده مقتوله حاضر به گذشت نشدند.

بازماندگان مقتول، به یکی از دختران مقتول به نام مینا ۵۵ ساله وکالت داده‌اند و به این ترتیب چون یک زن تقاضای اعدام یک زن دیگر را می‌کند دیگر نیازی به اعدام مینا نیست. در متن از سازمان عفو بین‌الملل می‌خواهد که در آمریکا به سر می‌برند با تلاش خانم فهیسه میلانی تقاضای اعدام خود را به تقاضای زندان تثلیل داده‌اند ولی سایه اجرای حکم اعدام هنوز بر سر کبری سایه افکنده است حکم او در تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۵ روز به تعویق افتاد و فرصت چندانی باقی نمانده است.

وکیل کبری می‌گوید که تلاشهایش برای گرفتن رضایت از دختران مقتول فایده‌ای نداشته است. کبری رحمانپور در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۰۰ پس از قتل مادر شوهرش دستگیر شد. گفته می‌شود که او پس از آنکه مادر شوهرش با چاقوی آشپزخانه به وی حمله کرد، در دفاع از خود عمل کرده است. در تاریخ ۱۶ نوامبر، وی در شعبه ۱۶۰۸ دادگاه جنایی تهران محاکمه شد و به اعدام محکوم گشت. وکیل وی اعتراض کرده است که دادگاه ادعای کبری را مبنی بر اینکه این قتل در دفاع از خود صورت گرفته است، نادیده گرفته و در این زمینه هیچگونه تحقیقاتی به عمل نیاورده است. چنین به نظر می‌رسد که وکیل وی زخم‌های روی دست راست کسری رحمانپور را به خاطر کشیدن چاقو از دست مادر شوهرش عنوان کرده است.

صبح ۱۱ دی ماه در مقابل زندان اوین، یک نگهبان، یک خبرنگار که می‌خواهد آخرین لحظات زندگی یک زن را به ثبت برساند، و یک ماشین پیکان که اولیسا دم مقتول در آن نشسته‌اند. علیرضا نیایکی شوهر کبری و برادرش و دختران مقتوله بی بی خانم و مینا، از همان آغاز صبح مسائل به شکلی غیر عادی پیش رفت و سامور زندان به علیرضا نیایکی و برادرش گفت: ما امروز اعدامی نداریم! و در مقابل اعتراض آنها، نگهبان می‌گوید که امروز اعدامی نداریم چرا که اگر چنین بود باید از دو روز قبل به ما اعلام می‌شد. خانواده رحمانپور هم از راه می‌رسد و با دیدن خبرنگار حاضر در مقابل زندان، خانم فرناز قله‌دهار، زیر گریه زده و خطاب به او می‌گوید که دخترم بی‌گناه است. او تازه ۲۳ ساله، و امدام التماس کنم، اومدم به پایشان بیستم تا بچهام را ببخشند. کجا هستند؟

«پدر رضایی‌ها» درگذشت

موسی خیابانی و علی زرخش نیز دو داماد «پدر» بودند. «پدر رضایی‌ها» از فعالین قدیمی جبهه ملی و نهضت آزادی ایران بود که بعدها تحت تاثیر عاطفی فرزندانش در پیوند عاطفی سختی با مجاهدین خلق قرار گرفت. او اما از نظر باورهای سیاسی خود همواره بر ملی‌بودن خود تاکید داشت و همیشه نگران سرنوشت مجاهدین خلق بود. ما درگذشت «پدر رضایی‌ها» را به همه افراد خانواده وی و تمام دوستداران و آشنایانش تسلیت می‌گوییم و خاطره او را گرامی می‌داریم.

مطلع شدیم که مبارز ملی سرشناس - آقای رضایی، در سن ۸۲ سالگی اوایل آذر ماه سال جاری در شهر پاریس درگذشت. ایشان راهمگان به نام «پدر رضایی‌ها» می‌شناختند. شش فرزند و دو داماد «پدر» در جریان مبارزه با دو رژیم شاهی فایده‌ای نداشت. التماس و زاری ادامه یافت و تناس از هر ۳ خواهر و برادر که بخاطر خدا و پیامبر از اعدام کبری بگذرند ولی گویا آتش انتقام انتهای نداشت و فریاد مینا دختر مقتول ۹۰ ساله بود که به گوش می‌رسید که تا جنازه کبری که مادر ۹۰ ساله آنها را کشته بسر دار نسیند آرام نمی‌گیرد.

در ۱۱ دی ماه در مقابل زندان اوین، یک نگهبان، یک خبرنگار که می‌خواهد آخرین لحظات زندگی یک زن را به ثبت برساند، و یک ماشین پیکان که اولیسا دم مقتول در آن نشسته‌اند. علیرضا نیایکی شوهر کبری و برادرش و دختران مقتوله بی بی خانم و مینا، از همان آغاز صبح مسائل به شکلی غیر عادی پیش رفت و سامور زندان به علیرضا نیایکی و برادرش گفت: ما امروز اعدامی نداریم! و در مقابل اعتراض آنها، نگهبان می‌گوید که امروز اعدامی نداریم چرا که اگر چنین بود باید از دو روز قبل به ما اعلام می‌شد. خانواده رحمانپور هم از راه می‌رسد و با دیدن خبرنگار حاضر در مقابل زندان، خانم فرناز قله‌دهار، زیر گریه زده و خطاب به او می‌گوید که دخترم بی‌گناه است. او تازه ۲۳ ساله، و امدام التماس کنم، اومدم به پایشان بیستم تا بچهام را ببخشند. کجا هستند؟

خبرنگار می‌گوید: «آخرین تلاششان را بکنید، شاید رضایت بدهند». مادر قامت خسته‌کشان کشان، خودش را به آن اتومبیل پیکان سفید که مینا و بی بی خانم، دو خواهر پنجاه و ۵۵ ساله، در آن نشسته بودند رساند، به زمین افتاد و راهای شوهر کبری این مرد سالخورده را که ۳۵ سال از کبری سن‌تر است را غرق بوسه کرده، التماس می‌کند و می‌نالد. اما مرد می‌گوید که من هیچکاره‌ام، برو مینا را ببین اون باید رضایت بدهد، من سعی کردم رضایتشان را بگیرم ولی فایده‌ای نداشت. التماس و زاری ادامه یافت و تناس از هر ۳ خواهر و برادر که بخاطر خدا و پیامبر از اعدام کبری بگذرند ولی گویا آتش انتقام انتهای نداشت و فریاد مینا دختر مقتول ۹۰ ساله بود که به گوش می‌رسید که تا جنازه کبری که مادر ۹۰ ساله آنها را کشته بسر دار نسیند آرام نمی‌گیرد.

وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی محمد شریعتداری، در جایگاه نماینده رئیس جمهوری اسلامی در امور فعالان سیاسی زندانی، در باره علت بازگشت علیرضا جباری به زندان ارتباط او با گروهی است که از سوی خارج از کشور هدایت شده و مشغول اقدامات ضد انقلابی بودند. آقای خامنه‌ای که در ایام ۱۰ دسامبر در ژنو در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرده بود که در ایران هیچ زندانی سیاسی و مطبوعاتی وجود ندارد، این بار نیز در مصاحبه‌ای بر این امر تاکید کرد و گفت من که می‌گویم نداریم ولی اگر هم هستند و من از آنها خبر ندارم. ۲۳ نفر ارزش این بهایی را که ما می‌پردازیم ندارند و چون خود خامنه‌ای از طریق نهادهای مسئول دولتی امکان پیگیری مسائل مربوط به زندانیان را ندارد وزیر بازرگانی خویش یعنی شریعتداری که را سامور رسیدگی به وضع زندانیان کرده است، چرا که شریعتداری با توجه به سمت قبلی خود در اداره زندانها با برخی از مقامات قوه قضائیه جمهوری اسلامی و همچنین با دفتر رهبر جمهوری اسلامی مربوط است.

۲۰ دسامبر احمد باطنی به صورت غیر منتظره‌ای آزاد می‌شود. سعید مرتضوی دادستان تهران ساروب جمعه پس از ملاقات با احمد باطنی و اکبر گنجی در زندان اوین گفته است او اشتباهاً توسط نیروی انتظامی دستگیر شد. ولی در تاریخ ۲۴ دسامبر یعنی پس از صدور قطعنامه احمد باطنی دوباره به زندان برگردانده می‌شود. و قاضی مرتضوی حرفهای دو روز پیش خود را پس گرفت.

احمد باطنی در جریان رخدادهای ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، به اتهام بلندکردن پیراهن خونین دانشجویی دیگر، که از قضا عکس وی روی مجله اکونومیست، چاپ بریتانیا آمد، ابتدا به اعدام محکوم شد و سپس به ۱۵ سال و اکنون ۱۰ سال زندان. وی چندی پیش به خاطر بیماری که به گفته خانواده او در زندان گرفتار شد، به مرخصی آمد. پس از دیدار امینی لیگابو، مستاده ویژه حقوق بشر سازمان ملل با او، و پیش از سام‌شدن زمان مرخصی قانونی وی، دوباره به زندان افتاد.

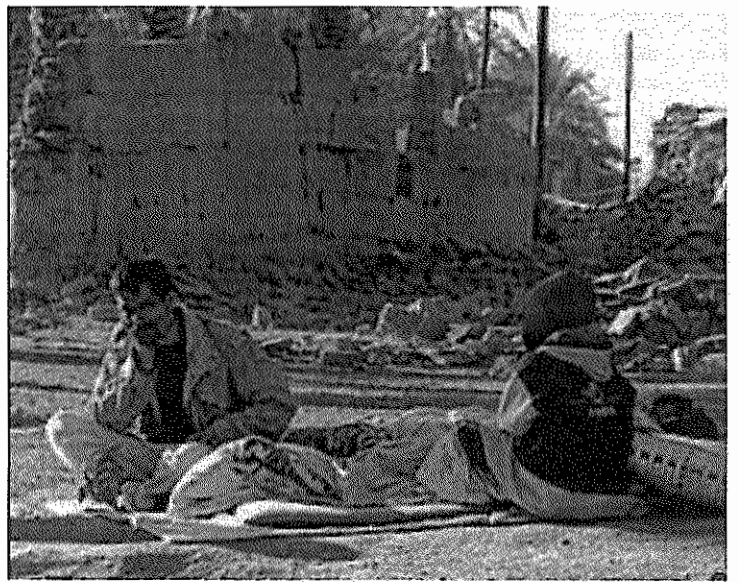
وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی محمد شریعتداری، در جایگاه نماینده رئیس جمهوری اسلامی در امور فعالان سیاسی زندانی، در باره علت بازگشت علیرضا جباری به زندان ارتباط او با گروهی است که از سوی خارج از کشور هدایت شده و مشغول اقدامات ضد انقلابی بودند. آقای خامنه‌ای که در ایام ۱۰ دسامبر در ژنو در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرده بود که در ایران هیچ زندانی سیاسی و مطبوعاتی وجود ندارد، این بار نیز در مصاحبه‌ای بر این امر تاکید کرد و گفت من که می‌گویم نداریم ولی اگر هم هستند و من از آنها خبر ندارم. ۲۳ نفر ارزش این بهایی را که ما می‌پردازیم ندارند و چون خود خامنه‌ای از طریق نهادهای مسئول دولتی امکان پیگیری مسائل مربوط به زندانیان را ندارد وزیر بازرگانی خویش یعنی شریعتداری که را سامور رسیدگی به وضع زندانیان کرده است، چرا که شریعتداری با توجه به سمت قبلی خود در اداره زندانها با برخی از مقامات قوه قضائیه جمهوری اسلامی و همچنین با دفتر رهبر جمهوری اسلامی مربوط است.

جلسات آینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بررسی مجدد وضعیت حقوق بشر در ایران در دستور کار اجلاس آینده مجمع عمومی سازمان ملل نیز قرار دارد. این کمیسیون در اواخر اسفندکار خود را در ژنو آغاز خواهد کرد و تصویب چنین قطعنامه‌ای در کمیسیون سوم مجمع عمومی سازمان ملل، اروپا و کشورهای غربی را مکلف خواهد کرد که از همین الان به فکر طرح قطعنامه دیگری برای ارائه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل باشند.

عکس‌العینا
علی‌رغم تسلاهای عوام‌فریبانه‌ای که جمهوری اسلامی که از یک سو در جهت کاهش فشار بین‌المللی و از سوی دیگر در جهت جلب بخشی از مردم به شرکت در انتخابات، تصویب چنین قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل

ابتدا این خبر پخش شد:

زمین لرزه شدیدی در ساعت ۵/۲۸ صبح به وقت محلی در جنوب ایران رخ داد



آن سوی چشم انداز فرزند، دیوار فرسوده و فرو ریخته است. این سوی نگاه پدر، غار و فاشاک و فاطرات به خاک فروخته. به چه می اندیشند آیا؟ این نفرین شدگان زمین

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمک‌های گسترده به زلزله‌زدگان بم را سازمان دهیم

هم میبنا، زلزله‌ای که ساعات اولیه امروز در شهر تاریخی کشورمان، بم، به وقوع پیوست، تاکنون خسارات جانی و مالی عظیم و جبران‌ناپذیری را به بار آورده است. بنا به اطلاع مقامات محلی تاکنون اجساد شده‌اند اما ترس آن می‌رود که شمار جانباختگان به دهها هزار نفر برسد. شمار مجروحان، که حال بسیاری از آنان بشدت وخیم است، ۳۰۰۰۰ نفر است. مرکز قدیمی شهر و حدود ۶۰ درصد خانه‌های آن تماما ویران شده و خسارات جبران‌ناپذیری به بناهای تاریخی آن وارد شده است. ارگ بم، بزرگترین بنای خشتی جهان، تقریباً ویران شده است. کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده شهر و نجات مدفون‌شدگان به کندی صورت می‌گیرد. فقدان یک سازمان مجرب بحران در کشور ما، قطع

خطوط تلفن شهر، کمبود ابزارهای تجسیمی، نبود ذخیره خون کافی، که مجروحان اکیدا به آن نیاز دارند، همه و همه محدود کردن وسعت فاجعه را دشوار کرده‌اند. کمکهای بین‌المللی نیز هنوز محدود به اعزام تیمهای عملیاتی توسط روسیه و اعلام آمادگی یکسوی دو کشور برای کمک‌رسانی بوده است. ما این فاجعه را به مردم ایران، خاصه به مردم بم و بازماندگان قربانیان فاجعه تسلیت می‌گوئیم و همدردیمان را با آنان ابراز می‌داریم. ما هم‌میهن‌انمان را به کمک زلزله‌زدگان فرا می‌خوانیم و ایرانیان خارج کشور را به سازماندهی و جلب کمکهای گسترده به فاجعه‌دیدگان دعوت می‌کنیم.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۸۲ - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

فراخوان به جامعه ایرانیان در هلند برای کمک گسترده به زلزله‌زدگان بم

هم میبنا، از خبر زمین‌لرزه، روز جمعه گذشته در شهر تاریخی بم اطلاع دارید. فاجعه‌ای ملی و انسانی که تاکنون دهها هزار کشته، دهها هزار زخمی و بی‌خانمان به جای گذاشته و بخش اعظم شهر و بناهای تاریخی آن را به ویرانه‌های تبدیل کرده است. هنوز پیکرهای نیمه‌جان و بی‌جان زیرخوارها آوار به جای مانده است و محدودیت بیشمار برای اسکان بیخانمان‌شدگان و تیسار و بهداشت مجروحان و همچنین، بیم اشاعه بیماری‌های واگیردار به ابعاد فاجعه دامن زده است.

در لحظه حاضر رساندن کمکهای گسترده، اعم از کمک‌های مالی، پوشاک، خوراک، دارو... به بازماندگان این فاجعه ضرورت مقدم است. برای بازسازی بم در ماهها و سالهای آتی نیز به کمک وسیع ایرانیان و هر جبهه‌نشینروند قطعاً نیاز خواهد بود.

واقعیت دردناک این است که شهرت جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیتی نیرنگ‌کار، رشوه‌خوار، غارتگر ثروتهای مردم و تنگ‌نظر، که منافع حیاتی میهن ما را بارها و بارها به قربانگاه اسلام سیاسی و حفظ حیات خود برده است، می‌تواند انگیزه‌های بسیج توده‌ای در داخل و خارج کشور برای شتافتن به کمک بلادیدگان زلزله‌بم را محدود کند. اما این تمام واقعیت نیست، صحنه اجتماعی امروز کشور ما با حضور پاره‌ای نهادهای مدنی مورد اعتماد، چه در داخل و چه در خارج کشور تکمیل

می‌شود. نهادهایی که می‌تواند مجرانی برای سازمانگری کمک مستقیم به زلزله‌زدگان باشد. ما احزاب و سازمانهای امضاءکنندگان، با تسلیت عمیق به مردم ایران، به ویژه بازماندگان قربانیان فاجعه و ابراز همدردی با آنان، جامعه ایرانیان در هلند را فرا می‌خوانیم که به کمک زلزله‌زدگان بشتابند و از هر ابتکار برای جلب کمک‌های مردم و نهادهای مدنی هلند بهره گیرند. این کمک‌ها می‌تواند از طریق بنیادهای نامبرده زیر، مستقیماً در اختیار زلزله‌زدگان قرار گیرد.

- ۱ - سازمان صلیب سرخ هلند شماره حساب ۷۴۴۷
- ۲ - انجمن حمایت از کودکان بی‌سرپرست به مدیریت خانم شیرین عیادی، شماره حساب ۸۰۸۰ بانک صادرات، میدان اسدآباد.
- ۳ - انجمن نجات کودکان زیر ۱۴ سال به مدیریت آقای فریبرز رئیس دانا، شماره حساب ۹۸۲۰ بانک تجارت، شعبه گیشا.
- ۴ - کانون نویسندگان ایران به مدیریت آقایان علی اشرف درویشیان، ناصر زرافشان، حافظ موسوی، شماره حساب ۲۳۵۲۹۲۳۸ بانک تجارت، شعبه شهید باقری.

حزب توده ایران - هلند
حزب دمکرات کردستان ایران - هلند
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - هلند
جبهه ملی ایران - هلند
هشتم دی ماه ۱۳۸۲

گزارشها حاکی است که شدت این زمین‌لرزه که در شهرستان بم در استان کرمان رخ داده است ۶/۳ ریشتر بوده است. در اثر این زمین لرزه بسیاری کشته شده‌اند. محله تاریخی و توریستی شهر تخریب شده، عده زیادی کشته شدند و بسیاری زیر آوار هستند و ارتباط تلفنی نیز قطع شده است. خبرهای بعدی همه دهشتناکی فاجعه را بیشتر انعکاس می‌دهند. در هر گزارش خبری تعداد کشته‌شدگان رو به افزایش داشت. مردم در همه شهرهای ایران در حالی که از که از فاجعه شوک‌زده بودند، به جمع‌آوری کمک برخاستند. بیش از بیست ساعت از زلزله گذشته است. هزاران نفر در زیر آوار هستند. خبرگزاری ایرنا این خبر را مخابره می‌کند:

«دقایقی از نیمه شب گذشته است و صدای ناله، فریاد و شیون زنده‌ماندگانی که در زیر خوارها خاک در پی نزدیکان خود هستند، به گوش می‌رسد. افرادی که با ابتدایی‌ترین ابزارها سرگرم آواربرداری هستند، مویه‌کنان مادر، همسر، فرزندان و والدین خود را صدا می‌زنند هر چند که کسی به این فریادها پاسخ نمی‌دهد.

افرادی که با بیل، کلنگ و دستهای خالی در حال آواربرداری هستند هر چند دقیقه یکبار به امیدشدن ضربه‌های زیر آوارمانده‌ای، سکوت می‌کنند. صدا نگاه، چشم پراه گامهای هستند تا شاید دستها و زانوان ناتوان آنان را برای آواربرداری همراهی کند، اما متأسفانه شدت تخریب به حدی است که از ساعت شش بامداد تا ساعت ۲۴ جمعه شب کمتر از ده درصد آواربرداری صورت گرفته است. در این شهر فاجعه‌دید، خبری از سگهای زنده‌یاب، و روباه‌های ردیاب و نورافکن اضطراری نیست. اکنون خودروهای ارتش و سپاهی با روشن کردن چراغهایشان سرگرم خاک‌برداری از خانه‌های تخریب‌شده در حاشیه خیابانهای مرکزی شهر هستند هر لحظه فریادی به گوش می‌رسد که از دیگری کمک می‌خواهد تا جسد یافته‌شده را از زیر آوار بیرون آورند.

تاریکی مطلق، بر شهر حاکم است و فقط چراغهای خودروهای عبوری، اندکی روشنایی بوجود آورده‌اند. صدا مجروح از شدت سرما یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و خبری از پتو و وسایل گرم‌کننده نیست، هرچند گفته می‌شود بیش از ده هزار تخته پتو و چراغ والور به متفقد شهر بم ارسال شده است.»

در حالی که بسیاری از کشورها با سرعت تمام اقدام به فرستادن نیروهای امدادی می‌کنند، مردم در کشورهای مختلف به شماره حساب‌های اعلام شده کمک می‌کنند و با نگرانی اخبار زلزله را دنبال می‌کنند. کمک‌رسانی برای نجات جان هزاران انسان بطرز وحشتناکی بی‌برنامه و ناهماهنگ است. سایت بازتاب نزدیک به محافل حکومتی می‌نویسد: «خبرنگار بازتاب گزارش داد، بی‌تفاوتی و ناهماهنگی مسئولان ایرانی در رسیدگی به وضعیت دهها هزار نفر از موطنانی که در زلزله هولناک بم مصدوم شدند، منجر به کشته‌شدن و وخامت حال بسیاری از این هموطنان شد.

در این گزارش آمده است، در حالی که به دلیل اطلاع‌رسانی نامناسب و عدم انتقال ابعاد فاجعه در زمان مناسب از طریق رسانه‌ها و مسئولان، بیش از ۱۲ ساعت از زمان امداد‌رسانی در طول روز از دست رفت و بسیاری از هموطنان آسیب‌دیده در بم، شب گذشته در سرمای ۵ درجه زیر صفر کویر، جان خود را از دست دادند.

خبرنگار بازتاب می‌افزاید: مسئولان محلی در بخش خبری ساعت ۱۴ شبکه اول سیما، در حالی که ۹ ساعت از وقوع زلزله می‌گذشت، آن را حادثه‌ای نه چندان پراهمیت جلوه می‌دادند و حتی جلسه ستاد بحران با حضور رئیس جمهوری نیز در پایان روز برگزار شد و عملاً تصمیمات این جلسه نتوانست در امر امداد‌رسانی روز حادثه تغییر محسوسی ایجاد کند.

ضعف و کندی عملکرد مسئولان در مقابله با این فاجعه انسانی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان بی‌سابقه است.

بنا بر این گزارش، تاکنون هیچ یک از مسئولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در رده

وزیر، معاون رئیس‌جمهور یا فرماندهان درجه اول نظامی و انتظامی، در محل حادثه حاضر نشده‌اند.

ناهماهنگی بین نهادهای مختلف امداد‌رسانی نیز به حدی بوده که شب گذشته در حالی که اولین هواپیمای حامل مجروحان حادثه - که در آستانه مرگ بودند - در باند فرودگاه مهرآباد، در انتظار پلکان تخلیه هواپیما بود. این هواپیما که مجروحان در راغروی آن انباشته شده بودند، حدود ۲۰ دقیقه منتظر پلکان تخلیه فرودگاه مهرآباد بود.

یکی از مجروحان حادثه به خبرنگار شبکه خبر گفت که پیکرهای مجروحان در باند فرودگاه بم چیده شده و هواپیمایی برای انتقال آنان وجود ندارد.»

و در گزارش دیگری می‌افزاید: «خبرنگار بازتاب در گزارشی اعلام کرد، جمعیت هلال احمر ایران به عنوان بازوی اجرایی و عملیاتی این تشکیلات، به ناوگان هوایی با دو فروند هلی کوپتر ۲۰۶ - bel مجهز می‌باشد که در زمان پیش از انقلاب خریداری شده بود و یکی از آنها فاقد کارایی لازم است و حداکثر ظرفیت جابجایی آنها کمتر از ۲ تن بار در هر سورتی پرواز است. بر اساس این گزارش با وجود آنکه قرار بود، هلال احمر هلی‌کوپترهای قوی‌تر MI-17 و MI-171 در روسی که توانایی حمل بار تا ظرفیت ۵ تن را دارا می‌باشند، خریداری کند، اما این امر صورت نپذیرفت.»

نیروهای داوطلب خود را به مراکز امدادی می‌رسانند. پزشکان و پرستاران و امدادگران، از تهران تا بم ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله است. برای رسیدن هرچه سریع‌تر راهی به جز هواپیما نیست ساعت‌ها سرگردانی در فرودگاه در حالی که مردم بم به کمک فوری احتیاج دارند.

خبرگزاری ایرنا گزارش می‌دهد: «پزشکانی که قرار بود برای امداد‌رسانی به استان کرمان اعزام شوند به دلیل لغو شدن پرواز در فرودگاه مهرآباد سرگردان هستند.

به گزارش خبرنگار سرویس اجتماعی ایرنا، پزشکان، پرستاران و امدادگرانی که قصد اعزام به منطقه زلزله زده بم را داشتند از ساعت ۴ بعد از ظهر امروز تاکنون در فرودگاه بلا تکلیف مانده‌اند.

بر اساس این گزارش، به رغم ادعای مسئولین فرودگاه مبنی بر اینکه به دلیل نامناسب بودن جو، پروازها کنسل شده است اما هواپیمایی به اعزام خبرنگاران صدا و سیما و نیروهای عقیدتی، سیاسی نیروهای انتظامی پرداخته‌اند و پزشکان را در بلا تکلیفی گذاشته‌اند.»

استقبال بی نظیر مردم تهران برای اهدای خون به زلزله‌زدگان بم

خبرگزاری ایرنا گزارش می‌دهد: استقبال کم نظیر مردم تهران برای اهدای خون به زلزله‌زدگان بم و هموطنان حاشیه کویرلوت، همچنان پابرجاست بطوریکه پایگاههای انتقال خون در میدان و نقاط گوناگون، جوابگوی آنان نیست.

به گزارش خبرنگاران ایرنا از سطح شهر در ساعت ۲ نیمه شب شنبه، بویژه میدان ولی عصر و خیابان‌های انقلاب و وصال شیرازی که آکیپهای پایگاههای انتقال خون در آن مستقر است، حضور بی نظیر مردم و صف‌های طولیل، باعث شده تا کار خونگیری با مشکل مواجه شود. در پایگاه انتقال خون در خیابان وصال شیرازی، ساموران از ورود مردم به سبب ازدحام برای اهدای خون جلوگیری می‌کنند و روز شنبه را به این منظور وعده می‌دهند.

روابط عمومی سازمان انتقال خون، روز جمعه در گزارشی اعلام کرد، باتوجه به نیاز آسیب‌دیدگان از زلزله شهرستان بم، مراکز بهداشتی و درمانی استان کرمان نیاز مبرمی به تسامی واحدهای خونی دارند.»

در دومین روز زلزله اعلام شد: رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمان گفت: «۲ هزارتن از شهروندان بمی زیر آوارها باقی مانده‌اند. دکتر ایرج شریفی بامداد شنبه به خبرنگار ایرنا گفت این تعداد، به غیر از آمار پنج هزار نفری است که جان خود را در دم از دست داده‌اند.

رئیس ستاد پزشکی کمک‌رسانی در کرمان به نقل از پزشکان و پرستاران اعزامی این ستاد

گفت: عمق فاجعه بیش از این آمارها را نشان می‌دهد. وی تصریح کرد حدود پنج هزار تن در دم فوت کردند و جان دست کم بیست هزار نفر دیگر که در زیر آوارند، در خطر است.

دکتر شریفی گفت: اما در صورتیکه کار امداد‌رسانی برای آواربرداری به موقع و در سطح وسیع صورت گیرد، می‌توان از مرگ حتی صدها گرفتار در زیر آوارها جلوگیری کرد. در مورد خسارات وارده شده به این شهر چنین گزارشی می‌شود:

خبرنگار ایرنا از وارد شدن خسارات هنگفت مالی به تاسیسات، ساختمانهای اداری و زیرساختهای شهر بم از جمله آب، برق و مخابرات خبر داد. بنا بر این گزارش دکلها و ترانسهای فرواتاده برق در سطح خیابانها به چشم می‌خورند. آب، برق، تلفن و سامانه ارتباطی تلفن همراه این شهر همچنان قطع است. علاوه بر آن ۸۰ درصد از ساختمان بانک‌ها و تمامی بازار سرپوشیده این شهر تخریب شده است. نیمی از ساختمان نوساز فرمانداری و ساختمانهای اداری بم نیز در اثر این حادثه از بین رفته‌اند. خبرنگار ایرنا همچنین از وجود صدها مجروح و دهها جسد در مقابل بیمارستان مخروبه کاشانی این شهر خبر داد. هم‌اینک مواد غذایی، دارو، وسایل پزشکی، لودر، بیل مکانیکی و نیروی امدادگر از جمله نیازهای فوری در شهر زلزله‌زده بم هستند.

صدها خودرو شخصی و خودروهای نیروی انتظامی کار انتقال مجروحین و اجساد را بر عهده گرفته‌اند. شهر کرمان نزدیک‌ترین شهر دارای امکانات نسبی به منطقه زلزله‌زده است. در حالی که تمامی تختها و راهروهای بخشهای مختلف بیمارستان شهید باهنر کرمان از مجروحین و مصدومین زمین‌لرزه شهرستان بم پر شده است، انتقال مجروحین به این بیمارستان همچنان ادامه دارد. به گزارش خبرنگار ایرنا هم اکنون مسجون این حادثه که توسط آمبولانس، اتوبوس و خودروهای سردمی از شهرستان بم به این بیمارستان انتقال داده می‌شوند به علت نبود جا در محوطه آن و بر روی زمین خوابانده می‌شوند. شدت جراحت بسیاری از این مجروحین که مرتب بر تعداد آنها افزوده می‌شود به حدی است که به عمل جراحی و درمان فوری نیاز دارند. پزشکان، پرستاران و امدادگران هراسان و شتابان در میان حجم انبوهی از مردم در حال مداوای سرباهای مجروحین هستند. صدای شیون و زاری وابستگان مجروحین و سایر اقشار مردم صحنه دلخراش و دلسوزی را بوجود آورده است.

گزارش خبرنگار ایرنا از مرکز شهر زلزله‌زده بم حاکی است: وسعت تخریب و صدمات وارد شده و همچنین تلفات انسانی ناشی از زلزله بسیار گسترده‌تر از برآوردهای اولیه است. بناهای بافت قدیمی این شهر تقریباً به طور کامل ویران شده و به تدرت ساختمانی سالم در آن مشاهده می‌شود. آب و برق به طور کامل قطع و تاسیسات زیربنایی نابود شده است و مردم زلزله‌زده با خیر وسیله در جستجوی عزیزان خود از زیر آوار هستند. علی‌رغم اقدامات امدادی فراوان و درخور توجه صورت گرفته، هنوز سازماندهی و نظم لازم برای امداد‌رسانی به زلزله‌زدگان شکل مناسبی پیدا نکرده، و بازماندگان در شهر بم در وضعیت وخیمی به سر می‌برند.

در حال حاضر با توجه به پایان روز و سرمای شبانه اوضاع مردم در شهر بم و نواحی اطراف آن بسیار وخیم گزارش می‌شود و نیاز فوری به امداد‌رسانی و سازماندهی بیشتر و گسترده‌تر کمک به زلزله‌زدگان وجود دارد.

رئیس شبکه بهداشت و درمان جیرفت اعلام کرد حدود ۱۵۰ نفر از مجروحان حادثه زلزله بم که به این شهرستان اعزام شده بودند جان خود را از دست دادند. دکتر محمدرضا بیرجندی در گفتگو با ایرنا تعداد مجروحان اعزامی به جیرفت را که یکصدکیلومتر با بم فاصله دارد، ۱۲۰۰ نفر عنوان کرد. وی اضافه کرد: مجروحان کشته شده به دلیل پر شدن ظرفیت سردخانه‌ها، در محوطه بیمارستان، مدارس و خانه‌های اقوام آنان نگهداری می‌شوند.

خبرگزاری میراث فرهنگی گزارش داد: پس از زلزله شدید روز گذشته شهرستان تاریخی بم، محوطه باستانی ارگ بم که ادامه در صفحه ۵

اطلاعیه انجمن مستقل زنان در مورد زلزله بم

چه کسانی مسئولند؟

۶/۴ ریشتری در ترکیه ۱۶۷ نفر تلفات دارد، ولی در کشور ما آمار تلفات زلزله ۶/۳ ریشتری به حدود ۵۰۰۰۰ نفر می‌رسد؟!

ما انجمن مستقل زنان، ضمن ابراز تأسف از زلزله دهشتناک شهرستان بم و عرض تسلیت به تمام مردم ایران و به ویژه مردم آسیب‌دیده بم، بر این باوریم که این فاجعه با این ابعاد گسترده جای تامل دارد!!!

۱- چرا پس از گذشت ساعت‌ها از وقوع زلزله، هیچ گونه اقدام عملی در این مورد از طرف مسئولان صورت نگرفت؟!

۲- چرا با توجه به زلزله‌خیز بودن کشور و منطقه، و وقوع پیش از ده‌ها زلزله و حادثه طبیعی از جمله زلزله طیس، زلزله جنوب خراسان، زلزله رودبار، زلزله بوئین زهرا، زلزله قزوین، سیل گرگان و ... در ایران، هنوز قاصد نیروهای متخصص و آموزش‌دیده و ابزار و تجهیزات لازم در موارد بحرانی می‌باشیم؟!

۳- چرا علی‌رغم وجود اعلام بارز در شب قبل از زلزله و حتی اطلاع‌رسانی مردم منطقه به مراکز علمی ذیربط هیچ گونه اقدام هشداردهنده و پیشگیرانه‌ای از سوی مسئولین صورت نگرفت؟!

۴- چرا زلزله ۶/۴ ریشتری در ترکیه ۱۶۷ نفر تلفات دارد، ولی در کشور ما آمار تلفات زلزله ۶/۳ ریشتری به حدود ۵۰۰۰۰ نفر می‌رسد؟!

۵- چرا ارگان‌های رسمی به ویژه صدا و سیما به جای اطلاع‌رسانی دقیق و واقعی از میزان تلفات و اعلام به موقع نیاز به نیروهای کمک‌رسان متخصص به منظور نجات جان آسیب‌دیده‌گان، فقط در پی تهییج مردم بدون شکستگی که در ایران اتفاق می‌افتد تمام کوهانی که ایجاد شده به خاطر حرکت این صفحه است. در غرب و شرق ایران زلزله‌خیزی داریم که به خاطر این فشارهایی است که ایجاد می‌شود. در قسمت شرق ایران استعداد زلزله‌خیزی بیشتر است و هر ۱۲ تا ۱۳ سال یکبار یک زلزله بزرگ داریم و این فشارها باعث شده که از بالا یعنی از طرف منطقه دشت بیات به سمت پایین توی چند فتره در چند مرحله شکسته شود. اینجا در منطقه بم هم این شکسته شده است.

ایسنا گزارش می‌دهد: در زمان تنظیم آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها که به استاندارد ۲۸۰۰ معروف است، کارشناسان با هوشمندی تخریب وسیع در صورت بروز زلزله در منطقه بسم را پیش‌بینی کرده بودند. دکتر قاسم حیدری‌نژاد - رییس مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن - عنوان کرد: اگر ساختمان‌های شهرستان بم با استفاده از آیین‌نامه ۲۸۰۰ طراحی می‌شد، حداقل بیست‌هزار نفر از این شهرستان تخریب نمی‌شدند.

کاتنامر زلزله‌های ایران از سال ۱۹۷۲ تاکنون خبرگزاری روتیر با انتشار خبر وقوع زلزله در ایران گاه‌شمار زلزله‌های ایران از سال ۱۹۷۲ تاکنون را ارائه داد. این خبرگزاری گاه‌شمار خود را از زلزله‌های ایران این‌طور ارائه داد:

۱۰ آوریل ۱۹۷۲: زلزله‌ای با شعاع ۲۵۰ مایل جنوب ایران را لرزاند که در این حادثه ۵۳۲۷۴ نفر جان خود را از دست دادند و شدت آن ۷/۱ ریشتر برآورد شد.

۲۲ مارس ۱۹۷۷: ۱۶۷ تن در زلزله‌ای که سواحل جنوب شرقی ایران در منطقه بندرعباس را به لرزه درآورد، جان خود را از دست دادند. شدت این زلزله ۷ ریشتر گزارش شده بود.

۷ و ۶ آوریل ۱۹۷۷: ۳۲۵ تن در زلزله ۶/۵ ریشتری اصفهان جان خود را از دست دادند.

۲۱ دسامبر ۱۹۷۷: زلزله‌ای با شدت ۶/۲ ریشتر منطقه زرنند در استان کرمان را تکان داد و ۵۲۱ تن قربانی گرفت.

۱۶ سپتامبر ۱۹۷۸: ۱۵ هزار تن در زلزله‌ای با قدرت ۷/۵ و ۷/۹ ریشتر در طیس و مناطق اطراف آن جان باختند.

۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: زلزله‌ای با قدرت ۷ ریشتر منطقه خراسان را به لرزه درآورد؛ این زلزله ۱۹۹ قربانی گرفت.

۱۴ نوامبر ۱۹۷۹: زمین‌لرزه‌ای با قدرت ۵/۶ ریشتر در شرق ایران به وقوع پیوست که مجموعه‌ای از روستاهای میان قائن و خاف در استان خراسان را به لرزه درآورد. این حادثه جان ۲۸۵ تن را گرفت.

۲۱ ژوئن ۱۹۹۰: در هولناک‌ترین زمین‌لرزه‌ای

یک برنامه‌ریزی صحیح می‌باشند؟! ۶- چرا بایستی نیروهای کمک‌رسان خارجی ساعت‌ها در فرودگاه منتظر مانده و عدم وجود مترجم و نیروهای راهنما باعث از دست‌رفتن زمان و جان‌سپردن هزاران نفر در زیر آوار شود؟!

۷- چرا با وجود کمک‌های بی‌دریغ و سرشار مردم در داخل و خارج از کشور باز هم سوء مدیریت و عدم برنامه‌ریزی عمل کرده و منابع از به نتیجه رسیدن کلیه اقدامات می‌شود؟!

۸- چرا علی‌رغم تخصیص بودجه کلان به ستاد بحران، عملکرد این ستاد تاکنون بررسی و به مردم اعلام نشده است؟!

هم‌وطنان عزیز آیا امکان این نبود که با استفاده به موقع و درست از نیروهای بین‌المللی داوطلب، از تلفات هزاران انسان پیشگیری کرد؟!

آیا با توجه به کمک‌های نقدی فراوان داخلی و خارجی، برنامه اجرایی صحیح جهت استفاده از این کمک‌ها اتخاذ خواهد شد؟! آیا این برنامه‌های اجرایی به صورت شفاف به مردم ارائه خواهد شد؟!

آیا امکان این نبود که با یک برنامه‌ریزی صحیح، مدیریت سالم و دلسوز، آموزش نیروهای ماهر، نظارت دقیق بر شناخت ساخت و سازهای مستحکم و ایجاد ستادهای واقعی مقابله با بحران از بروز چنین فجایعی پیشگیری نسائیم و مانع از تبدیل حوادث طبیعی به بلایای آسانی گردیم؟!

که در ایران به وقوع پیوست، ۳۵ هزار تن کشته و ۱۰۰ هزار تن دیگر نیز زخمی شدند. این زمین‌لرزه که شدت آن ۷/۷ ریشتر ثبت شده است در منطقه گیلان و زنجان روی داد و ۵۰۰ هزار تن را بی‌خانمان کرد.

۲۸ فوریه ۱۹۹۷: زمین‌لرزه‌ای با قدرت ۵/۵ ریشتر جان ۱۰۰۰ تن را در شمال غرب ایران گرفت.

۱۰ می ۱۹۹۷: زمین‌لرزه‌ای با قدرت ۷/۱ ریشتر در مناطق شرقی ایران در مرز افغانستان ۱۵۶۰ قربانی در برداشت.

۲۲ ژوئن ۲۰۰۲: زمین‌لرزه‌ای با شدت ۶/۳ ریشتر در استان قزوین ۲۲۹ کشته برجای گذاشت.

۲۶ دسامبر ۲۰۰۳: زمین‌لرزه‌ای با قدرت ۶/۳ منطقه تاریخی بم در ۱۰۰۰ کیلومتری جنوب شرق تهران را به لرزه درآورد ۶۰ درصد ساختمانهای این منطقه ویران شدند و تاکنون ۲۰۰۰ تن نیز جان خود را از دست داده‌اند.

طبق گزارش ریشتر، زلزله‌های ۲۸ فوریه ۱۹۹۷، ۱۰ می ۱۹۹۷ و زلزله امروز ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳ جزو شدیدترین زلزله‌های جهان بوده‌اند. هم‌چنین طبق گزارش خبرگزاری آلمان، در ۲۱ ژوئن ۱۹۹۰ در فاجعه‌آمیزترین زلزله قرن در حوالی رشت با شدت ۷/۷ ریشتر ۴۰ تا ۵۰ هزار تن کشته و ۱۰۰ هزار تن دیگر مجروح شدند که حدود ۸ میلیارد دلار خسارت بر جای گذاشت.

عملیات نجات زیر آوار ماندگان ادامه دارد احمدعلی یک عضو گروه نجات ایرانی گفت ما وسیله نداریم کارمان را انجام دهیم و با دستهای خالی کار می‌کنیم. او گفت روز جمعه پدر و مادری کودک خود را از درون ویرانه‌ها به بیرون هول دادند اما خودشان مردند. رولاند سلاختر از تیم سوئیس گفت چادر، بخاری و پستو مهم‌ترین نیاز فوری است. گزارشگری می‌نویسد. تقریباً همه ساختمان‌ها فرو ریخته‌اند و جاده‌ها در اثر آوار بسته‌اند. در این مورد نیز از صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که یادآور از بین رفتن درناک آن زندگی‌هاست که ویران شد: «از خاندهای تنها یک دیوار مانده بود و گلی پلاستیکی که از آن آویزان بود و از خانه‌ای دیگر تنها یک کتابخانه فلزی بزرگ که کسی خاک آلوده ولی تماماً دست نخورده مانده بود.»

درختان کوچک نخل به نحوی معجزه‌آسا سالم مانده بین ردیف‌های آوار صف کشیده‌اند. خبرنگاران و امدادگران خارجی از نخل‌های به جسامانده، درختان اوکالیپتوس و نارنج، چراگاههای کوچک برای بزها، نشانه‌های شهری زیبا و طبیعی را می‌بینند که در غرب کمتر دیده

ادامه در صفحه ۶

ادامه در صفحه ۶

ادامه در صفحه ۶

ادامه در صفحه ۶

«مادر منتظری»

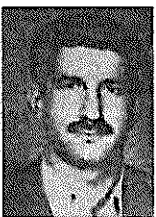
نیز به خاک‌ها و

خاطره‌ها پیوست

اندوه ژرف ما به خاطر از دست رفتن بیش از چهل هزار نفر ایرانی و انسان در جریان فاجعه مهیب زلزله بم، متوجه همه جانباختگان این بلای ناگهانی است. ما برای همه کودکان و زنان و مردان که کشته شدند گریستیم و ما با همه بازماندگان این فاجعه دلخراش همدردیم. اما جا دارد که بر نام زنی شیردل که فرزندی چون «حمید منتظری» را زاده و پرورده بود و در جریان این فاجعه به هنگام پیرسالی جان باخت، درنگی بکنیم. رفیق حمید منتظری که از قربانیان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ بود، جزو روشنفکران بسیار سرشناس شهر بم بود که سال‌ها در اسارت دو رژیم شاه و ققاهتی به سر برد و سرانجام به دست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شد.

حمید منتظری، نجابت و یزده و پایداری ستودنی‌اش را مدیون مادرش بود. مادری که، همه جوانی‌اش را برای تربیت فرزندی گذاشت که نام وی در تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی و عدالت اجتماعی ثبت جاودانه است. «مادر منتظری» پس از داغ بزرگ تابستان خونین سال ۶۷، همه عواطف و مراقبت خود را نثار دو نوه‌ای کرد که از حمید به یادگار داشت. و هنگامی که این دو نوجوان شیدند که «مادر بزرگ» زیر خوارها خاک جان سپرده است و در زمسره ده‌ها هزار قربانی زلزله در شهر پدري‌شان است، سخت گریستند. مائیز، به همراه این دو یادگار حمید می‌گرییم و به خاطره همیشه زنده این شیرزن درود می‌فرستیم.

رضا مقصدی، سال‌ها پیش سوگنامه‌ای برای عزیزش حمید منتظری می‌نویسد که آن را به احترام این عزیزان و جانباختگان فاجعه اخیر «بم»، دوباره می‌خوانیم.



غم تو چیست؟ نکار!

به خاطره‌ی سوزان حمید منتظری

جزیره‌های بهار به انتظار تو بودند. به انتظار بیایمی که از کرانه‌ی قلب تو عاشقانه برآید - سنوبران جوان به جان، شکفتن عشق ترا همواره سرودند.

تو در شبانه‌ترین لحظه‌های نیلوفر به تابناکی تاریخ تاک‌ها خواندی و در چکامه‌ی تابانت که ریخ شب‌ها را ز خاطرات درخشان شیر برمی‌داشت هزار پنجره خندید.

کسی نس داند که جان عاشق تو کجا؟ چگونه فرو مرد؟ که در کبودی چشمان هر بنفشه، غم توست.

عزیز گشده‌ی من! به سوگواری آوازت - که در طراوت گل‌های باغ حساسیه و در نجیب‌ترین لحظه‌های من جاری ست - دلم به خنده‌ی هیچ عابری سلام نکفت.

به لاله‌ها گفتم: دل غمین مرا به شادمانی آغوش بادها بپیرید که در تبسم سرشار شمع‌دانی‌ها و در ترم شفاف آب‌های سیور حضور زمزمه‌ی لحظه‌های شیدایی‌ست

به لاله‌ها گفتم به سوگواری آواز بی‌قراری تو طنین داغ دل عاشقم تماشایی‌ست.



این «امتحان الهی» است؟ یا بی‌توجهی و ندانم‌کناری‌های کوردلان حکومتی که

دست در دست فشم طبیعت، به فاجعه چنین ابعداری داده است.

آن شب، در پشت پلک‌های چشم‌های به فواب رفته «بم»

«باران جبرجور و منجه ناوردان‌ها بود

و سقف‌هایی که فرو می‌ریفت.

افسوس آن سقف بلند آرزوهای نجیب ما

وان باغ بیدار و برومندی که اشبارش

در هر کناری، ناگهان می‌شد صلیب ما

افسوس»

ابتدا این خبر پخش شد:

زمین لرزه شدیدی در ساعت ۵/۲۸ صبح

به وقت محلی در جنوب ایران رخ داد

ادامه از صفحه ۴

زلزله زده انبار شده بود. کشور یک پارچه در فضای ماتم و اندوه فرو رفته بود.

ایستدیندنت می‌نویسد: «اطراف بم به گورستان دسته دیگری از کارشناسان میراث فرهنگی مستقر در پایگاه، توسط مردم محلی و نیروهای اسداده از زیر آوار خارج و به بیمارستان منتقل شدند. مدیر پایگاه پژوهشی ارگ بم دچار جراحات و شکستگی‌های عسقی شده است. در عین حال بنا بر گزارش خبرنگار اعزامی میراث فرهنگی از کارشناسان میراث فرهنگی و دو تن از نگهبانان پایگاه پژوهشی ارگ بم در اثر شدت جراحات جان باختند. فکور پاس مدیر میراث فرهنگی استان کرمان به خبرنگار ما گفت: متأسفانه محوطه باستانی ارگ بم دچار آسیب جدی شده است به ویژه آن که تقریباً تمام قسمتهای مرمت و بازسازی شده توسط پایگاه پژوهشی میراث فرهنگی مستقر در ارگ بم تخریب شده است.

گروه‌های کمک خارجی به تهران می‌رسند. با آن که خاتمی رئیس‌جمهور پس از زلزله اعلام کرده بود که از کمک‌های خارجی استقبال می‌کند، گروه‌های امدادگر ساعت‌ها در فرودگاه منتظر می‌مانند تا برای سگهای آموزش‌دیده مجوز ورود کسب کنند و سپس با بی‌سامانی به فرودگاه کرمان - بم برده می‌شوند. بسیاری از گروه‌های امداد خارجی در بازگشت به کشورهای خود از این که ساعت‌ها گرانبهای برای نجات زیر آوار ماندگان، عملاً با منتظر ماندن در فرودگاه‌ها هدر شد، سخن می‌گفتند.

مردم کمک‌های خود را به هر شکل ممکن به منطقه می‌رسانند. نیروهای هلال احمر از همه ظرفیت خود استفاده می‌کنند و در تکاپوی دانی هستند. وسایل نقلیه از همه سو به سمت بم برده می‌افتند و تنها مسیر ارتباطی این شهر با شهرهای اطراف در رادبندان دائمی قرار گرفت. اتومبیل‌هایی که وسایل پزشکی، پخت و غذا می‌بردند و از آن سو ماشین‌هایی که زخمی‌ها و در بسیاری موارد کشته‌شدگان را به بیرون منتقل می‌کرد، حجم انبوه کمک‌های مردمی در محل‌های مختلف شهرها برای حمل به منطقه

بک جای بزرگ در کشور و خارج بر زبانها است چرا این همه تلفات؟!

می‌گویند مرکز زلزله در داخل شهر بوده، می‌گویند شدت زلزله در سطح بوده به حسن دلیل تلفات بالایی داشته، می‌گویند اصولاً زمین بم نرم بوده، ولی هیچ کدام جواب این‌چنین را نمی‌شوند و خشمگین می‌شوند. آیا طبیعت به تنهایی مسبب این فاجعه است. مهندس صدیقی خونی مسئول شبکه لرزه‌نگاری، در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: هر زلزله‌ای که در ایران اتفاق می‌افتد، به خاطر حرکت صفحه‌ای به زیر صفحه ایران است. تمام

گفتگو با تختی

سروده بالبداهه سیمین بهبهانی در مراسمی که در سینما قدس تهران برگزار شد، این سروده در همان محل به مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار تومان به نفع زلزله‌زدگان بم به فروش رفت.

تختی سحر شد، برخیز! صبح از کران سر برزد باز این فلک می‌چرخد باز این زمین می‌لرزد در سکر رویا راهی تاگور تو طی کردم بر خوابگاهت دستم، انگشت غم بر در زد برخیز و این مردم را راهی به کارستان کن وقت سفر شد آنک خورشید غمگین سرزد از اشک و از همدردی یک کاروان در پی کن فرش و گلیم و چادر چیزی اگر می‌ارزد من، خفته سی‌ساله؟ سنگم بسی سنگین است پر جای مغزم اینک ماری سپه چنبر زد آیا به یادم داری؟ آن روز؟ آری، آری روزی که مهتر مهربی بر صفحه دفتر زد می‌رفتی و دنبالت یک کاروان همدردی مرغ دعا از لب‌ها تا آسمان‌ها پرزد داستان مرد از یاری جوینده در همان شد بر دردها درمان‌ها از سوی یاران آمد بر زخم‌ها مرهم‌ها داستان یاریگر زد... ای خفته سی‌ساله برخاستن نتوانی باید دم از این معنا با تختی دیگر زد ای تختیان برخیزید با روح تختی همدل وقتی هزاران کودک در خون خود پرپر زد...

گروه‌های پزشکی خارجی از دستور خروج فوری از منطقه بم شگفت‌زده هستند

صبح و بدون اطلاع قبلی خواستار خروج ما از منطقه شدند. وی افزود: آنها به ما گفتند: «پزشکان مجرب ایرانی جایگزین نیروهای خارجی در منطقه خواهند شد».

همچنین، ظهر پنج‌شنبه ستادهای مختلف هواشناسی شامل مسئول گروه‌های پزشکی خارجی و خبرنگاران داخلی اعلام کردند که دیگر اعزامی به منطقه نخواهند داشت و فعالیت خود را متوقف کرده‌اند.

از چند روز پیش موضوع شیوع بیماری‌های مسری در منطقه بم مکررا شنیده می‌شود، موضوعی که وزارت بهداشت همواره آن را تکذیب کرده است.

گروه‌های پزشکی خارجی که از صبح پنج‌شنبه به طور ناگهانی از شهر زلزله‌زده بم به کرمان منتقل شده‌اند از این اقدام عجولانه شگفت‌زده و عصبانی هستند.

به گزارش خبرنگار اعزامی ایلنا به بم، پزشکان و تیم‌های امداد و نجات خارجی به تدریج از بم خارج می‌شوند و پاسخ همه آنها به خبرنگاران این است که «مستولان وزارت بهداشت ایران به ما گفته‌اند که ساموریت به پایان رسیده است و باید سریعتر از منطقه خارج شوید».

یک پزشک مراکشی گفت: «مستولان امداد و نجات منطقه بم به طور شگفت‌آوری امروز

ده‌ها امدادگر خارجی هنگام تحویل سال نو مشغول جستجو در ویرانه‌های بم بودند

امدادی الجزایر گفت: سال نوی اسامی خاطردای فراموش نشدنی برای من است که با بیل و کلنگ برای یافتن یک آسیب‌دیده از زیر آوار تسمام تلاش خود را انجام می‌دهم.

همچنین گروه‌های امدادی از کشورهای فرانسه، آلمان، دانمارک، نروژ، کانادا، چین، ژاپن، تایوان، ترکیه، مکزیک و حتی آمریکا چهارشنبه شب در کمپ محل استقرار امدادگران خارجی و نیز خبرنگاران حاضر در منطقه سال نو را به صورت ساده جشن گرفته و به یکدیگر تبریک گفتند.

ده‌ها امدادگر خارجی از کشورهای مختلف جهان چهارشنبه شب، سال نوی مسیحی را در حالی برگزار کردند که برای یافتن افراد زنده احتمالی از زیر آوارهای زلزله شهر بم تلاش می‌کردند.

تلاش این گروه از امدادگران بین‌المللی به دلیل عدم آشنایی با بافت شهر و حجم بالای خسارت ناشی از زلزله به نتیجه چندانی نرسید اما تلاش آنان تا ظهر پنجشنبه همچنان ادامه داشت.

«محمد بوعرمان» سرگروه یکی از اکیپهای



قدیم پیش می‌گذارد تا کودک کفن‌کرده‌اش را به کاروان مرگ بسپارد.

آیا لحظه‌ای پیش، قامت به خون‌فمیده زنش را به این کاروان سیاه

سپرده است؟ نمی‌دانیم.

اما این را می‌دانیم: «زندگی را دوست می‌دارد مرگ را دشمن»

ابتدا این خبر پخش شد:

زمین لرزه شدیدی در ساعت ۵/۲۸ صبح

به وقت محلی در جنوب ایران رخ داد

ادامه از صفحه ۵

می‌شود. یکی از کارکنان امداد می‌گفت: «شهر زیبایی بود این، حالا نگاه کن، صد در صد ویران شده است».

در یک عمل انساندوستانه! بسیج طلاب قم

برای دفن شرعی اجساد به بم اعزام شدند

طلاب و روحانیون قسم در یک عمل انساندوستانه برای دفن اجساد زلزله‌روز گذشته بم، به محل حادثه اعزام شدند. به گزارش خبرنگار سایت نقشینه، این روحانیون برای جلوگیری از مشکلات شرعی در دفن اموات به این شهر اعزام شده‌اند. با توجه به بزرگی و عمق فاجعه زلزله در بم که طبق آخرین اخبار به کشته و زخمی شدن هزاران تن از مردم این منطقه انجامید از سراسر ایران و دنیا مردم، نیروهای امدادگر، سگ‌های جسدیاب و... به همراه کمک‌های مردمی به این منطقه اعزام می‌شوند. فوری‌ترین نیاز این شهر بلاذیده که گویا روحانیون بودند حل شد و صد‌ها تن روحانی برای انجام شرعی مراسم کفن و دفن به منطقه اعزام شدند. کمبود آب و وسایل دارویی و بهداشتی و غذایی برای قربانیان غوغا می‌کند. نیروهای انتظامی مانع حضور زنان خبرنگار و امدادگر در منطقه هستند.

سایت تریبون فمینیستی ایران می‌نویسد: الان فرودگاهم. ساعت ۲ شب پرواز دارم. از خبرنگارهای «مونث» خوش شانس هستم که می‌توانم به ضرب سماجت به منطقه اعزام شوم. خود نمی‌بریم، فقط ۴۰ - ۳۰ تا بردیم آن هم برای پشتیبانی روانی. «قانع نمی‌شوم»، این همه نیاز به کمک و این همه پزشک زن و امدادگر آماده اعزام‌اند و شما می‌گویید نمی‌بریم! فاجعه که دیگر زن و مرد نمی‌شناسد. چرا زنان را نمی‌برید؟

با تعجب صدایش را بلند می‌کند و می‌گوید: «برای آن که نمی‌توانیم یک زن را از میان دوستان مرد رد کنیم و مرتب یا الله بگوییم! تریبون فمینیستی ایران، بم! اینجا مکانی شده است برای «شو» هر رئیس و مدیر و

حساب کانون نویسندگان ایران
شماره حساب: ۲۳۵۲۹۲۳۸ نزد بانک تجارت، شعبه شهید باقری، به نام آقایان علی‌اشرف درویشیان، ناصر زرافشان، و حافظ موسوی

حساب شیرین عبادی
کمیته هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان و کودکان برای کمک به مصیبت‌دیدگان فاجعه زلزله بم
دارنده حساب: شیرین عبادی
شماره حساب: «۸۰۸»
نام بانک: بانک صادرات ایران، خیابان اسدآبادی، میدان کلاترتی
کد شعبه: ۱۲۳۸

حساب فریبرز رییس‌دانا
حساب ستاد یاری به کودکان و نوجوانان زلزله‌زده بم (سیب)
شماره حساب: ۹۸۲۰۹۲۸
نام بانک: بانک تجارت گیشا (۳۲۸)

کمک به بازماندگان فاجعه بم
عنوان حساب: Inz. Earthquake Bam
شماره حساب: 595865259
کد بانکی: ABNANL2A
شماره ارسال از خارج هلند:
IBAN NL. 86ABNA0595865259

کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی
مقیم آلمان
شماره حساب: ۷۷۶۵۰۰
کد بانکی: ۳۰۵۵۰۰۰۰
نام بانک: Sparkasse Neuss - Germany

حساب گروه یاری به زلزله‌زدگان بم (سوند)
Nordea Banken: SEK
بنام دکتر علی حسوری (Ali Hasouri)
مبالغ جمع‌آوری شده به حساب خانم شیرین عبادی در ایران واریز خواهد شد.
تلفن تماس: ۰۰۴۶ - ۸ - ۱۵۳۹۳۶

گروه پزشکان ایرانی
ساکن ماینس و ویسبادن آلمان
Erdbebenopfer Bam
Mainz Sparkasse
Konto Nr: 10793
BLZ: 55050120
Dr. Med Farhad Seyfedinipour
تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۱ ۴۵۳۹۸۵۸

حساب جبهه ملی ایران
حساب پس‌انداز: ۸۰۱۲۷۹
بانک ملی ایران شعبه ۲۷۱ اسکان
بنام: آقای شادحسینی و خانم اردلان

برای فروش وجود داشت. مردم به غذا و گرما نیاز خیلی فراوانی داشتند. دیشب در فرودگاه مهرآباد با ماموران شرکت هواپیمایی ایران‌ایر مشکل عجیبی داشتیم. ما چهار سگ تربیت‌شده را همراه خود برده بودیم که دیشب زمان خروج از ما درخواست یک میلیون و سیصد هزار تومان بابت هزینه بلیط برای سگها کردند. ما مخالف نبودیم و کردیت کارت خود را به آنها دادیم ولی آنها فقط تا کید می‌کردند که نه کردیت کارت و نه یورو و دلار بلکه فقط تومان. مترجم ما فقط صد و پنجاه هزار تومان همراه داشت و ما تا از طریق دوستان ایرانی خود در تهران به تومان دست یافتیم یک ساعت و نیم به طول انجامید. لحظه‌ای که با سگهای همراه سالن فرودگاه را به قصد سوارشدن هواپیمای ترک می‌کردیم، مردم یکپارچه برای ما دست می‌زدند.

روز اول که وارد شهر بم شدیم، دختر یازده ساله‌ای پای مرا در آغوش گرفته بود و گریه می‌کرد. مترجم ما می‌گفت او از شش‌پدر و مادرش را می‌خواهد. او شبها نمی‌خوابید و به نظر مهم‌ترین مسئله در چنین لحظاتی وجود روان‌پزشک است. من آن دختر را هرگز فراموش نخواهم کرد.

نکراتی در باره فروخته‌شدن کودکان بی‌سرپرست بم
یک کارشناس غیردولتی بجران که هم اکنون در بم به سر می‌برد گفت: از زنان خیر خواهش کنید گروه‌هایی برای رسیدگی به وضعیت بچه‌های بی‌سرپرست و جمع‌کردن آنها از زیر دست و پای مردم تشکیل دهند.

رویا کریمی مجید، روزنامه‌نگار، که به تازگی از شهر زلزله‌زده بم به تهران بازگشته است از قول این کارشناس گفت: اگر اوضاع هسپتور پیش برود تا یک هفته دیگر این بچه‌ها به ارزاترین قیمت فروخته می‌شوند. بسیاری از این بچه‌ها ممکن است خوشاوندی داشته باشند که زنده مانده باشد اما بیشتر بزرگسالان در شرایطی نیستند که بتوانند از دزدیده‌شدن بچه‌ها جلوگیری کنند.

کریمی مجد از گفتگوی خود با دکتر نوربالا، رییس هلال احمر ایران در باره میزان تجاوز به زنان در شهر بم خبر داد. به گفته او، دکتر نوربالا گفته است: هنوز آماری نداریم. همچنین نوربالا از حمله گروهی از اشرار به چند کامیون امدادی هلال احمر که کمک‌ها را به بم منتقل می‌کرده خبر داد. بر اساس این خبر کامیونهای یاد شده پیش از رسیدن به بم کاملاً غارت شده‌اند.

در خاتمه رویا کریمی مجد گفت: با وجود زیادبودن کمکهای مردمی، از آنجایی که این کمکها به شکلی کاملاً بدون نظم به بم می‌رسد، امکان استفاده از آنها توسط مردم کم می‌شود. در حالی که اگر همین کمکها در مبدا به شکل بسته‌های بهداشتی، غذایی و لباس تقسیم‌بندی شوند، و به بم برسند، آن وقت دیگر کسی را نمی‌بینیم که توانسته مانتو بگیرد اما شلوار ندارد.

داشته است و حالا که ما می‌خواهیم به او کمک کنیم در نهایت سخاوتمان لباس‌های کهنه خود را به او می‌دهیم و زمانی هم که قرار است به دستش برسد همان مردم نیازمند که یاد گرفته‌اند خنشان را با جنگ و دعوا بگیرند زودتر از او به کامیون می‌رسند و همان لباس کهنه هم نصیب نمی‌شود. آیا اگر ما بودیم دیگر رمقی برایمان باقی مانده بود که برای گرفتن لباس کهنه دیگران به دنبال کامیون بودیم؟

عباس بختیاری مقیم پارسی از قول پزشک فرانسوی که به بم اعزام شده بود می‌نویسد: «بم دیگر ویرانه‌ای بیش نیست. دیروز آنجا را به مقصد پاریس ترک کردیم. کار اکیپ ما از دیروز به پایان رسید. یعنی تمام امکاناتی که همراه ما بود برای پنج روز در نظر گرفته شده بود، اما دیروز عملاً ما را از آنجا بیرون کردند. چون بوی تعفن شیر را گرفته و از دیروز شروع کردند با بلدوزر به صاف کردن ویرانه‌ها. البته ارگانهای دولتی تجربه این کار را ندارند و از دیروز با بلدوزر به دنبال یافتن اجساد قربانیان بودند».

ما می‌توانستیم دهها نفر را نجات بدهیم ولی متأسفانه روز شنبه من همراه تیم پزشکی مجموعاً بیست و سه ساعت را در فرودگاه مهرآباد و فرودگاه کرمان به دلیل مسائلی که نظامیان مستقر در فرودگاهها برای ما ایجاد کردند، از دست دادیم. تنها طی چهار روز توانستیم با کمک سگ‌های تربیت‌شده، دو نفر را نجات دهیم. از کنار خانواده‌بودن در شب سال نو محروم شدیم ولی بسیار خوشحالم که پانصد نفر را مداوا کردیم. آنجا عواملی وابسته به ارگانهای دولتی وجود داشتند که مرتب شایع می‌کردند، پنج نفر یا مثلاً هفت نفر یا نه، ده نفر در یک ساعت گذشته نجات پیدا کرده‌اند تا به این وسیله اخبار فعالیت آنها از طریق خبرنگاران خارجی به بیرون انتقال داده شود و دست به یک قدرت نمایی دروغین زده بودند.

در صورتی که چنین موضوعی صحت نداشت. این احتمال وجود دارد که با روستاهای اطراف هشتاد هزار نفر جانشان را از دست داده باشند. در زمان ورود به بم مهم‌ترین مسئله برای ما اشاره به یک خانه بود که مثلاً چند نفر در این خانه زندگی می‌کردند و چند نفر نجات پیدا کرده‌اند. ولی متأسفانه نه افراد وابسته به ارگانها در این مورد اطلاعاتی داشتند و نه مردمی وجود داشتند که اطلاعاتی در این زمینه در اختیار ما بگذارند. ماموران ارگانهای نظامی دولتی در فرودگاه مهرآباد در پی اعتراضهای ما حتی به ما توهین هم کردند. یک نظامی با ما گفت که وظیفه‌تان است که این کار را انجام دهید. شما یک عمر نفت ما را برده‌اید.

یک روحانی هم دیروز گفته است ما از مردم برای حضور سگ‌های خارجی در ایران معذرت‌خواهی می‌کنیم. اما مردم واقعا بسیار بسیار مهربانی دارند. در بم تجربه جدیدی را در زندگی بدست آوردیم. تنها چیزی که ارزش و معنا نداشت پول بود. نه خرید می‌شد و نه چیزی

مسئولی برای بازدید و به اصطلاح کمک ولی در واقع برای ارضای حس کنجکاوی خود وارد شهر می‌شود والته بدون تجهیزات قبلی و در نتیجه مجبور است برای ماندن از چادرها پتوها و مواد غذایی متعلق به مردم زلزله‌زده استفاده کند. در حالی که خود به خوبی می‌داند کاری از دستش ساخته نیست. با ورود هر مسئول رده بالایی شهر از حالت عادی خود خارج می‌شود و همان تعداد اندک ماموران امنیتی نیز به دنبال آنها می‌روند. والته دلیل آن فقدان نیروهای ویژه و تعلیم‌دیده برای زلزله است و وقتی کار روی زمین بماند هر انسانی که تا حدودی قدرت و توان اجرایی دارد، می‌گوید: «بروم شاید کاری از دستم برآید» و همه می‌دانیم در شهری که با خاک یکی شده و صدای ناله انسان‌ها از زیر آوارها به گوش می‌رسد با «شاید» کار درست نمی‌شود.

در دورافتاده‌ترین نقطه این کشور اگر کوچک‌ترین اعتراض سیاسی رخ دهد آماده‌باش کامل نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را به دنبال خواهد داشت. وقتی امنیت فقط از نوع حکومتی است انتظاری بیشتر از این نمی‌رود. دیگر کسی توقع ندارد جلوی حمل و نقل مواد مخدر گرفته شود و زمانی که سگ تعلیم‌دیده حین انجام مأموریت خود برای یافتن انسان‌های خفته در زیر آوارها به دنبال مردی که در حال عبور است می‌دود و پارس می‌کند و مشخص می‌شود که ماده مخدر به همراه داشته است فقط خنده مردم را به دنبال دارد.

در شهر بم به دلیل عدم کنترل عبور و مرور مردم نمی‌توان افراد نیازمند و فقیر روستاهای اطراف را که از سر ناچاری و نه زلزله و برای گرفتن کمک مادی وارد شهر شده‌اند از افراد آسیب‌دیده از زلزله تشخیص داد. باید توجه داشته باشیم که فرد آسیب‌دیده نیاز به کمک اورژانسی دارد و لازم است که علاوه بر کمک مادی روان او هم مورد درمان قرار گیرد. در علم روان‌شناسی «فاجعه» این گونه توصیف می‌شود که فردی ۱۰ نفر از اعضای خود را از دست داده باشد که ارزش مادی آن برابر است با ۱۰ میلیون دلار... حال شما دختر ۲۴ ساله‌ای را در نظر بگیرید که ۳۰ نفر از بستگان خود را از دست داده است. در مقابل تلی از خاک چادر زده است و می‌گوید اینجا خانه ما بوده... او تا ۱۴ تابه قبل از تصمیم زمین برای لرزیدن همه چیز

سخنان دکتر بهرام عکاشه، کارشناس زلزله در گفتگو با بی بی سی

○ برخی از خوانندگان مانند مهرازان از تهران راجع به نقش و عملکرد دستگاه‌های زلزله‌نگار پرسیده‌اند.

● کار دستگاه‌های زلزله‌نگار این است که زلزله‌خیزی مناطق مختلف را ثبت کنند و به ما بگویند کدام مناطق آسیب‌پذیر هستند و نباید برای زیست و زندگی به کار روند و کدام مناطق کم‌خطرتر هستند و می‌توان در آن مناطق ساخت و ساز کرد. متأسفانه تمام شهرهای ما در کنار چشمه‌های قدیمی بنا شده‌اند، و این چشمه‌های قدیمی درست در محل گسل‌ها سر باز کرده‌اند. تمام شهرهای اولیه بشریت کنار چشمه‌ها هستند و بنابراین در معرض خطر زلزله قرار دارند. پس وظیفه دستگاه زلزله‌نگار پیش‌بینی زلزله نیست، بلکه نشان می‌دهد کدام مناطق ظرفیت بالای لرزه‌خیزی دارند تا انسان مراقب باشد.

○ برای فرار از آسیب زلزله چه باید کرد؟
● اگر در طبقه پائین خانه هستیم، بهترین راه این است که فوری به حیاط یا خیابان برویم. اما در طبقات بالای عمارت، دیگر فرصت این کار نیست. بهتر است همانجا بمانیم و پشت یک شیئی ثابت و محکم، مثل یک کمد یا یک میز بزرگ پنهان بگیریم. چون یک زلزله ۶ تا ۷ ریشتری حدود ۱۲ تا ۱۳ ثانیه طول می‌کشد و احتمال دارد در همان آغاز لرزش، سقف خانه فرود بیاید. زلزله پاره‌شدن زمین است و مدتی طول می‌کشد. یعنی زمین از یک نقطه شروع می‌کند به پاره‌شدن تا به نقطه انتهای پارگی برسد و متوقف بشود. پارگی زمین با سرعت حدود ۲ و نیم کیلومتر در ثانیه پیش می‌رود. برای نمونه در همین زلزله بم که پارگی حدود ۶۰ کیلومتر بوده، زمین لرزه بیش از ۱۳ ثانیه ادامه داشته است.

○ خوانندگان بسیاری از شهرهای گوناگون به ویژه از تهران راجع به خطر وقوع زلزله در شهرهای دیگر پرسیده‌اند. آیا پاسخ روشنی برای آنها وجود دارد؟

● متأسفانه ما عادت داریم هر وقت واقعه‌ای اتفاق افتاد، به شدت داغ و حساس می‌شویم و به فکر نجات جان خود می‌افتیم، اما وقتی مدت زمانی از آن گذشت باز آن را فراموش می‌کنیم. من بیش از بیست سال است که فریاد می‌زنم تهران در معرض خطر زلزله است. از چند سال پیش که پایگاه‌های زلزله‌نگاری دقیق در جنوب غرب تهران نصب شدند، ما پی بردیم که خطر لرزه‌خیزی در تهران خیلی بالاست. ما با شبکه زلزله‌نگاری دقیقی که در تهران داریم، می‌توانیم هر روز زمین‌لرزه‌های متناسب را در مناطق گوناگون تهران ثبت کنیم. اگر یک زلزله شش ریشتری در تهران اتفاق بیفتد، که احتمال آن زیاد است، به عقیده من پایتخت برای یکی دو سال تعطیل می‌شود، و اگر زلزله قوی‌تر باشد، برای همیشه! ما بارها به سران کشور گفتم که بهتر است تا شافلگیر نشده‌ایم، پایتخت را جابجا کنیم و از تهران به جای دیگری منتقل کنیم. آیا باید حتما منتظر یک فاجعه بزرگ انسانی باشیم؟ بهتر نیست که از حالا فکر چاره باشیم. آیا باید پس از تلف شدن دو تا سه میلیون نفر به فکر چاره بیفتیم؟ اگر زلزله بزرگی در تهران اتفاق بیفتد، عده پیشساز قریبانی خواهد گرفت و زندگی‌های هم‌آرزوی مردن خواهند کرد. به عقیده من زلزله یک امر طبیعی است که می‌توان خطر آن را کاهش داد. زلزله برای کشتار ما نیست، این ما هستیم که با سرتانم‌ریزی غلط، با ساختمان‌سازی نادرست، باعث مرگ و میر خود می‌شویم. دولت به عنوان نماینده و حامی مردم باید زلزله شناسی را جدی بگیرد و در جهت کاهش خطرات آن گام‌های جدی بردارد.

با برداشت انسان ندارد. نسبت این دو درجه را می‌توان مشخص کرد. مثلا زلزله بم تنها ۶/۶ ریشتر شدت داشته، اما شدت مرکالی آن بین ۸ تا ۹ بوده است. در سنجش یک زلزله هر دو مقیاس را باید در نظر داشت.

○ خوانندگان بسیاری پرسیده‌اند که علت آسیب‌رسانی بالای زلزله در بم چه بوده است. چرا زلزله‌ای که مثلا چند سال پیش در بیبیهان پیش آمد، چنین تلفاتی نداشت؟

● روز ۲۲ دسامبر در کالیفرنیا، درست در نیمه راه لوس آنجلس و سانفرانسیسکو زلزله شدیدی روی داد، با قدرت ۶ و نیم یعنی کمابیش مشابه زلزله بم. در زلزله کالیفرنیا تنها ۲ نفر جان خود را از دست دادند، در حالی‌که در بم هزاران نفر تلف شدند. چرا؟ اگر سازدها و ساختمانها به اندازه کافی مقاوم باشند، و کانون زلزله از شهر دور باشد طبعاً میزان خسارت زلزله پائین است. به علاوه جنس زمین زیر سازدها هم نقش مهمی ایفا می‌کند. اگر زمین از سنگ سخت و محکم باشد میزان تخریب زلزله کم می‌شود. در بم هر دو مشکل وجود داشت: هم ساختمانها طبق روش قدیمی سنتی از خشت و گل بودند و هم جنس زمین بم از خاک نرم و سستی است. من زمین شهر را هم در قسمت قدیمی و هم قسمت جدید بم مطالعه کرده‌ام و نتیجه گرفتم که در برابر یک زلزله شش درجه‌ای به هیچ‌وجه مقاوم نیست. اگر در بیبیهان دیدیم که به شهر آسیب زیادی وارد نیامد، علتش آن بود که در آنجا کانون زلزله در خود شهر نبود و شدت آن هم کمتر بود.

○ آیا زلزله قابل پیش‌بینی است؟ بسیاری از خوانندگان از جمله آقا یا خانم ناظمی از تهران پرسیده‌اند: چرا شما دانشمندان وقوع زلزله مهیب بم را پیش‌بینی نکردید و در باره آن به مردم و مسئولان هشدار ندادید؟

● در هیچ جای دنیا، نه در ژاپن، نه در آمریکا و نه در اروپا هیچکس هنوز نتوانسته زمان وقوع زلزله را تعیین کند. علم زلزله‌شناسی هنوز در مراحل اولیه و دوران طفولیت خویش است و نمی‌توان از آن انتظار داشت که یک زلزله را پیش‌بینی کند. البته من ایمان دارم که بشر یک روزی به این دانش و توانایی خواهد رسید. اما فعلاً دانشمندان تنها می‌توانند با مطالعه پیشینه مناطق و با کاوش در گسل‌ها و با تحقیق در شکستگی‌ها و گسستها بگویند که تا چه حد یک منطقه ظرفیت زلزله دارد و می‌تواند خطرناک باشد، تا در آینده از فعالیت‌های شهرسازی و تاسیساتی در آن خودداری گردد. مثلا از آنجا که زمین یک گسل ۵۶ کیلومتری از منطقه بم عبور می‌کند، می‌توانیم بگوییم که یک زلزله شدید در این منطقه پیش می‌آید. اما زمان آن را هیچکس نمی‌تواند تعیین کند. پس دانش پیش‌بینی زلزله هنوز در مراحل اولیه است و توان زیادی ندارد، مثل بسیاری از بیماری‌ها که هنوز از درمان آنها ناتوان هستیم.

البته پیش از هر زلزله‌ای پیش‌نشانگرهایی وجود دارند که خطر را هشدار می‌دهند، اما دلیل قطعی بر وقوع زلزله نیستند. بارها دیده شده که چنین علائمی ظاهر شده‌اند اما خود زلزله پیش نیامده است. در آستانه وقوع زلزله تغییراتی دیده می‌شود، از این قبیل: گاز رادون صادر می‌شود. درجه حرارت آب چاه‌های عمیق تغییر می‌کند و املاح آنها دگرگون می‌شود؛ مارها از سوراخ خود بیرون می‌آیند؛ رفتار حیوانات عوض می‌شود. این نشانه‌ها البته هست، اما آنها را نمی‌توان به راحتی جدول‌بندی کرد و زمان وقوع زلزله را تعیین نمود. هنوز علم قادر نیست که بگوید چه وقت یک زلزله اتفاق می‌افتد.

○ بی بی سی: بسیاری از خوانندگان از جمله محمدا از تهران و غیرضا از مشهد پرسیده‌اند که اساساً زلزله چیست و چه عواملی دارد؟

● دکتر عکاشه: علت اصلی زلزله گرمای زیاد داخل کره زمین است. درون زمین بسیار داغ است و حرارت آن به پنج شش هزار درجه می‌رسد. هر جا که حرارت باشد، حرکت هم هست. پس حرارت مرکز زمین منتقل می‌شود به لایه‌های بالا و آنها را به حرکت در می‌آورد. هر جا که لایه‌ها ضعیفتر و نازکتر باشند، شکستگی‌هایی پدید می‌آید که گسل خوانند می‌شوند. در سطح کره زمین در مسیر رشته کوه‌های آلپس یا کوه‌های بسیار جوانی هستند، لایه‌ها سست و شکننده هستند. سرزمین ایران هم روی این کوه‌ها قرار گرفته. زلزله چیزی نیست جز شکستن یا پاره‌شدن زمین و تخلیه انرژی از درون کره زمین. انرژی حرارتی که برای مدتی طولانی در داخل زمین ذخیره شده، ناگهان در ظرف چند ثانیه از راه یک گسست آزاد می‌شود و بیرون می‌زند. تمام گسلها فصل مشترک لایه گسسته‌شده هستند با سطح زمین. از برخورد این دو سطح خطی تشکیل می‌شود. پس اثر شکستگی تمام گسلها بر روی سطح زمین به شکل خطی ظاهر می‌شود که ما به آن خط زلزله می‌گوییم که روی زمین کشیده می‌شود. برای نمونه همین زلزله اخیر بر روی زمین گسلی به طول ۵۶ کیلومتر داشته است. در یک منطقه زلزله‌خیز ما یک خط گسل داریم و در کنار آن رشته‌ای از گسل‌های فرعی که روی هم یک زون گسل می‌سازند. برای مثال در شمال تهران از لشکرک تا کرج یک خط گسل بزرگ هست و در کنار آن تعدادی گسل‌های کوچکتر وجود دارد که روی هم زون گسل این منطقه را می‌سازند.

○ در ایران چقدر گسل وجود دارد و این گسل‌ها تا چه اندازه شناخته شده هستند؟

● من به جرات می‌توانم بگویم که در ایران هزاران گسل وجود دارد. گسلهایی که در منطقه زاگرس هستند که از بندرعباس تا کرمانشاه جریان دارد و تا عراق و ترکیه ادامه پیدا می‌کند. گسل‌های دیگری که از تبریز تا قزوین و تهران و شاهرود و مشهد ادامه می‌یابد، و گسل‌های شرق ایران. در همه جا هزاران گسل وجود دارد. هر جا که طول گسلها بیشتر باشد، نشانه آنست که شکستگی بیشتر بوده و امکان زلزله در آینده هم بیشتر است. می‌توان نتیجه گرفت که این گسلها در گذشته فعال بوده‌اند. مطمئناً در طول دوازده سال گذشته بیش از صد زلزله بزرگ در کشورمان داشته‌ایم. هر زلزله چیزی نیست جز شکافتن گسل و پارگی زمین. زلزله یک پدیده صد در صد طبیعی است. با این سانحه زمین انرژی خود را خالی می‌کند و تعادل خود را بازمی‌یابد.

○ برخی از خوانندگان ما مانند مصطفی از تهران و آخر از کرج پرسیده‌اند: شدت یک زلزله به چیست؟ قدرت آن یا زمان تداوم آن؟

● ما دو معیار داریم برای سنجش اندازه یک زلزله. یکی درجه ریشتر است که میزان انرژی تخلیه‌شده از کانون زمین را نشان می‌دهد. دیگر درجه مرکالی است که به میزان تخریب سازدهای روی زمین و برداشت انسانها از زلزله مربوط می‌شود. مثلا اگر زلزله آدم خفته را از خواب بیدار کند، گفته می‌شود که شدت زلزله ۶ درجه مرکالی بوده است. اما اگر زلزله بزرگی در مثلا بیابان رخ بدهد، چون به سازدهای انسانی آسیب نمی‌رساند، درجه مرکالی آن ناچیز است. پس درجه مرکالی با نسبتی که هر زمین‌لرزه‌ای با انسان دارد، سنجیده می‌شود. در حالی‌که درجه ریشتر یک مسأله خارجی است و هیچ ارتباطی



به زانوی غم، پناه آورده است. فواهری که تا دیروز با برادرک فویش به شادی می‌خواند و می‌خندید و حالا جسم فروشکسته او در پیش رو آوای غم در گلویش می‌شکند: «برادر، غرق غم تو برادر، کاکلش آتشفشونه»

سرقت ۹۵ هزار تخته چادر در جاده زاهدان - بم

از حادثه و شروع مرحله سوم امدادرسانی، هلال احمر موظف شده است تا سه ماه آینده به حادثه‌دیدگان کمک کند و نیازهایشان را تامین کند. که در این راستا توزیع نیازهای اضطراری به هر صورت ممکن چه غلط چه درست و یا چه به صورت غارت‌شده صورت گرفته است. وی در خصوص عدم توزیع کمک‌ها به مردم و نگهداری آنها در انبارها، افزود: وزارت کشور به کرمان دستور داده است که هیچ کمکی به بم ارسال نشود چون در حال حاضر علاوه بر انبارهای کرمان، انبارهای بم نیز مملو از کالای کمکی است.

در حال حاضر مشغول تجهیز انبارها برای ماه‌های آینده هستیم. دیگر کمک‌ها وارد منطقه نخواهد شد، تا زمانی که آمار آسیب‌دیدگان واقعی منطقه برای توزیع نیازهای زیستی مشخص شود. وی که از زلزله نائین، رودبار، بجنورد و بم مسئولیت ستاد هلال احمر استانی را بر عهده داشته است، گفت: مدت ۳ ماه برای ساماندهی زلزله‌زدگان بسیار کم است و گمان می‌رود این روند ۸ ماه به طول انجامد. مذهبی همچنین از غارت اجناس هلال احمر در منطقه ارگ قدیم به هنگام نخستین حضور مقامات کشور در منطقه از سوی اشرار و غارتگران خبر داد. افسرادی هستند که عمدتاً به غارت محموله‌های ارسالی پرداخته‌اند. لیکن با این وجود قبول داریم که کمک‌ها به مناطق دورافتاده روستاها نرسیده است.

مسئول ستاد معین جمعیت هلال احمر استان خراسان در منطقه زلزله‌زده بم که مسئولیت امدادرسانی به مردم حادثه‌دیده منطقه ارگ قدیم را بر عهده دارد از شروع مرحله جدید امدادرسانی به مردم خبر داد. معین مذهبی، در گفتگو با خبرنگار اینا اعلام کرد: هلال احمر در منطقه بم ۹۵ هزار تخته چادر توزیع کرد که متأسفانه بسیاری از آنها به دست غارتگرانی که از مناطق مختلف به منطقه آمدند افتاده است و تنها حدود ۳۰ هزار چادر به دست حادثه‌دیدگان رسیده است. در مرحله سوم امدادرسانی که پس از دو مرحله خروج اجساد و مجروحین صورت می‌گیرد امدادگران هلال احمر با مراجعه به محل چادرهای استقرار یافته در منطقه آمار از خانواده‌های حادثه‌دیده به منظور امدادرسانی کامل‌تر فراهم می‌کند. مذهبی گفت: تریلی حامل چادرها را در جاده زاهدان - بم به سرقت برده‌اند که پس از اعلام هلال احمر به پلیس آنها موفق به یافتن تنها ۳ دستگاه تریلی شدند. امدادگران هلال احمر از صبح امروز موظف به سرکشی به تک تک چادرهای حادثه‌دیدگان و کمک‌رسانی به آنها شده‌اند. بنابراین اطلاعات ماری و همکاری مردم با مأموران آسازگری هلال احمر باعث تسریع در امدادرسانی محترمانه به نیازمندان خواهد شد.

مسئول ستاد هلال احمر خراسان همچنین در خصوص اعتراض و ناراضی مردم از روند امدادرسانی مأموران، گفت: با گذشت یک هفته

بار این کانتینر به کجا می‌رود؟

بازار ناصر خسرو قیامت است از وفور نعمت این را یک ماه بعد از زلزله منجیل هم تجربه کردیم

روزنامه شرق / مریم خورشید

کسک آمدند. اما فردای روز حادثه، در همان خیابان‌های پر از آوار شهر بم، ده‌ها و شاید صدها نفر، زنده زنده، مردند و کسی هم نفهمید. آنها هنوز هم به شکل زنده‌ها راه می‌روند، به شکل زنده‌ها نفس می‌کشند و به شکل زنده‌ها اعتراض می‌کنند. اما فقط خودشان می‌دانند که مرده‌اند و کسی آنها را نمی‌بیند.

هنوز همه داغ هستند. آن قدر داغ که شیون‌کردن را فراموش کنند. می‌دوند، می‌دوند و می‌دوند. خشت‌ها، آجرها، چوب‌ها، سرانگشت امدادگر زخم شده، زخم‌تر و زخم‌تر. کسی پیدا شد. زنده است. همه می‌دوند و صلوات رها می‌شود. امدادگر می‌دود، خانه

بدون مقدمه: نوشتن از مردمی که هنوز هستند، نفس می‌کشند و می‌خواهند زندگی کنند، رگز کهنه‌گی خبر را در برنمی‌گیرد. یک هفته از پاد زلزله بم گذشته است. اکنون بالغ بر «۳، ۴» هزار نفر از اهالی بم و یا هر رقم رسمی و غیر رسمی که از سوی مسئولان اعلام شده در خاک بویاده‌اند. اما هنوز چادرها بر پا هستند. هر چند هیچ رونقی از زندگی را نداشته باشند. هر چند کسی خندیدن را به یاد نیاورد، هر چند ندایی‌ترین ابزار یک زندگی شهری در بم اندازه‌ای نشده باشد، اما هنوز نمادهای زندگی زیستن در شهر بم و روستاهای پیرامون آن وجود دارد. صبح جمعه هفته قبل بود که هزاران می‌مردند. هزاران نفر گریه‌کننده و هزاران نفر به

مرد می‌داند آن سوی در آهنگی که سربازها با تفنگ‌هایشان از آن محافظت می‌کنند، خروارها چادر، خروارها غذا، خروارها پتو، انبار شده است. مرد بر سینه سرباز مشت کوباند. سرباز ۱۹ ساله بود. محکم. محکم‌تر و محکم‌تر. چشمان سرباز ۱۹ ساله نم زد. اما هنوز محکم ایستاده بود. دستور این بود. بغض مرد می‌ترکید. خسته شده. خسته‌تر از ثانیه قبل. یک بار دیگر به سمت سرباز، پورش می‌برد. سرباز محکم ایستاده است و یک مشت محکم دیگر. سرباز برای چه ایستاده‌ای؟ هیچ کس از سرباز نرسید. دستور این بود.

مرد روی جدول خیابان روبروی ساختمان شهرداری بروات پله شد. سرباز، ۱۹ ساله بود. مرد خسته بود. چادر می‌خواست و سرباز می‌دانست باید از خروارها چادر و پتو و غذا محافظت کند. آیا باید کنار برود. اما سرباز محکم ایستاد. چشمان سرباز هنوز نم داشت اما مرد چشمان خیس سرباز را ندید و وقتی واژه‌های ادامه در صفحه ۱۰

برای ظهر دعوت هستند. وانت ارتش می‌رسد با سه سرباز. سربازها اول پسر را می‌برند. زن شیون می‌کشد. سرباز را با آجر، می‌پرانند. آمبولانس هلال احمر هم رسید. اعضای خانواده هنوز روی زمین خوابیده بودند که زن را سوار آمبولانس کردند. زن فریاد می‌کشید. ظهیر مهمان داشت. برای دختر کوچکش. خوب نبود اگر مهمانان می‌رسیدند و او در خانه نباشد.

«بروات» نزدیک بم است. شاید ۵ کیلومتر بیشتر یا کمتر. شهر خلوت است. یکی از خیابان‌ها را بسته‌اند. کنجکاو، کارت خبرنگاری، مراسم چانه‌زنی و حالا راز خیابان بسته را می‌فهمی. در این خیابان، شهرداری بروات محل ذخیره و انبار کمک‌های ارسالی است که توسط ارتش و سربازها محافظت می‌شود. سرباز، تفنگش را محکم به سینه چسبانده و از دور ورودی محافظت می‌کند. ۱۹ ساله است. مرد مقابلش ایستاده. دستانم می‌دهد. بلند. بلندتر و بلندتر. اعضای خانواده‌اش گرسنه‌اند. چادر ندارند. هوا سرد است. خسته‌اند

بعدی، خشت‌ها، آجرها، چوب‌ها، خاک کوبیده شده روی آوار. سرانگشتان امدادگر به خون رسیده، کسی پیدا شد، همه می‌دوند. مرده است. یک کودک، خون از سرانگشتان امدادگر به حرکت درآفتاد. مادر می‌رسد. مادر کودک مرده است و امدادگر تنها فرصت خالی‌شدن شیون‌های مادر است. کسی جلو نرفت، وقتی امدادگر با خونی که از نوک انگشتانش می‌چکید، سر فرود آورد تا مادر، شیون‌ها، هوارها، دشنام‌ها و مشت‌هایش را حواله او کند. کسی جلو نرفت. مادر راست می‌گفت: چرا کسی زودتر کودک او را نجات نداد و کودک در میان پتو به سرکوجه منتقل شد.

علل کناره گیری تلاشگران سیاسی و ضرورت پیوستن مجدد آنان به صفوف تشکیلاتی

یدالله بلدی

روند انقلاب بهمن موجب گردید که مردم میهن مان بویژه جوانان قدم به عرصه فعالیت سیاسی بگذارند. در روزهای آغازین انقلاب بخشی از جوانان که از شور و آگاهی بیشتری برخوردار بودند برای تداوم فعالیت خود و بر اساس دیدگاهها و آرمان‌هایشان به جریانات سیاسی موجود در جامعه پیوستند و این بار فعالیت نویینی را در عرصه تشکیلاتی در سازمان‌های سیاسی آغاز کردند.

گرایش جوانان به عضویت در سازمان‌های سیاسی و فضای نسبتاً آزاد اوایل انقلاب شرایطی را ایجاد کرد که سازمان‌های سیاسی با عضوگیری از نیروهای جوان از نظر کمی رشد کرده و به سازمان‌هایی بزرگ و فراگیر فرا رویدند.

اما فضای نسبتاً آزاد دیری نپایید و رژیم برای تثبیت پایه‌های استبداد خود ماشین سرکوب را به حرکت درآورد و هزاران نفر از فعالین سیاسی دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌های هولناک رژیم شدند. تعداد کثیری از تلاشگران سیاسی برای مصون ماندن از دستگیری و ادامه مبارزه که دیگر در عرصه سیاسی ایران امکان پذیر نبود ناچار راهی دیار غربت و تبعید ناخواسته شدند و هزاران نفر از اعضای سازمان‌های سیاسی از طرق گوناگون خود را به خارج از کشور رساندند. در سال‌های آغازین تبعید، اعضای سازمان‌های سیاسی هر چند که بار شکستی سنگین و ضرباتی سهمگین را بر دوش می‌کشیدند اما فعالیت خود را در شرایطی نوین با شور و جدیت آغاز کردند. اما پس از مدتی تمامی جریانات فعال دچار پراکندگی و کناره‌گیری اعضای خود شدند و بعضی از سازمان‌ها اعلام انحلال کرده و به فعالیت تشکیلاتی خود خاتمه دادند.

اینک به اختصار به علل کناره‌گیری فعالین سیاسی در خارج از کشور بپردازیم.

۱- دور بودن از فضای سیاسی ایران
واقعیت این است که هر چند که تلاشگران سیاسی پیگیرانه از طریق رسانه‌های گروهی و ارتباطات فردی در جریان اخبار و رویدادها و تحولات کشورمان قرار می‌گیرند اما مشکلات و مصائب مردم و رنجی را که برای امرار معاش می‌کشند و ستم‌های گوناگونی را که متحمل می‌شوند به طور زنده و ملموس قابل درک نیست. دور بودن از واقعات جامعه به مرور زمان بر بخشی از تلاشگران تاثیر می‌نهد و آن‌ها را از تلاش بازمی‌دارد و مسئولیت خود را در قبال سرنوشت مردم به فراموشی می‌سپارند.

۲- مشارکت در چرخه اقتصادی کشور میزبان
هر پناهنده یا مهاجر پس از طی مراحل اولیه برای اخذ اقامت برای تامین نیازهای اولیه زندگی و کسب هویت اجتماعی وارد چرخه اقتصادی کشور میزبان می‌شود و هر فرد با توجه به نوع تخصص یا دیگر توانایی‌ها و امکانات در یکی از بخش‌های اقتصادی به فعالیت می‌پردازد و یا در دانشگاه‌ها و دیگر موسسات آموزشی به تحصیل مبادرت می‌ورزد و چون اغلب مهاجران شناخت دقیقی از مناسبات و ارتباطات سیستم‌های پیچیده اقتصادی و اداری کشور میزبان ندارند و فاقد تخصص‌های مورد نیاز بخش‌های گوناگون اقتصادی هستند ناچار باید توان و دقت بیشتری را برای تامین هزینه‌های زندگی صرف کنند و در نتیجه اوقات کثیری برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی باقی می‌ماند.

۳- وجود فضای ناپسند
برخی از فعالین سیاسی که دوران تبعید را کوتاه پیش‌بینی می‌کردند پس از طی سالیان نسبتاً طولانی دچار سرخوردگی و ناامیدی شده و فعالیت سیاسی را در خارج از کشور غیر موثر و بی‌بهره تلقی می‌کنند و فعالیت و روابط سیاسی خود را به طور نسبی قطع می‌کنند.

۴- تاثیرات ویژگی‌های فرهنگی جامعه میزبان
ویژگی‌های فرهنگی جامعه میزبان در طولانی مدت بر عقاید و دیدگاه‌های سیاسی و مناسبات اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی اثر می‌نهد و برخی از تلاشگران سیاسی فعالیت

سیاسی را با شیوه‌های سابقا متداول موثر و کارساز ارزیابی نمی‌کنند و بر این باورند که فعالیت سیاسی شیوه‌های نویینی را می‌طلبد و در چارچوب مناسبات گذشته حاضر به فعالیت نیستند. البته در اینجا هدف ارزش‌گذاری مثبت یا منفی ویژگی‌های فرهنگی این جوامع نیست، بلکه فقط تاثیرات کلی آن مورد نظر است.

۵- عدم برخورد با دشمن

و نقد نکردن خطاها و اشتباهات

بدون شک تمامی سازمان‌های سیاسی در موضع‌گیری، خط مشی و نحوه برخورد با جمهوری اسلامی دچار خطاهای عمدی شدند. هر چند که عوامل زیادی در ایجاد این خطاها اراده و تسایلات و آرمان‌های این جریانات سیاسی بوده اما متأسفانه تاکنون هیچ کدام از سازمان‌های سیاسی عملکرد گذشته خود را به گونه‌ای شفاف و کامل نقد نکرده است. به همین علت بعضی از اعضای این سازمان‌ها، سبیل‌انگاری در قبال این وظیفه مبرم را عامل مهمی در کناره‌گیری خود می‌دانند و از این رو نگرش و قضاوت آنان نسبت به خط مشی کنونی نیز خوش‌بینانه نیست. امیدوارم سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت در این وظیفه سترگ پیشگام باشد و خطاهای گذشته را که مسلماً بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر بود به نقد بکشد.

فعالین سیاسی که از طنز و کنایه سازمانی خود جدا شده‌اند و کنش‌های مختلفی را از خود بروز می‌دهند. بعضی از آنان همچنان در حاشیه سازمان می‌مانند و از خط مشی و عملکرد سازمان آگاهند و تشریحات وابسته را مطالعه کرده و در مراسم سازمانی شرکت می‌جویند.

برخی به فعالیت‌های غیرتشکیلاتی روی می‌آورند که از انتشار روزنامه یا مجلات، نوشتن مقاله یا کتاب و یا پرداختن به کارهای هنری و دستاورد آنان می‌باشد. گروهی نیز تمامی ارتباط خود را حتی روابط عاطفی را نیز با یاران گذشته قطع می‌کنند و با قضاوتی غیر منصفانه و ناعادلانه پدید آوردن تمامی مشکلات فردی و اجتماعی را نتیجه عملکرد سازمان وابسته خود می‌دانند و شرایط و عوامل ایجاد مشکلات را نادیده گرفته و نقش خود را هر چند کوچک در نظر نمی‌گیرند.

اکنون با توجه به شرایط حساس میهن‌مان و وظیفه‌ای که در قبال مردم کشورمان داریم ضرورت ایجاد می‌کند که فعالین سیاسی در خارج از کشور به صفوف سازمانی خود بازگردند و از نظر کمی و کیفی به توانمندی سازمان بیفزایند و اعضای سازمان نیز وظیفه‌مندند که نیروهای پراکنده و جداشده سازمان را به آغوش خانواده بازگردانند و از توان و تلاش آنان برای غنای سازمان بهره‌جویند، برای پیشبرد اهداف سازمان و استحکام آن و امید به آینده‌ای پربارتر ما خواهان بازگشت رفقای قدیمی به صفوف تشکیلات هستیم.

قبل از هر چیز ضروری است تأکید کنم که در جمهوری اسلامی انتخابات به معنای عرفی آن وجود نداشته است. زیرا مردم مجبور بودند از میان منصوبین شورای نگهبان افرادی را انتخاب کنند. علاوه بر این غیرخودی‌ها نیز از بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین حق خود، که همانا حق انتخاب‌شدن باشد، محروم بودند. به همین دلیل و نیز سایر دلایل بتدریج بازار انتخابات در جمهوری اسلامی به سردی گرائید و در هر انتخابات نسبت به قبل، تعداد شرکت‌کنندگان کاهش یافت.

این روند تا دوم خرداد ۷۶ ادامه داشت، که در این روز، ما شاهد شرکت بیسابقه مردم در انتخابات هستیم. علت این امر همانا این بود که مردم در شعارهای خاتمی نجات خویش از یوغ استبداد ولایت مطلقه فقیه را می‌دیدند و انتظار داشتند قانون و قانونیت به جامعه بازگردانده شود.

مردم ایران و نیز بخش بزرگی از اپوزیسیون پیروزی خاتمی را جشن گرفتند و امید به آن بستند.

در سازمان ما این امید آنقدر بالا بود که کنگره ششم سازمان که در آستانه انتخابات مجلس ششم برگزار شده بود، از سوی رهبری جریان باورمند به اصلاح رژیم و با الهام از شعار انتخاباتی جبهه مشارکت تحت عنوان «ایران برای همه ایرانیان» طرح التزام عملی به قانون اساسی به کنگره ارائه شد که متأسفانه حدود ۵۰ درصد آن را نیز می‌آورد.

به این ترتیب از اپوزیسیون خارج کشور نیز هم‌صدا با اصلاح‌طلبان حکومتی گشت و در مشروعیت بخشیدن به انتصابات تحت عنوان انتخابات و در عرصه جهانی یاری رساندند.

علیرغم دل‌مشغولی این بخش از اپوزیسیون در خارج کشور به تئوری امکان اصلاح رژیم از درون، و شرکت در رای‌دادن تحت هر شرایطی و حمایت از خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر جناح به اصطلاح محافظه کاران، مردم ایران در باره دیدن کارنامه دولت خاتمی به فاصله‌گیری از رژیم پرداختند و علیرغم تأکید مجموعه حکومت و بخشی از اپوزیسیون خارج کشور و منجمله سازمان ما، به شرکت در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، ۱۴ میلیون در انتخابات شرکت نکردند و بدین ترتیب ناقوس افول شانس خاتمی در تداوم فریب دادن مردم را به صدا درآوردند.

انتخابات شوراها شهر، این عدم اعتماد را در آشکارترین شکل بیان کرد. اینک جای بسیار خوشوقتی است که با وجود مخالفت‌های جدی، سازمان ما، سیاست تحریم فعال چنین نمایشی را برگزیده است.

من همواره بر یک موضوع باور داشته و بر آن پای فشرده‌ام و آن این که در جمهوری اسلامی انتخابات نام‌گذاری شده انتصابات است. از این زاویه می‌توان چنین خیمه‌شب‌بازی را نفی نیز کرد.

این موضوع به این معنا نیز هست که در چنین شرایطی حتی اگر بخش قابل توجهی از مردم هم در انتخابات شرکت کنند، وظیفه روشن‌فکران تبعیت از ناآگاهی آن‌ها نیست. زیرا ما باید در توم‌زدایی مردم کوشا باشیم، نه دنباله‌رو

پیراهون انتخابات مجلس هفتم

ماشاءالله سلیمی

انتصابات است.

متأسفانه در عرصه اخیر اپوزیسیون دچار افراط و تفریط است و این وضعیت بارها از سوی اپوزیسیون اپوزیسیون‌نا مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

اگر در دوره شاه کنفدراسیون خارج کشور نقش مهمی در افشای دیکتاتوری شاه داشت در شرایط کنونی به دلیل پراکندگی اپوزیسیون دموکرات و عملکرد طرفداران رژیم در خارج کشور، چهره حکومت آنچنان که لازم و ضروری است به افکار عمومی دنیا و به ویژه مردم اروپای صنعتی شاسانده نشده است.

انتخابات آن عرصه‌ای است که می‌توان حول آن متحد شد و به همکاری پرداخت و افکار عمومی مترقی خارج از کشور را قانع نمود که در ایران هنوز هم که هنوز است در به همان پاشنه سابق می‌چرخد و ایران دور خاتمی تفاوت چندانی با ایران دوره رفسنجانی ندارد.

در داخل کشور نیز نقش اپوزیسیون خارج کشور به مراتب افزایش یافته است. زیرا دسترسی بدون در دسر آن‌ها به وسایل ارتباطی و نیز عدم دسترسی گزیده‌های رژیم به آن‌ها، آن‌ها را قادر به افشاگری‌های وسیع‌تر در مورد ماهیت واقعی انتخابات می‌کند.

این افشاگری‌ها، زمانی موثرتر خواهد بود که سازمان‌های سیاسی طرفدار برکناری رژیم بتوانند با ارائه یک آلترناتیو دموکراتی، هماهنگ عمل کنند.

گر چه تحریم و یا عدم شرکت و دعوت از مردم به شرکت نکردن در انتخابات اهمیت زیادی دارد، اما در شرایط کنونی جامعه ما، اگر با شعارهای اثباتی همراه نگردد هنوز ناقص است. از این رو به اعتقاد من باید ایده‌رفراندوم برای تعیین حکومت و تغییر بنیادین قانون اساسی به شکل گسترده‌ای ترویج و تبلیغ گردد. چنین روشی این امکان را فراهم می‌کند که مردم به تدریج در مبارزه نفي آمیز خویش علیه رژیم یا جنبه اثباتی موضوع آشنا شده و برای به دست آوردن آن تلاش کنند.

تحریم ساده‌گرچه مشروعیت رژیم را زیر سوال می‌برد، اما هنوز ضربه تکان‌دهنده به رژیم به حساب نمی‌آید، چنین امری زمانی کارا و لزاننده خواهد بود که با شعارهای اثباتی همراه گردد و مردم به طور جدی خواهان تحقق آن‌ها شوند.

اگر اپوزیسیون دموکرات بتواند شعار رفتارندوم برای تعیین حکومت و تغییر بنیادین قانون اساسی را به شعار مردم تبدیل کند، آنگاه می‌توان با صدای رسا اعلام کرد که: صبح آزادی از دست استبداد دینی نزدیک است. چنین امری شدنی است. بیایید با هم و برای هم و برای مردم کشور خویش دست در دست هم گذاشته، متحدانم برداریم.

⚡ جالب است بدانید که این طیف از رفقا بر اثر محاسبه اشتباه اولیه فکر کردند، طرحشان رای آورده، پایکوبی و روپوسی‌ای راه‌انداخته بودند که واقعا تماشایی بود. تعدادی از آن‌ها هسوراکشان می‌گفتند: «گل دقیقه ۹۰» و منظورشان از این کلمه این بود که توانسته‌اند در آخرین دقیق کنگره به چپ سازمان «گل» بزنند.

هموطنان، رای ندهید!!!

فرهاد عرفانی

در طی بیست و پنج سال گذشته بر سر ملت ایران و مملکت آمده است، هیچ معنا و مفهوم دیگری ندارد. شرکت در انتخابات یعنی؛ تداوم بدیختی، تداوم غارت و چپاول ثروت‌های ملی، تداوم فساد و فحشاء و اعتیاد و بی‌خانمانی و گسرناسی و بی‌کاری و ویرانی؛ شرکت در انتخابات یعنی تداوم ظلم به زنان و کودکان ایران، یعنی تداوم سرکوب، یعنی تداوم تحقیر، یعنی تداوم ذلت؛ هم‌وطنان گرامی! اگر خواهان زندگی بهتری هستید، اگر خواهان

با توجه به مساله تأیید صلاحیت نامزدها، امکان ندارد، باز هم این مجلس، و آن نمایندگان، خارج از چهارچوب‌های تعیین‌شده توسط خامنه‌ای، رفسنجانی و جنتی، قادر به پیشبرد هیچ کاری نیستند.

هم‌وطنان!

شرکت شما در انتخابات، جز مشروعیت دادن به حکومت روحانیت، و غارتگران بازاری و دلال‌های بین‌المللی، شری ندارد. شرکت شما در انتخابات، جز تأیید همه، بدبختی‌ها و فجایعی که

آزادی و عدالت هستند، اگر خواهان استقلال ایران و قطع دست چپاولگران خارجی از منابع ملی ایران هستید، اگر به فردای فرزندان و آینده، مملکت می‌اندیشید، و اگر خواهان احقاق حقوق از دست‌رفته، خود هستید، در انتخابات مجلس شرکت نکنید.

هموطنان!

فریب تبلیغات دروغین و شعارهای توخالی سران جمهوری اسلامی را نخورید! به اعمال این افراد در بیست و پنج سال گذشته بنگرید و سپس تصمیم بگیرید! شرکت هر یک نفر از شما، و هر یک رای شما (صرفظن از این که به چه کسی باشد)، یک مهر تأیید به کارنامه بیست و پنج ساله خیانت و جنایت سرمداران جمهوری اسلامی است! هم‌میهنان عزیز در انتخابات شرکت نکنید!

دین و حقوق بشر

محمدرضا نیکفر

WWW.NILGOON.ORG

پورتال از سایت اینترنتی «نیلگون»

زبان استراتژیک دینی

دین همه گیر است و مثل هر پدیده همه گیر دیگری مقوله‌هایش در گفتار همگانی تعریف می‌شوند تعریف نه در معنای مرزگذاری معرفتی، بلکه به صورت تشخیصی در کاربرد. هر مقوله‌ای دارای یک طیف معنایی است که در تغییر است و روح زمان را منعکس می‌کند. دین اما عالمان خود را نیز دارد که موظف‌اند مقوله‌های دینی را تعریف کنند یعنی بر آنها مرز بگذارند، مرزهایی که هر چند متغیر هستند، اما ابهام‌های آنها از نوع ابهامی‌های گفتار روزمره نیست و سیالیت و انعطافی هدفمند دارند. زبان تخصصی دینی از نوع زبان نظری نیست، چیزی است در زمره گفتارهای استراتژیک که هدفی را در نظر دارند و ابزارهای آن را فراهم می‌کنند و یکی از این ابزارها خود می‌تواند مبهم‌گویی و ابهام‌آفرینی باشد. زبان عالمان دینی زبان یک شغل است و آوازه‌دهی‌های تبلیغ برای متاع معینی است. گفتار انسان همان گفتار روزمره نیست، اما توانایی منحصر به فردی دارد برای آنکه از راه راه‌آینه‌شدن، به گفتار عمومی راه یابد و به مثابه ایدئولوژی، گفتار عمومی در مورد دین را جهت دهد.

مدتی است که متخصصان دین در اندیشه حقوق بشر هستند. در زبان استراتژیک آنان هر دو گزاره مثبت و منفی در باره سازگاری یا ناسازگاری دین با حقوق بشر تقریر شده است. مستگرایان طبعاً بر ناسازگاری این دو تأکید می‌کنند. محتوای گزاردهای آنان فرق دارد با آنچه در گفتار روزمره یا در بحث نظری در این باره گفته می‌شود. گزاردهای نظری را نمی‌توان در برابر گزاردهای ایدئولوژیک گذاشت. این گزاردهای نظری‌اند که ثابت یا باطل می‌شوند. گزاردهای ایدئولوژیک میداندار می‌شوند، به تدریج از میدان به در می‌روند، یا رنگ عوض می‌کنند، محتوا عوض می‌کنند و می‌کوشند در صحنه بمانند. هیچ گزاره ایدئولوژیکی را نمی‌توان باطل کرد. تنها کار شدنی تنگ‌کردن عرصه بر آنهاست تا به دلیل آگاهی انتقادی عمومی فرصت میدانداری نداشته باشند. بسیار پیش می‌آید که در بسراپ یک گزاره ایدئولوژیک یک گزاره ایدئولوژیک دیگر قرار گیرد، گزاره‌ای به صورت منفی و گزاره‌ای به صورت مثبت تقریر می‌شود. اینها اما نه نقیض هم، بلکه رقیب هم‌اند.

گزاردهای ایدئولوژیک چه بسا به صورت گزاره‌های نظری معرفی می‌شوند و گاه هسانی را بیان می‌کنند که در عرصه نظر بیان‌شدنی است. گزاره ناسازگاری دین و حقوق بشر به عنوان گزاره‌ای دینی از این نوع است. در این حال گزاره صریحاً حویث و واقعیتی تاریخی را بازتاب می‌دهد. گزاره ایدئولوژیک سازگاری چنین نیست. این گزاره معمولاً با توسل به حق تفسیر بیان می‌شود و بیان‌کننده آن روشنفکران دینی‌اندیشی هستند که بر آنند به باستگی‌های عصر جدید گردن بگذارند. از حق تفسیر اما به لحاظ نظری هیچ حقانیتی در تفسیر حاصل نمی‌شود.

دین مدام موضوع تفسیر است. به تعداد مومنان دین وجود دارد. اشتراک در یک فرهنگ دینی، که قواموس و آداب و رسوم و منش اخلاقی و جهانبینی خاص خود را دارد، مجسودای را مشخص می‌کند که به صورت طبیعی - تاریخی شکل می‌گیرد. کسی که در جامعه‌ای پیرو دینی خاص متولد شود، معمولاً به کیش آن جامعه درمی‌آید. این وجه طبیعی آن مجسوعه است. قید تاریخی به تبارشناسی آن و دوره‌های مختلف زندگی مجسوعه به عنوان یک واحد اشاره دارد. کسی که با حرارت از یک اعتقاد دینی دفاع می‌کند و پیروی از آن را واجب مطلق می‌داند، خود به صورت اتفاقی بدان باور رسیده است. ممکن بود در میان پیروان کیش دیگری متولد شده یا خانواده‌اش به دپاری دیگر کوچ کرده و او در محیط تربیتی

معروف را بپذیرد و از منکر دوری جوید، وگرنه مجازات می‌شود. در این حال مجاز نیست اصل آزادی فردی را در برابر فرمان دین بگذارد. موضوع حقوق بشر، انسان چونان انسان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر مجسوعه‌ای از آزادیها برشده شده که حق هر انسانی‌اند. ماده نخست اعلامیه با صراحت می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده دوم بر این مبنا قید می‌کند: «هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد». این پیش با نگرش دینی، خاصه در نوع توحیدی آن، ناسازگار است. دینهای توحیدی فقط با یکتادانی آفریدگار و یکتاپرستی مشخص نمی‌شوند. مشخصه تاریخی و تاریخساز آنها این بوده است که پیروانشان فقط خود را برحق دانسته و خارج از دایره آیین خویش را گمراهی و تباهی می‌دانستند. از منظر این دینها، در دوره‌ای که هنوز عصر جدید آنها را وادار به همساز با پیامدهای ادراک آزادی نکرده، نمی‌توان حکم کرد که همه انسانها، با هر دین و عقیده‌ای، «از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند».

حقوق بشر را اگر نه به انسان چونان انسان، بلکه به انسانهای مشخصی برگردانیم که به عنوان شهروند تابع نظم سیاسی مشخصی هستند، به سخنی دیگر اگر نه از یک ایده انتزاعی حق، بلکه از نظم سیاسی و تلاش برای دموکراتیک کردن جامعه و سیاست عزیمت کنیم، باز در مورد برداشت دین از حقوق بشر به نتیجه مشابهی می‌رسیم. نظم سیاسی و اجتماعی‌ای که دین ارزشهای خود را در آن متجلی می‌بیند، آنی نیست که بتوان آن را دموکراسی‌ای دانست که بودشیایی حقوق بشر تابع بودشیایی آن است.

پس کلا می‌توان گفت که دین اصیل سنتی، یعنی آن دین دستکاری نشده توسط عصر جدید، درکی از حقوق بشر نداشته است، زیرا حقوق بشر با گسست از منش عبودیت پا گرفته است، اما آن دین بر بنیاد عبودیت بوده است. اگر منش عبودیت با انقلابهای فکری و سیاسی عصر جدید در هم نمی‌شکست، هزاران سال هم اگر می‌گذشت در واتیکان یا قم مفهومی به نام حقوق بشر زاده نمی‌شد.

معروف را بپذیرد و از منکر دوری جوید، وگرنه مجازات می‌شود. در این حال مجاز نیست اصل آزادی فردی را در برابر فرمان دین بگذارد. موضوع حقوق بشر، انسان چونان انسان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر مجسوعه‌ای از آزادیها برشده شده که حق هر انسانی‌اند. ماده نخست اعلامیه با صراحت می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده دوم بر این مبنا قید می‌کند: «هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد». این پیش با نگرش دینی، خاصه در نوع توحیدی آن، ناسازگار است. دینهای توحیدی فقط با یکتادانی آفریدگار و یکتاپرستی مشخص نمی‌شوند. مشخصه تاریخی و تاریخساز آنها این بوده است که پیروانشان فقط خود را برحق دانسته و خارج از دایره آیین خویش را گمراهی و تباهی می‌دانستند. از منظر این دینها، در دوره‌ای که هنوز عصر جدید آنها را وادار به همساز با پیامدهای ادراک آزادی نکرده، نمی‌توان حکم کرد که همه انسانها، با هر دین و عقیده‌ای، «از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند».

حقوق بشر را اگر نه به انسان چونان انسان، بلکه به انسانهای مشخصی برگردانیم که به عنوان شهروند تابع نظم سیاسی مشخصی هستند، به سخنی دیگر اگر نه از یک ایده انتزاعی حق، بلکه از نظم سیاسی و تلاش برای دموکراتیک کردن جامعه و سیاست عزیمت کنیم، باز در مورد برداشت دین از حقوق بشر به نتیجه مشابهی می‌رسیم. نظم سیاسی و اجتماعی‌ای که دین ارزشهای خود را در آن متجلی می‌بیند، آنی نیست که بتوان آن را دموکراسی‌ای دانست که بودشیایی حقوق بشر تابع بودشیایی آن است.

پس کلا می‌توان گفت که دین اصیل سنتی، یعنی آن دین دستکاری نشده توسط عصر جدید، درکی از حقوق بشر نداشته است، زیرا حقوق بشر با گسست از منش عبودیت پا گرفته است، اما آن دین بر بنیاد عبودیت بوده است. اگر منش عبودیت با انقلابهای فکری و سیاسی عصر جدید در هم نمی‌شکست، هزاران سال هم اگر می‌گذشت در واتیکان یا قم مفهومی به نام حقوق بشر زاده نمی‌شد.

موضوع در سطح گفتار همگانی

پس می‌توانیم برنیمیم که دین با حقوق بشر سازگار نیست. این برنیمش اما فقط آن هنگام درست است که هر دو مفهوم دین و حقوق بشر را با محتوایی شفاف و با مرزهایی تیز جدا گشته از پیرامونشان تعریف کنیم. این دو مفهوم در کاربست روزمره خود چندان شفاف نیستند، به سیالیت تفسیری میدان می‌دهند و تابع برداشتهای مختلف می‌شوند. آنها به اموری انسانی ارجاع می‌دهند و از این نظر سیالیت تفسیری در بود آنهاست. پیش می‌آید که با تفسیری خاص، به صورت آگاهانه یا فقط در واکنش تجربی و بی هیچ مقدمه‌چینی گفتارهای مشخصی، گفته شود: «دین با حقوق بشر سازگار است». این سخن معمولاً بیش از آن که خواهد مدعی ثبت واقعیت در گزاردهای آغازگر یک بحث نظری باشد، بیان یک خواست، آرزو، انتخاب و سلیقه است. گزارنده با این گزاره می‌گوید، که دینی می‌خواهد یا دینی را می‌پسندد و آن ادراکی از دین را درست می‌داند که با حقوق بشر سازگار باشد. گزارنده ممکن است مفهوم حق بشری را نیز به همین صورت ناشفاف در ذهن داشته باشد و تصور کند آزادی به عنوان مقوله بنیادی در ایده حقوق بشر، سازگاری کامل دارد با ارزشهای دینی، که

از زمانی که جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ میلادی به شیرین عبادی اختصاص یافت و او در اظهار نظری به این مناسبت، اسلام را با حقوق بشر سازگار دانست، بحث در این باره بالا گرفته است. هدف نوشته زیر زدودن برخی ابهامها در بررسی گفتارهای مربوط به این موضوع است. در این نوشته، که موضوع اصلی آن روش تحلیل گزاره‌ها با نظر به گفتار بستر ساز آنهاست، گزاره سازگاری دین و حقوق بشر در سطح گفتارهای نظری، همگانی و ایدئولوژیک استراتژیک بررسی شده و برنموده می‌شود که برخورد متناسب با هر گزاره‌ای تابع تشخیص گفتارهای است که بستر آن را تشکیل می‌دهد.

موضوع سازگاری دین و حقوق بشر

به لحاظ نظری

نکته نخست در مورد سازگاری یا ناسازگاری دین با حقوق بشر این است که دین‌ها عمدتاً باستانی‌اند. حقوق بشر اما پدیده‌ای است نو که درست در آنجایی رخ نموده و پالیده، که جایگاه گسست از حقوق کهن دینی - عرفی و نحوه نگرش آن به انسان بوده است. حقوق بشر مفهومی است شکل گرفته در عصر جدید. پیشینه‌ای که در گذشته دارد تا همان حدی است که شیمی در کیمیاگری دارد، یا اگر بخواهیم گشاده‌دست باشیم، می‌توانیم بگوییم تا آن حدی که فلسفه عصر جدید ریشه در فلسفه سده‌های میانه و دوران کهن دارد. فلسفه جدید با گسستهای انقلابی آغاز شده است. نامه‌های فرانسوی‌بیکن، رنه دکارت، دیوید هیوم و ایمانوئل کانت همه یادآور گسستهای قطعی‌اند. گسست شاخص عصر جدید، گسست از عبودیت است، باور به آزادی انسان است و تلاش انسان است برای این که سرفراز باشد و خود سرنوشت خویش را تعیین کند. دین یعنی عبودیت و عبادت. عصر جدید گسست از دین است. مشخصه عمده این گسست اما نه دین‌ستیزی و دین‌زدایی، بلکه دستکاریهایی در دین است تا باورهای دینی در کار انسان عصر جدید بی‌سامانی پدید نیآورند. دستکاری دین همیشه وجود داشته است، هر سلطانی دین را متناسب با سلطنت خود می‌کرده و هر فرقه‌ای تفسیری از آن به دست می‌داده، تا همخوانی کند با بنیادهای فکر فرقه‌ای و جریان و الزامهای رقابت با پیروان خود. دستکاریهای جدید از دستکاریهای کهن «صادقانه» ترند: تفسیر جدید معمولاً با حق انسانی تفسیر می‌آغازد و لزوم تداوم منش دینی و در نتیجه لزوم همخوان شدن آن با نیازهای تازه، دستکاریهای کهن این چنین نبودند. می‌گفتند این است و جز این نیست و همیشه این گونه بوده است. عده‌ای گردن می‌نهادند، عده‌ای سرکشی می‌کردند و عده‌ای نیز سکوت می‌کردند و منتظر تغییر وضعیت می‌ماندند.

بندگی خاستگاهی زمینی دارد، اگر جامعه بشری به گونه‌ای شکل می‌گرفت و تکامل می‌یافت که در آن کسی بنده کسی نمی‌شد، در صورتی که دینی وجود داشت، کاملاً متفاوت با این شکلگیری شناخته‌شده آن بود. آن دین مفروض مشکلی با حقوق بشر - که فرض می‌کنیم انسانهای از آغاز آزاد نیز می‌دانستند چیست - نداشت، یا اگر داشت از جنسی دیگر بود، یعنی مشکل جزایی بود که بر ما آشناست و در نهایت از آن رو پدید آمده که حقوق بشر مفهومی است با خاستگاهی بیرون از قواموس دینی و بیرون از آن محیط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی‌ای که پذیرای پیدایش و رشد عبودیت بوده است. این غریبگی‌ای است تا حد تقابل، اما نه از نوع تقابل کیهانشناسی جدید با آن کیهانشناسی کهنی که هر چند تقدسی دینی داشت و در متنیهای کانونی دینی بازتاب یافته بود، اما می‌شد آن را فرعی و عارضی دانست و بطالان آن را ضربه‌ای به دستگاه اندیشگی دینی تلقی نکرد. حقوق بشر مشکل دارد با اصل دین، که عبودیت است. از دیدگاه عبودیت ذاتی انسان، این موجود هیچ حقی ندارد، نه در برابر فرمانروای کیهانی و نه فرمانروای زمینی که سایه اوست، دست کم در آنجایی که علمای دین تاییدش می‌کنند. از دیدگاه عبودیت، انسان فاقد مصونیت است؛ نه مصونیت روانی - شخصیتی دارد، نه مصونیت جسی. باید

دیگری رشد کرده بود و نیز ممکن بود در زمانی دیگر متولد شده بود که در آن حرفها و حدیثها از نوعی دیگر بودند. اعتقاد دینی اعتقاد یک مجسوعه تاریخی است که اگر نبود، آن اعتقادها نیز وجود نداشتند. از این نظر حکمهای اعتقادی، از نوع گزاردهای میان‌نهادی نیستند، استدلال برنمی‌دارند و آن جایی که با استدلال پا به پیش می‌گذارند، از منطقی به صورت ابزار برای سخنوری و آوازه‌گری استفاده می‌کنند. گزاره دینی نه میان‌نهادی، بلکه میان‌گروهی است. هر گروهی با حدی از سختگیری تفسیری مشخص می‌شود. هر فرد در جریان تربیت حد خود را می‌شناسد و درمی‌یابد تا چه حد قادر است اعتقاد گروهی را به صورت فردی تفسیر کند. طبعاً جایگاه فرد در مراتب قدرت تأثیر می‌گذارد که اختیار او در این چه میزان باشد. تا پیش از عصر جدید و برهم‌خوردن سامان باورهای سنتی، کسی از حق تفسیر سخن نمی‌گفت و بر مبنای این حق خواهان آن نمی‌شد که برداشت او از دین روا دانسته شود. روادانی تفسیر فردی دستاورد عصر جدید است. در این عصر دینهای مختلف به تدریج می‌آموزند که باید از سختگیری در تفسیر بکاهند. انسان دوران ما در انتخاب سبک زندگی آزاد است، از زیر فشار فرهنگ بسته گروهی در آمده و امکان مقایسه و گزینش و تلفیق دارد. این انسان با درهم‌آمیزی باورهای مختلف ممکن است به این نظر رسد که «دین با حقوق بشر سازگار است». همچنان که پیشتر گفتیم او با بیان این نظر آرزویی و خواستی را بیان می‌کند و این را حق خود می‌داند که هم اعتقاد دینی‌اش را داشته باشد و هم به حقوق بشر ارجح دهد.

پیش می‌آید که بخواهند سخن «دین با حقوق بشر سازگار است» را به عرصه نظر بکشند. با استفاده از حق آزادی در تفسیر، برداشت خود را از دین عرضه می‌کنند، و به جای آنکه بگویند این برداشت با حقوق بشر سازگار است، گزاره‌ای کلی در مورد سازگاری دین و حقوق بشر به دست می‌دهند. اگر از آنان انتقاد شود، در که ماییم که ذات دین را می‌شناسیم و تفسیری از آن به دست می‌دهیم که با دانش همدخان است. این پاسخ ایدئولوژیک است و فاقد ارزش نظری است. تاریخ دین در برابر ماست و ما دست کم می‌توانیم خطوط اصلی هویت آن را در دوران گروههای اعتقادی بسته و سختگیری در تفسیر، یعنی پیش از آغاز عصر جدید، در خطه‌های فرهنگی مختلف ترسیم کنیم. در آن دوران استواری هویت، دین نقشی محوری در فرهنگ دارد. تارخ این مستقل است و تاریخ‌های دیگر، که موضوعشان به عنوان نمونه هنر یا فلسفه است، در حاشیه این تاریخ جاری‌اند. روشنفکران دینی بسیار مایلند که تاریخ دین را ببینند و همه چیز را به تفسیر امروزی خود فروکشند. این تفسیر امروزی در باره آن دین در استقلال تاریخی‌اش چیزی نمی‌گوید و آنچه می‌گوید برگرفته‌هایی است از دیدگاههای جدید. تأثیر مثبت عصر جدید است که این گونه تفسیرها را به سمت جانبداری از آزادی و حقوق بشر می‌کشاند. گزاره‌ای که از زبان روشنفکران دینی در مورد سازگاری دین با حقوق بشر شنویم، هم‌تراز است با گزاره‌های دیگری که شنیده‌ایم به عنوان نمونه در مورد دین و دانشهای جدید، دین و انقلاب، دین و مبارزه طبقاتی و دین و عدالتخواهی سوسیالیستی. نمونه مسیحیت نشان می‌دهد که گزاره‌های بسیار دیگری در باره گونه‌های دیگری از سازگاریها خواهیم شنید که تنها واقعیتی را که بیان می‌کنند الزامهای سازگاری است نه نفس سازگاری، روشنفکر مسیحی به این موضوع پی برده است و از این رو از تقریر حکمهای تمایزخواهانه با ادعای توضیح تمامیت تاریخ دین و تمامیت مشکلات جهانی خودداری می‌کند. این آن نوعی سازگارشدن با جهان مدرن است که در خطه فرهنگی ما هنوز باید انتظارش را بکشیم.

گزاره «دین با حقوق بشر سازگار است» تنها در حسالتی ایدئولوژیک یعنی پوششده و واژگون‌نما نیست که بیانگر خواست تغییر باشد. این سخن در گفتار همگانی سخنی است سیاسی که مثل هر سخن سیاسی دیگری می‌تواند موضوع داوری قسار گیرد. باور بدان و جریانشناسی سیاسی‌گرد آن یک حق دموکراتیک سیاسی است.

نقدی بر نگاه آقای علوی تبار

می‌توانیم همراه شویم، اگر برای هم شرط ایدئولوژیک نگذاریم!

بهزاد کریمی

✽ این نخستین بار نیست که رهبران و نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب دینی، طرفداری از سکولاریسم و لائسیسته را معادل دین‌ستیزی معرفی می‌کنند

✽ اندیشمندان مسلمان کشور ما که خود اذعان دارند منابع تغذیه فکری‌شان پیرامون دموکراسی، آثار متفکران و اندیشمندان غرب است، چرا نمی‌خواهند سکولاریسم و لائسیسته را همان‌گونه بفهمنند که در این آثار آمده است؟ آیا آن‌ها از بدفهمی رنج می‌برند یا انتخاب پیشاپیش سیاست‌ها، مانع درک درست مقولات و ساختارهای مربوط به سکولاریسم و لائسیسته از سوی آنان می‌شود؟

دینی‌شان برخوردار نیستند؟ شاید یادآوری این نکته برای آقای علوی تبار مفید فایده باشد که در همین جوامع، احزاب مذهبی آزادانه فعالیت سیاسی دارند و در حیات سیاسی کشورهایشان هم سهم هستند. در این جوامع، علاوه بر این نوع از احزاب معمولاً کوچک، حتی برخی احزاب قدرتمند، معمولاً دولت‌مدار یا دارای سهم بالا در قدرت وجود دارند که در اعضای آن‌ها جهان‌بینی مذهبی کم یا بیش عمل می‌کند و مسلماً سیاست‌های پیشنهادی این احزاب در زمینه‌های مختلف اجتماعی را هم متاثر می‌کند. احزاب دموکرات مسیحی که جلگلی به جبهه راست اجتماعی تعلق دارند، از این دسته‌اند.

نظر به آن چه در بالا آمد، حکومت‌های سکولار جا افتاده در غرب، نه تنها دین‌ستیز نیستند، و نه فقط عملکرد دین به مثابه یک نهاد مدنی را می‌پذیرند، بلکه در آن‌ها آزادی وجدان و مذهب کاملاً برقرار است. در این کشورها حتی احزاب سیاسی به درجات متفاوت متاثر از جهان‌بینی دینی، فعالیت در صحنه سیاسی حضور دارند. موضوع اما این است که همگان طری روندی پر از کشاکش فکری سیاسی و حتی ده‌ها جنگ خونین و منازعه بر سر قدرت سرانجام در این نقطه تعادل به توافق رسیده‌اند که حکومت باید از دین منفک شود، تا هم حکومت متعلق به همگان باشد و هم دین از پیرایه‌های ناشی از قدرتمندی دولتی آزاد گردد. البته بحث در این جا صرفاً بحث حقوقی است. اگر می‌گوئیم حکومت متعلق به همگان است، مسلماً در همه جوامع طبقاتی، طبقات فرادست قادرند که مهر و نشان خود را بر دولت بزنند و مستقیم یا غیرمستقیم آن را در جهت منافع خویش قرار دهند. اما این دیگر موضوع حاکم‌شدن یک مکتب فکری و دینی بر دولت نیست که بخواهد دولت را به قامت آن فکر و دین در آورد و فکر و دین خود را به زور قدرت سیاسی بر همگان تحمیل کند.

آقای علوی تبار و هم‌فکرانشان کاملاً حق دارند دین‌باور باقی بمانند و در برنامه‌های

دینی‌شان بر خوردار نیستند؟ شاید یادآوری این نکته برای آقای علوی تبار مفید فایده باشد که در همین جوامع، احزاب مذهبی آزادانه فعالیت سیاسی دارند و در حیات سیاسی کشورهایشان هم سهم هستند. در این جوامع، علاوه بر این نوع از احزاب معمولاً کوچک، حتی برخی احزاب قدرتمند، معمولاً دولت‌مدار یا دارای سهم بالا در قدرت وجود دارند که در اعضای آن‌ها جهان‌بینی مذهبی کم یا بیش عمل می‌کند و مسلماً سیاست‌های پیشنهادی این احزاب در زمینه‌های مختلف اجتماعی را هم متاثر می‌کند. احزاب دموکرات مسیحی که جلگلی به جبهه راست اجتماعی تعلق دارند، از این دسته‌اند.

نظر به آن چه در بالا آمد، حکومت‌های سکولار جا افتاده در غرب، نه تنها دین‌ستیز نیستند، و نه فقط عملکرد دین به مثابه یک نهاد مدنی را می‌پذیرند، بلکه در آن‌ها آزادی وجدان و مذهب کاملاً برقرار است. در این کشورها حتی احزاب سیاسی به درجات متفاوت متاثر از جهان‌بینی دینی، فعالیت در صحنه سیاسی حضور دارند. موضوع اما این است که همگان طری روندی پر از کشاکش فکری سیاسی و حتی ده‌ها جنگ خونین و منازعه بر سر قدرت سرانجام در این نقطه تعادل به توافق رسیده‌اند که حکومت باید از دین منفک شود، تا هم حکومت متعلق به همگان باشد و هم دین از پیرایه‌های ناشی از قدرتمندی دولتی آزاد گردد. البته بحث در این جا صرفاً بحث حقوقی است. اگر می‌گوئیم حکومت متعلق به همگان است، مسلماً در همه جوامع طبقاتی، طبقات فرادست قادرند که مهر و نشان خود را بر دولت بزنند و مستقیم یا غیرمستقیم آن را در جهت منافع خویش قرار دهند. اما این دیگر موضوع حاکم‌شدن یک مکتب فکری و دینی بر دولت نیست که بخواهد دولت را به قامت آن فکر و دین در آورد و فکر و دین خود را به زور قدرت سیاسی بر همگان تحمیل کند.

آقای علوی تبار و هم‌فکرانشان کاملاً حق دارند دین‌باور باقی بمانند و در برنامه‌های

دینی‌شان بر خوردار نیستند؟ شاید یادآوری این نکته برای آقای علوی تبار مفید فایده باشد که در همین جوامع، احزاب مذهبی آزادانه فعالیت سیاسی دارند و در حیات سیاسی کشورهایشان هم سهم هستند. در این جوامع، علاوه بر این نوع از احزاب معمولاً کوچک، حتی برخی احزاب قدرتمند، معمولاً دولت‌مدار یا دارای سهم بالا در قدرت وجود دارند که در اعضای آن‌ها جهان‌بینی مذهبی کم یا بیش عمل می‌کند و مسلماً سیاست‌های پیشنهادی این احزاب در زمینه‌های مختلف اجتماعی را هم متاثر می‌کند. احزاب دموکرات مسیحی که جلگلی به جبهه راست اجتماعی تعلق دارند، از این دسته‌اند.

نظر به آن چه در بالا آمد، حکومت‌های سکولار جا افتاده در غرب، نه تنها دین‌ستیز نیستند، و نه فقط عملکرد دین به مثابه یک نهاد مدنی را می‌پذیرند، بلکه در آن‌ها آزادی وجدان و مذهب کاملاً برقرار است. در این کشورها حتی احزاب سیاسی به درجات متفاوت متاثر از جهان‌بینی دینی، فعالیت در صحنه سیاسی حضور دارند. موضوع اما این است که همگان طری روندی پر از کشاکش فکری سیاسی و حتی ده‌ها جنگ خونین و منازعه بر سر قدرت سرانجام در این نقطه تعادل به توافق رسیده‌اند که حکومت باید از دین منفک شود، تا هم حکومت متعلق به همگان باشد و هم دین از پیرایه‌های ناشی از قدرتمندی دولتی آزاد گردد. البته بحث در این جا صرفاً بحث حقوقی است. اگر می‌گوئیم حکومت متعلق به همگان است، مسلماً در همه جوامع طبقاتی، طبقات فرادست قادرند که مهر و نشان خود را بر دولت بزنند و مستقیم یا غیرمستقیم آن را در جهت منافع خویش قرار دهند. اما این دیگر موضوع حاکم‌شدن یک مکتب فکری و دینی بر دولت نیست که بخواهد دولت را به قامت آن فکر و دین در آورد و فکر و دین خود را به زور قدرت سیاسی بر همگان تحمیل کند.

آقای علوی تبار و هم‌فکرانشان کاملاً حق دارند دین‌باور باقی بمانند و در برنامه‌های

دینی‌شان بر خوردار نیستند؟ شاید یادآوری این نکته برای آقای علوی تبار مفید فایده باشد که در همین جوامع، احزاب مذهبی آزادانه فعالیت سیاسی دارند و در حیات سیاسی کشورهایشان هم سهم هستند. در این جوامع، علاوه بر این نوع از احزاب معمولاً کوچک، حتی برخی احزاب قدرتمند، معمولاً دولت‌مدار یا دارای سهم بالا در قدرت وجود دارند که در اعضای آن‌ها جهان‌بینی مذهبی کم یا بیش عمل می‌کند و مسلماً سیاست‌های پیشنهادی این احزاب در زمینه‌های مختلف اجتماعی را هم متاثر می‌کند. احزاب دموکرات مسیحی که جلگلی به جبهه راست اجتماعی تعلق دارند، از این دسته‌اند.

مقالات و گفتگوهای آقای علوی تبار را باید خواند تا دریافت که پیشروترین جریان فکری سیاسی در میان اصلاح‌طلبان حکومتی چگونه می‌اندیشد و چه می‌خواهد بکند. نوشته‌ها و گفته‌های ایشان ضمن آن که از قانون اسبام و ابهام ناظر بر اندیشه و عمل همه‌گرایش‌های این طیف تبعیت می‌کند، در میان همه این ابهام‌گویی‌ها، شفاف‌تر از دیگران است.

آقای علوی تبار در گفتگوی اخیرشان که در سایت «امروز» منتشر شده است، به تصویر مجموعه سمت‌گیری‌های سیاسی در میان طیف گسترده اصلاح‌طلبان حکومتی، اعم از آنان که «اصلاحات» را بر دبان بازیابی یا حفظ قدرت می‌دانند تا آن‌هایی که صادقانه در پی متحول کردن حکومت دینی فقهی موجود به «مردم‌سالاری دینی» هستند برخاسته و راه کارهای پیشنهادی آن‌ها را پیرامون موضوع انتخابات مجلس هفتم تشریح کرده‌اند. نتیجه‌گیری منطقی ایشان هم در کل آن است که اصلاح‌طلب حکومتی نمی‌توانند در این انتخابات شرکت نکنند. آقای علوی تبار، با آن که تاکتیک تحریم انتخابات را در شرایط مفروض و مشخص اجتناب‌ناپذیر می‌داند، با این حال مشی شرکت در این انتخابات و البته با سیاست‌ها و تاکتیک‌های پیشنهادی‌اش را در عمل پیشنهاد می‌کند.

در این نوشته کوتاه، مرا قصد چالش با ایشان در موضوع شرکت در انتخابات پیش رو نیست. ایشان که هنوز هم امیدوارند روزنه‌ها و تریبون‌ها را می‌توان داشت تا استراتژی اصلاحات نظام جمهوری اسلامی را به‌کندی هم که شده و با دستاوردهای ناچیزی هم که داشته باشد، پیش برد؛ طبعاً محق‌اند در این انتخابات شرکت کنند و تجارب به دست آمده را باز هم تکرار کنند و همچنان به باخت سیاسی خود ادامه دهند. من هم اما حق دارم بگویم مردم ایران می‌توانند با بهره‌گیری از تجارب به دست آمده، به مرحله اقدام فراتر گام گذارند و انرژی تحول‌خواهی خود را صرف این امر کنند و معتقد باشند تا قانون اساسی تغییر نکند و تا قدرت از ولایت فقیه و چماق به‌دست‌های منصوب آن سلب نشود، در بر همان پاشنه پیشین خواهد چرخید. موضوع نوشته من اصلاً، درنگ بر آن اندیشه بنیادین در ذهن آقای علوی تبار و به طریق اولی و لابد سرسخت، در ذهن دیگر یاران اصلاح‌طلب ایشان در زمینه موضوع همراهی یا عدم همراهی ایشان با جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک است. ایشان می‌گویند:

«من و بسیاری از دوستانم به عنوان نیروهایی با هویت و جهت‌گیری دینی، تنها با نیروهایی می‌توانیم در یک جبهه مشترک سیاسی همراهی و همکاری کنیم، که حضور دموکراتیک دین در عرصه سیاست و خط مشی گذاری عمومی را پذیرفته باشند.»

آقای علوی تبار با این گفتار ما را دعوت می‌کند که اگر می‌خواهیم همراهی ایشان را جلب

بار این کانتینر به کجا می‌رود؟

ادامه از صفحه ۷

سوزدار را به صورت او پرتاب کرد. خیابان دیگر؛ غوغا بود. روی زمین پتو پهن کرده بودند. زن‌ها چادرهای سرشان را حلقه کردند تا دکتر، زخم‌های زن‌ها را معاینه کند. دکتر از مشهد آمده، خسته است. خسته از دست‌های خالی‌اش. هیچی نداریم بدون تجهیزات فرستاده‌نمان. فقط صاف صاف در خیابان راه می‌روم کسی از آن سوی خیابان صدایش می‌زند. دو نفر را از زیر آوار بیرون کشیده‌اند. زخم دارند. بخیه می‌خواهند. دکتر نمی‌شنود. دکتر، بخیه لازم دارند. دکتر نمی‌شنود. مرد، دشتام می‌دهد. بلند، بلندتر و بلندتر. دکتر میان یک خانه که وارد شده گم می‌شود. به دستان خالی‌اش خیره مانده. صدای دشتام‌های مرد هنوز بلند است. کسی زخمی شده، باید زخمش را بخیه بزنند. دکتر می‌گوید: نه سوزن بخیه دارم، نه خود بخیه و نه هیچ چیز دیگری، باید صبر کرد. اما این همه امداد رسیده، این همه دارو، این همه تجهیزات و دکتر می‌گوید: پروات جا ماند. کسی را فرستادیم حلال احمر برایمان دارو و تجهیزات بیاورد. و مرد هنوز سر دکتر مشهدی هوار می‌کشد. حق دارد. همه حق دارند. خون مصدوم هنوز بند نیامده، او هم حق دارد و دکتر مشهدی تا رسیدن تجهیزات میان آوارهای خانه ویرانه شده، پارید.

فروده‌گاه بم شلوغ است. هواپیمایا برای نشستن، عجله دارند. پارکینگ فروده‌گاه بم از هواپیمایا غول‌پیکر پر شده است. انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها هم رسیده‌ند. ردیف سربازان متصل به هم ایستاده‌اند و کمک‌های خارجی را دست به دست از هواپیمایا به سمت یک کانتینر حمل می‌کنند. کنسروهای گوشت، آب میوه، غذاهای

راه‌اندازی شود تا کمک‌ها منسجم توزیع شود، می‌گویند...

جمعه سوم

شاید اسکان موقت را برای اهالی باقی‌مانده بم راه‌اندازی کرده باشند. شاید همه خانواده‌ها هم پتو داشته باشند و هم کنسروی به غیر از کنسرو لوبیا. شاید همه آن کودکانی که گم شده بودند پیدا شدند. شاید همه آن اشراری که هتفه اول جنس و آدم را با هم می‌زدند، دستگیر شدند. شاید همه آن اجناس و کمک‌های مردمی که از جاده‌ای به غیر از جاده کرمان بم سر در آورده بودند، پیدا شدند. شاید بیمارستان صحرائی بر پا شده و برای تجهیزات دارویی و پزشکی هیچ مشکلی وجود ندارد. دکتر می‌گفت: این قرص‌های مسکن ایرانی چاره‌ساز نیست. شنیدیم پارتی دارو از دو... سه کشور رسید پس کجاست؟ ما هم نمی‌دانیم. نمی‌دانیم پارتی داروها کجاست. دیگر سر هیچ میدانی از شهر بزرگ تهران برای می‌ها، سینه نمی‌زنند. پول‌ها جمع شد. رقمش را کسی نمی‌گوید. کسی نمی‌داند. محرمانه است. کسی مسئول نگهداری پول‌ها نبوده است. کسی مسئول دریافت کمک‌های مردمی نبوده است. هیچ کس به خاطر پر شدن برخی بازارها از اجناس اهدایی مسئول نیست.

جمعه چهارم

جوابی‌ها به روزنامه‌ها می‌رسد: ۱ - هیچ داروی خارجی در بازار توزیع نشده است. ۲ - همه کمک‌های مردمی و خارجی بین اهالی بم تقسیم شده است. ۳ - یک تشکل غیردولتی مسئول بازسازی بم را بر عهده گرفته است ۴ - همه اجناسی که از هواپیمایا خارجی تخلیه شده است چایشان مشخص است و هیچ‌کس امر پنهانی وجود ندارد.

جمعه پنجم

یک ماه دیگر عید است. همه مردم سرشان شلوغ است. بسی‌ها هنوز درون چادرهایشان

دین‌سالاری و البته صادقانه باور به دموکراسی، با «نظام رضاخانی» مخالفت می‌کنند. اگر آنان با سیستم دیکتاتوری رضا شاه مخالف هستند، ما هم کمتر از آنان با آن مخالف نبوده و نیستیم. اگر با کشف حجاب اجباری رضا شاه مشکل دارند، ما هم بر آنیم که هرگونه زور و تحمیل در پوشش، مغایر حقوق بشر و اصل آزادی است. اما من نمی‌دانم که اگر جریان فکری - سیاسی آقای علوی تبار جای ولایت فقیه را در قدرت بگیرد و بخواهد مردم‌سالاری دینی را به نمایش بگذارد، آیا اصل آزادی پوشش در مدارس و دانشگاه‌ها و محیط‌های کار و اماکن عمومی رعایت خواهد گردید یا نه؟ من شخصاً حق هر زن مسلمان می‌دانم که با روسری، مانتو یا چادر در ملاه عام حاضر شود و مسلمانان بتوانند مدارس ویژه خود را داشته باشند که در آن‌ها و در کادر آموزش ملی و عمومی، ویژگی‌های دینی خود را جاری نمایند. اما آیا آقای علوی تبار هم موافق است که زنان دیگر با انتخاب پوشش از سوی خود در همه جا حضور آزادانه یابند و آیا او موافق است که جوانان دختر و پسر، اماکن تفریحی آزاد خود را داشته باشند و زنان ما بتوانند در استادیوم های ورزشی مطابق آن چه که در همه جای جهان رسم است، آزادانه به نشان‌دادن استعدادهای خود مبادرت ورزند؟

آقای علوی تبار و هم‌فکرانشان مطمئن باشند که مشکل در اندیشه ما جمهوری‌خواهان دموکرات نیست. ما به دین‌باوری آن‌ها احترام می‌گذاریم اما با دین‌سالاری کنار نمی‌آیم. ما به شکل‌گیری و عملکرد احزاب سیاسی معتقد به جهان‌بینی مذهبی اعتقاد داریم و می‌پذیریم که در صورت کسب رای اکثریت، چنین احزابی بتوانند برای دورانی مورد توافق، دولت‌مداری کنند. اما به شرط این که در کادر یک قانون اساسی با محتوای دموکراتیک که لاجرم سکولار نیز هست، چنین دولت‌مداری صورت گیرد. ما در چارچوب یک نظام دموکراتیک، کاملاً می‌توانیم در کنار هم همزیستی داشته باشیم و متسدانانه خود را به رای مردم بگذاریم و به همین دلیل هم، هیچ دلیلی وجود ندارد که برای رسیدن به چنین نظامی نتوانیم در عین تعلق به افق‌های فکری و برنامه‌های متفاوت، با هم همراه بشویم. اما ما پنهان نمی‌کنیم که در جریان گذار از نظام دینی کنونی به یک نظام دموکراتیک، قطعاً باید بسیاری از امتیازات کنونی قدرتمندان دینی سلب شود و به عموم شهروندان تعلق گیرد، امری که نه فردا، بلکه همین امروز نیز از آن نشانه دین‌ستیزی برای عدلای تلقی می‌شود! اما این سلب امتیاز، یک تبعیض مثبت به سود همگان است! خلغ ید از گروهی است که به نام «ملت مسلمان ایران»، «اکثریت ملت مسلمان» را به ستوه آورده‌اند!

ما می‌توانیم همراه شویم، به شرطی که نخواهیم برای همسایگ شروط ایدئولوژیک بگذاریم.

سال فدائی بزرگ بیشن جزنی

احیای «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» بنام جبهه فدائیان خلقهای ایران

دارا گلستان

پیش‌دستی کنیم و از رو ترش‌کردنها نهراسیم و حتی ناسزاگویی دیگر فدائیان را بخود، بیاد بیژن و در سال بیژن یا مهربانی پاسخ دهیم. از رفتاری که در انشعابات سازمان نقش تعیین‌کننده داشتند و خواهیم در این راه پیشقدم شوند. من تمایل عجیبی دارم که فکر کنم «بیکار فدائی، همیشه فدائی» خواهد ماند. مسئولیت چنین اقدامی بیش از هر کسی بر دوش همان فدائیان است که بیشترین مسئولیت را در انشعابات داشتند.

از آن‌دسته از فدائیان که مورد بی‌مهری قرار گرفتند دلجوئی کنیم و این کار را برای نجات ایران وظیفه و رسالت خود بدانیم. نگوئید که چنین کاری شدنی نیست. بر کسی پوشیده نیست که پراکندگی ما برای فقتهای حاکم بر ایران موهبتی «آسانی» بوده است. آینده ایران بر همین روالت تنها و تنها ایران را بیشتر بسوی نابودی سوق می‌دهد. برای آغاز این راه با دادن فراخوانی از همه فدائیان چه آن‌ها که هنوز فعالیت تشکیلاتی دارند و چه آن‌ها که فعال منفرد هستند بخواهیم نظر خود را نسبت بنام‌گذاری سالی که در پیش است را بنام بیژن اعلام کنند. من پیام که ساده و روشن است را با طولانی کردن بی‌مورد این نوشته پیچیده نمی‌کنم.

همه روشن باشد و خطر پراکندگی ما که آینده مبهم و دردناکی را وعده می‌دهد.

میان سوز صفر درجه شب‌های کویر زندگی می‌کنند. یک ماه دیگر عید است. سر همه مسئولان شلوغ است. بسی‌ها هنوز دنبال اعضای زنده خانواده‌شان می‌گردند. یک ماه دیگر عید است. بازار ناصر خسرو قیامت است از وفور نعمت. این را یک ماه بعد از زلزله منجیل هم تجربه کردیم.

جمعه ششم

انتخابات مجلس تیر یک مطبوعات است. نامزدهای شهر بم چه کسانی هستند؟

لویه جرگه و اعتراض ملالی جویا

به گزارش بی بی سی خانم ملالی جویا، نماینده منتخب ولایت فراه در لویه جرگه، در آغاز روز چهارم کار این مجلس، نسبت به ترکیب کمیته‌های ده‌گانه اعتراض کرد.

روز سه شنبه، پانصد نماینده حاضر در لویه جرگه، بر اساس حروف الفبا، در ده کمیته جداگانه تقسیم شدند تا پیش‌نویس قانون اساسی افغانستان را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. ملالی جویا که از جوان‌ترین نمایندگان حاضر در لویه جرگه است، خطاب به هیات رییس گفت: «شما جنایتکاران و کسانانی را که دست‌شان به خون ملت آلوده است، در تمام کمیته‌ها جای داده‌اید، همه آنها را در یک جا جمع کنید تا ببینیم بار دیگر با سرنوشت مردم چه می‌کنند». او گفت: «از مسوده را از مژگون خطاست».

سخنان خانم جویا، با استقبال شماری از نمایندگان و اعتراض شماری دیگر همراه بود. نماینده جمعیت اسلامی نخستین معترض بود. لفظاتی بعد از سخنان کواتاد دوشیزه جویا، شماری از نمایندگان با مراجعه به جایگاه هیات رییس به نظر او اعتراض کردند و شماری دیگر از گوشه و کنار مجلس، سعی می‌کردند فریاد اعتراض‌شان را به گوش هیات رییس و دیگر برسانند.

نخستین کسی که به سخنان جویا اعتراض کرد، محمد صدیق چکری، از اعضای حزب

جمعیت اسلامی افغانستان بود. این حزب گروه اصلی درگیر در جنگ‌های داخلی مجاهدین بود. وقتی اعتراض بالا گرفت و مجلس به تشنج کشیده شد، نیروهای امنیتی و سربازان ارتش ملی افغانستان که امنیت لویه جرگه را به عهده دارند، وارد تالار شدند و سعی کردند نمایندگان را متفرق کنند. رییس و اعضای هیات رییس نیز، به طور مرتب، نمایندگان را به آرامش و ترک جایگاه هیات رییس فرا می‌خواندند. در این میان، عبدالرسول سیاف، از رهبران مجاهدین که گروه تحت رهبری او نیز در جنگ‌های پنج ساله آغاز دهه نود میلادی شرکت داشت، در جایگاه حاضر شد و ابتدا سعی کرد نمایندگان خشمگین را به آرامش فرا خواند. آقای سیاف پس از آرام کردن مجلس و تأکید بر این که نمایندگان باید سعی کنند پیش از هر چیز به وظیفه خود که تصویب قانون اساسی است عمل کنند، گفت: باید سعی کنیم از هر حرکت یا سخنی که مجلس تصویب قانون اساسی را از مسیر آن منحرف می‌کند بپرهیزیم.

او سپس به دفاع از مجاهدین و مقاومت آنها در برابر تهاجم ارتش شوروی پرداخت. و گفت: «مجاهدین با از خودگذشتگی کشور را از دستان اژدهای سرخ بیرون کشیدند. متهم کردن آنها به جنایت، خود یک نوع جنایت است».

آقای سیاف گفت: مردم نود و پنج درصد نمایندگان خود را از میان مجاهدین برگزیده‌اند

و این نشان می‌دهد که آنها همچنان به مجاهدین اعتماد دارند. سخنان آقای سیاف نزدیک به ده دقیقه به طول انجامید و در طول این مدت، هیچ یک از اعضای هیات رییس، در مورد محدودیت زمانی به او تذکری نداد.

سپس، صبغت‌الله مجددی رییس مجلس که خود از رهبران مجاهدین است به انتقاد شدید از ملالی جویا پرداخت و از مسئولان امنیتی مجلس خواست تا او را اخراج کنند. شماری از نمایندگان با حضور در جایگاه هیات رییس، خواستار عفو دوشیزه جویا شدند اما آقای مجددی او را کافر، کمونیست و تحریک‌شده خواند. میانجیگری نمایندگان سرانجام نتیجه داد و رییس مجلس گفت که او می‌تواند در جلسات حضور داشته باشد.

یکی دیگر از نمایندگان به رییس پیشنهاد کرد که خانم جویا باید از مجاهدین عذرخواهی کند. رییس مجلس از این پیشنهاد استقبال کرد، اما این نماینده جوان، حاضر به عذرخواهی نشد و سرانجام، رییس مجلس موضوع را پایان یافته اعلام کرد و از نمایندگان خواست تا به کار عادی خود ادامه دهند.

بعد از این واقعه خانم جویا مورد تهدید مجاهدین قرار گرفت. مجاهدین او را به مرگ تهدید کردند. سازمان عفو بین‌الملل از تهدید یک نماینده زن در افغانستان اظهار نگرانی کرد.

خدایا از تو ممنون که صدام را دوباره به ما برگرداندی!

او باید واقعا در این مدت خیلی دلش برای ما تنگ شده باشد!

برگردان: المیرا مرادی

مایکل مور کارگردان آمریکایی

AT&T, Bechtel, Caterpillar, Dow Chemical, Dupont, Kodak کمپانی‌های آمریکایی در این آدرس موجود است: www.lawweekly.com/link/03/23/news-corgan.php

ما با آن صدام قدیمی خیلی گرم و صمیمی بودیم، آنقدر که تصمیم گرفتیم که به او تصاویر ساتلیت بدیم که او بتواند و قادر باشد که مقر سربازان و نفرات ایرانی را شناسایی کند. ما به خوبی می‌دانستیم که او چگونه از این اطلاعات استفاده خواهد کرد، آنقدر مطمئن بودیم که به محض اینکه تصاویر جاسوسی را به او دادیم، او بلافاصله ایرانی‌ها را گاز شیمیایی زد. و البته ما کاملا سکوت کردیم، چون صدام «دوست» ما بود و ایرانی‌ها «دشمن» بودند.

یک سال بعد از اولین باری که او ایرانی‌ها را شیمیایی کرد، ما روابط دیپلماتیک خود را با صدام بازسازی و بهتر کردیم. کمی بعد او مردم خودش را شیمیایی کرد، منظورم کردها است. ممکن است فکر کنید که خوب اینجا ما باید دیگر همکاری خودمان را با او قطع می‌کردیم. البته کنگره سعی کرد که یک تحریم اقتصادی بر صدام تحمیل کند اما کاخ سفید و ریگان بلافاصله این پیشنهاد را رد کردند. آنها نگذاشتند که این جور چیزها دست خوب و با صفایی را از خط خارج کند. ما یک جور رابطه عاشقانه و معنوی با این فرانکشینی که بخشی‌اش دست پرورده خودمان بود، برقرار کرده بودیم. و درست مثل همان فرانکشین افسانه‌ای، صدام ذره ذره از کنترل ما خارج می‌شد. او دیگر هر چیزی که بوسه اربابش به او گفته می‌شد، انجام نمی‌داد. صدام را دیگر باید به دام می‌انداختند و اسیرش می‌کردند. خوب الان اسیر شده است و از دنیای وحوش و بیابان و صحرا باز گردانده شده است. حالا شاید حرفی - چیزی راجع به خالقان خود داشته باشد که به ما بگوید. آنوقت شاید ما مردم هم چیزهای جالبی در این مورد بشنویم. اما در عین حال کسی نمی‌داند، شاید دان راسفیلد باز هم لیخندی به صدام بزند و دستش را بفشارد. درست مثل سال ۱۹۸۳ که به ملاقات صدام رفت و دستش را فشرده.

باری، اگر راسفیلد و بوش پدر و سایر همکاران در آن سالهای دهه ۸۰ آنقدر در مورد این هیولای صحرا ذوق زده و هیجان زده نبودند، شاید ما در این موقعیتی که الان هستیم، نبودیم. راستی شاید آن یکی فرانکشین ما که سه هزار نفر را در جریان ۱۱ سپتامبر کشت، همین الان در یک سوراخ موش قاچاق شده باشد. خوب یک عالم از این هیولاهای ریز و درشت ما هنوز موجودند، در حالی که زمان کسی به انتخابات بعدی ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده است. قابل توجه کاندیداهای حزب دمکرات!

این حرام‌زاده‌های پست ما را بر اساس یک دروغ به جنگ در عراق فرستادند، کشتاری که قطع نمی‌شود. جهان عرب از ما نفرت شدیدی دارد و ما برای این کاری که کردیم باید تا سالهای سال تاوان پس بدهیم. تازه، تمام این چیزهایی که در این ۹ ماهه اتفاق افتاده، یک ذره هم موقعیت ما را امن‌تر از آنچه که قبل از جریان ۱۱ سپتامبر بوده، نکرده است. صدام به هیچوجه حتی یک ذره هم تهدیدی برای امنیت ملی ما محسوب نمی‌شد. فقط اشتیاق ما برای خلق فرانکشین‌ها بوده که ما را محکوم به فنا می‌کند.

خدایا واقعا از تو سپاسگزاریم که صدام را دوباره در دستان ما آمریکایی‌ها قرار دادی! او واقعا باید در این مدت از دوری ما خیلی بیقرار شده باشد، چقدر هم ریخت و قیافه‌اش درب و داغون شده بود! اما حداقل خوبی‌اش این بود که یک چک آپ مجانی از دندانپاشی کرد، این چیزی است که بیشتر ما آمریکاییان شانس آنرا نداریم. آمریکا قبلا صدام را خیلی دوست داشت، ما عاشق صدام بودیم، ما او را کشف کردیم، ما او را مسلح کردیم، ما او را کسک کردیم که سربازهای ایرانی را به گاز شیمیایی بپندد! اما او بعدا خراب کرد. او رفت سراغ دیکتاتوری کویت و آنجا را به اشغال خود در آورد، و بعد در ادامه عمل بدش حتی کار بدتری هم انجام داد: او بهترین دوست ما دیکتاتوری عربستان سعودی و ذخایر پنهانور نفتی‌اش را مورد تهدید قرار داد. بوش‌های ما (پدر و پسر) و خانواده سلطنتی عربستان سعودی، شرکای اقتصادی بسیار نزدیکی با هم هستند و خوب به این ترتیب اینجوری در آن سال‌های ۱۹۹۰ صدام یک اشتباه لپی کرد که به مال و منال آنها نظر داشت. از آنجا بود که طالع بخت صدام برگشت. قبلا اصلا اینجوری نبود، صدام دوست و متحد ما بود. ما رژیم او را پشتیبانی می‌کردیم. البته ناگفته نماند که این اولین باری هم نبود ما یک قاتل را کسک می‌کردیم.

ما دوست داشتیم نقش دکتر فرانکشین را بازی کنیم. ما یک عالمه هیولاها و اعجوبه‌های عجیب و غریب ساخته بودیم: شاه ایران - سوموزای نیکاراگوئه - پینوشی شیلی و آنوقت جنون آدم‌کشی و قتل عامی که این دیکتاتورها انجام می‌دادند را ندیده می‌گرفتیم. با خودمان را می‌زدیم به آن راه و از اینهمه کشت و کشتار دیکتاتورها اظهار تعجب می‌کردیم. ما صدام را دوست داشتیم چون او این جریره را داشت که با آیت‌الله‌ها بجنگد. خوب ما هم یک چند صد میلیارد دلاری کمکش کردیم که بتواند مقداری سلاح بخرد. سلاح‌های کشتار دسته جمعی، بلکه دست است، او این سلاح‌ها را داشت. ما باید بهتر بدانیم، ما آنها را به او دادیم! ما در طی سالهای ۱۹۸۰ به کمپانی‌های معظم آمریکایی این اجازه را دادیم و توفیقشان کردیم که این معاملات را با صدام انجام بدهند. به این دلیل هم بود که او مواد شیمیایی و بیولوژیکی خرید که بتواند از سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی در جنگ با ایران استفاده کند. اینجا لیست یک سری از چیزهایی که ما برای صدام فرستادیم جهت اطلاعات می‌آورم (البته با استناد به یکی از گزارشهای سنای آمریکا در سال ۱۹۹۴):

بسیل آنتراکس: علت و موجب بیماری سیاه زخم است

کلوستریدیوم بوتولینوم: که متشام سم بوتولینوم است

هیستوپلازما کپسولاتام: که موجب حملات عصبی در شش، مغز، نخاع و قلب می‌شود

بروسلا میلیتیس: یک نوع باکتری که می‌تواند به بسیاری از اندام‌های بدن صدمه بزند

کلوستریدیوم پرفرینجنز: یک باکتری سمی بسیار قوی که موجب بیماری مزاجی می‌شود

کلوستریدیوم تستانی: یک ماده عالی تولیدکننده مواد سمی

و حالا در اینجا نام بعضی از کمپانی‌های بزرگ آمریکایی که در تقویت و پشتیبانی از صدام با او این معاملات را انجام دادند:

شعارها به خود می‌گرفت که شیرین عبادی در بالکن هتل گراند به منظور دیدار و سلام گفتن به مردم پیدایش شد. در اینجا شعار مرگ چنان شدتی از طرف بعضی به خود گرفت که آدم تصور می‌کرد شیرین عبادی نماینده جمهوری اسلامی است و این افراد به این شیوه می‌خواستند مرگ او را برای همیشه اعلام بدارند. و آیا چنین حرکاتی ناظر بر عدم درک صحیح از همان مقوله‌هایی نیست که گفته شده به آن اعتقاد دارند؟ آیا آنجا فراموش شد که خانم شیرین عبادی نماینده جمهوری اسلامی نیست و قبلا از طرف همان نیروها به او تریک گفته شده بود؟ و آیا این نشانه آن نبود که آن‌ها از ته قلب اعطای این جایزه خانم شیرین عبادی را قبول نداشتند؟

محاکمه بین‌المللی و ملی شوند نه آن‌که در راس کسب‌ها قرار بگیرند. می‌دانیم که او و دیگر زنان افغان، گروهی را که اکنون سعی در غصب کامل قدرت را دارند آماده است و تاوان آن را نیز پس داده‌اند. اما متأسفانه حقایقی که او بیان کرده است سبب شده است که اکنون مورد تهدید قرار بگیرد و متأسفانه اکنون جان او و خانواده‌اش در معرض خطر است. از این رو ما در مرکز فرهنگی زنان ضمن اعلام همبستگی با ملالی جویا نگرانی خود را نسبت به امنیت جانی این زن شجاع اعلام می‌کنیم و از این‌که احتمال دارد او و خانواده‌اش مورد بازجویی قرار گیرد به شدت نگران هستیم و بدین وسیله پشتیبانی و حمایت خود را از ملالی و آزادی ملالی جویا اعلام می‌داریم. چراکه وظیفه خود می‌دانیم که با هر وسیله ممکن از زندگی و جان و نیز صدای او حفاظت کنیم و از دیگر گروه‌های زنان در ایران و در دیگر کشورها تقاضا داریم که حمایت خود را از ملالی و نگرانی‌شان را نسبت به امنیت جانی او به افکار عمومی و مجامع بین‌المللی ابراز دارند. مرکز فرهنگی زنان

اطلاعیه مرکز فرهنگی زنان

آورد. ما نیز یادم آن نرفته است که در حالی مجاهدین در افغانستان قدرت گرفتند و زنان را حذف کردند که قبل از آن ۵۰ درصد دانشجویان و ۶۰ درصد استادان دانشگاه کابل را زنان تشکیل می‌دادند. ما نیز یادم آن نرفته است که حکومت مجاهدان در افغانستان در حالی زنان افغان را کنار گذارد که ۷۰ درصد معلمان مدارس و ۵۰ درصد کارمندان دولتی و ۴۰ درصد پزشکان کابل را زنان تشکیل می‌دادند. ما نیز یادم آن نرفته است که در سال ۱۳۷۳ با قدرت گرفتن مجاهدان در افغانستان موقعیت زنان به تدریج ناپس‌مان شد و در واقع آنان بودند که زمینه‌ساز قدرت‌گیری طالبان شدند. و اینک همان طوری که ملالی جویا شجاعانه بیان کرد همان‌ها دوباره در حال قدرت‌گیری هستند و می‌خواهند مجلس لویه جرگه را تحت کنترل کامل خود در آورند و برای مردم افغانستان که دارای فرهنگ و قوم‌های مختلف است قانون اساسی بنویسند. ما زنان ایرانی نیز تا حدودی می‌توانیم دردی را درک کنیم که سبب شد تا او کاله صبرش لریز شود و بگوید: آرموده را از مژدون خطاست... جنایت‌کاران باید

تریون فمینیستی ایران: در چهارمین روز مجلس لویه جرگه در افغانستان (۱۵ دسامبر ۲۰۰۳)، ملالی جویا نماینده مردم فراه سخنان شجاعانه خود را علیه انحصار قدرت در این مجلس بر زبان آورد و به اعتراض برخاست و زبان گویای بسیاری از مردم افغانستان شد. در این مجلس ۴۵۰ نماینده انتخابی و ۵۰ نماینده انتصابی از سوی رئیس جمهور افغانستان عضویت دارند. ملالی جویا اعتراض خود را زمانی نشان داد که قرار شده بود مجلس به ۱۰ کمیته تقسیم شود و هر کمیته کار خود را تحت نظارت یک روحانی آغاز کند. او در این زمان به پاخاست و از حافظه ملت خود مدد خواست تا آنچه را که رهبران مجاهدین افغان در زمان حکومت‌شان بر افغانستان انجام داده بودند به بیان در آورد.

ما نیز مانند ملالی جویا و همراستایش از یادم آن نرفته است که با روی کار آمدن بنیادگرایان در سال ۱۳۷۳ حقوق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان در افغانستان به تدریج محدود شد و قدرت گرفتن طالبان ضربه نهایی را به تضعیف حقوق زنان افغان وارد

گفته و عمل

فرخ نعمت پور

می‌رساند، نادیده می‌انگارد.

در روز ده دسامبر دو مراسم جراشد: یک مراسم به دعوت نیروها و احزاب ایرانی در جلو تئاتر ملی در شهر اسلو در ساعت یازده صبح و مراسم دیگر از طرف انستیتی انترناسیونال در ساعت شش بعد از ظهر که از میدان کارگر شروع می‌شد و به جایگاه اقامت خانم شیرین عبادی در هتل گراند خاتمه می‌یافت. که در این مقاله نگاه من به مراسم دومی است و سعی می‌کنم آنچه را که خود در مورد این مراسم می‌اندیشم، بیان کنم.

انستیتی انترناسیونال هر ساله در ده دسامبر (در سالگرد بیانیه جهانی حقوق بشر) این مراسم سمبولیک را که در آن مردم مشعل در دست دارند، اجرا می‌کند. اما امسال با اهدای این جایزه به خانم شیرین عبادی و شرکت نیروهای ایرانی در آن حالت خاصی به خود گرفت. در مسیر راهپیمایی، احزاب و نیروهای ایرانی شعار می‌دادند. اما آنچه در این میان نظر من را به خود جلب می‌کرد شعار «مرگ» بود. این که احزابی خواستار براندازی جمهوری اسلامی به فرم مرگ باشند البته محق به طرح آن هستند، هر چند که بیشتر نامانوس و نانی اهداف انسان‌دوستانه است. می‌توان خواستار حذف رژیم بود و در این راستا مبارزه کرد، بدون آن که از مرگ سخنی گفته شود. اما تکرار «مرگ»

اسلو پایتخت نروژ در مراسم اعطای جایزه نوبل به خانم شیرین عبادی، روز پرتب و تابی را پشت سر گذاشت. و بویژه ایرانیان از هر حزب و دسته و گروهی بنا بر نوع دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود از فعالترین گروه‌ها و شاید فعالترین از همه بودند. و این از آن جهت قابل توجه است که این احزاب و گروه‌ها بنا بر امکانات کمی که در اختیار داشتند باز از خود مایه گذاشتند تا آنجایی که بتوانند خواسته‌های به حق مردم ما را دوباره به گوش جهانیان برسانند و صدای رسای حقیقی را قدرت دیگری بخشند.

البته سخن من آن احزابی را در بر نمی‌گیرد که با اعطای این جایزه به شیرین عبادی مخالف بودند و یکجانبه نگران و بدون توجه به زوایای مختلف ایسین پدیده آن را چنان ارزیابی می‌کردند که گویا همه چیز نمایش و توطئه‌ای است بر ضد مبارزه آزادی‌خواهی در ایران. زیرا به گمان من این دیدگاه ناظر بر رد تنوع زمینه‌های مبارزه در بطن جامعه است و آن چنان پروسه را ساده می‌کند که خود تنها می‌ماند. و در این تنهایی برای جبران قدرت مادی انقلابیگری خود به ارزیابی غلط از نیروهای واقعی خود می‌رسد. آنچنان که خود را یک و تنها سازمانده وارث انقلاب آتی می‌شمارد و هر آنچه را که به نوعی به این پروسه یاری

اوتان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکتبر)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

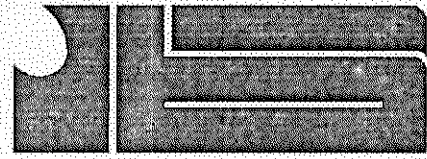
سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی



چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۸۲ - ۷ ژانویه ۲۰۰۴ دوره سوم - شماره ۳۱۶
 KAR - No. 316 Wednesday 7. Jan. 2004
 G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
 آدرس پست الکترونیکی:
<http://www.fadal.org>
kar-aksaryat@gmx.de

۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۹۳۲۲۱۳۶ پیامگیر
 Fax: 0049 - 221 - 3318290
 یک فروشی
 بجای اشتراک: شش ماهه ۳ یورو
 یک ساله ۶ یورو

Verleger: I.G.e.v
 I.G.e.v
 آدرس: Postfach 260268
 50515 Köln
 Germany
 I.G.e.v
 شماره حساب: 22 44 20 32
 کدبانک (برای آلمان): 37 05 01 98
 نام بانک: Stadtsparkasse Köln
 کدبانکی برای کشورهای دیگر:
 IBAN: DE33 37050198 0022442032
 SWIFT - BIC: COLSDE33

فرم درخواست اشتراک
 اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
 نشانی:
 فرم را همراه با بای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

جهان در سالی که گذشت

تهیه و تنظیم: محمود صالحی

ژانویه

● **پنجم:** طی دو عملیات تروریستی انتحاری در تل آویو ۲۳ شهروند اسرائیلی به قتل رسیدند. هلی کوپترهای جنگی اسرائیل به تلاقی این عملیات نوار غزه را به راکت بستند.

● **بیزادهم:** «جرج ریسان» فرماندار ایالات ایلی نویس در آمریکا ۱۵۷ زندانی محکوم به مرگ را عفو و محکومیت آنان را به حبس ابد تبدیل کرد.

● **سیزدهم:** پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان طی نطقی تند پرویز جنگ احتمالی علیه عراق را محکوم کرد.

● **با ورود «مکه کولا»** توسط یک تاجر تونسی الاصل اهل فرانسه در مقابله با «پپسی» و «کوکاکولا» بازار مصرف «محصولات اسلامی» در مقابله با محصولات آمریکایی رونق یافت. «مسلم آپ» بجای «سون آپ» و «چیپس عرفات» نیز راهی بازار شدند.

● **بیست و هشتم:** در انتخابات پیش از موعد پارلمانی اسرائیل حزب لیکود به رهبری آریل شارون به پیروزی رسید.

فوریه

● **اول:** سفینه فضایی کلیسیا با هفت فضانورد سر نشین آن به هنگام ورود به جو زمین در آسمان ایالت تگزاس منفجر گردید.

● **پنجم:** کالین پاول وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد اسناد و مدارکی مبنی بر دستیابی عراق به سلاح‌های کشتار جمعی ارائه کرد. بعداً معلوم شد این اسناد و مدارک جعل شده بودند.

● **دهم:** ارتش آلمان و هلند فرماندهی دوره‌ای نیروهای مستقر در افغانستان (ایساف) را بر عهده گرفتند. روز ۱۱ اوت فرماندهی این نیروها به ناتو واگذار گردید.

● **چهاردهم:** «دالی» اولین گوسفندی که از طریق تکثیر ژنتیک سال ۱۹۹۶ در اسکاتلند تولید شده بود، مرد. بر اساس گمانه‌زنی متخصصان، تکثیر ژنتیک به روند پیری سرعت می‌بخشد.

● **نوزدهم:** دادگاهی در شیر هامبورگ آلمان، منیر المصدق را بجرم مشارکت در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به ۱۵ سال حبس محکوم کرد.

● **بیست و سوم:** میلیونها نفر در سراسر جهان علیه جنگ عراق به تظاهرات پرداختند.

● **بیست و چهارم:** آمریکا، انگلیس و اسپانیا قطعنامه‌ای

مبنی بر قانونی کردن حمله به عراق را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کردند. فرانسه، آلمان و روسیه این قطعنامه را رد کردند.

مارس

● **هشتم:** در یک همه‌پرسی پیوستن به اتحادیه اروپا با اکثریت ضعیفی از مردم مالت به تصویب رسید. در طول سال گذشته مردم اسلوانی، مجارستان، لیتوانی، اسلواکی، لهستان، چک، استلند و لتلند نیز در همه‌پرسی برای پیوستن به اتحادیه اروپا رای مثبت دادند. مجلس قبرس بدون همه‌پرسی قرارداد را به امضا رساند.

● **دوازدهم:** زوران جینیچ نخست‌وزیر صربستان در مقابل کاخ نخست‌وزیری ترور شد.

● **پانزدهم:** ویروس «سارس» در هنگ‌کنگ، چین و ویتنام ۷۷۴ قربانی گرفت. سازمان بهداشت جهانی «WHO» شیوع این ویروس را خطری جهانی دانست.

● **بیستم:** پس از پایان مهلت ۴۸ ساعته جرج بوش به صدام حسین مبنی بر ترک خاک عراق، ناوهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس چندین موشک تام‌هاک بسوی اهداف از قبل تعیین شده شلیک کردند. متعاقب آن نیروهای پیاده و واحدهای تانک و توپخانه با حمایت جنگنده بمبافکن‌های نیروی هوایی از مرز کویت گذشته و وارد خاک عراق شده و پس از تصرف جاده اصلی مستقیماً بسوی بغداد پیشروی کرده و پس از مدت کوتاهی به ۹۰ کیلومتری پایتخت رسیدند.

● **بیست و سوم:** فیلم موزیکال «شیکاگو» شش جایزه اسکار را به خود اختصاص داد.



سال گذشته در اکثر فیلم‌های ساخت هالیوود ما شاهد بازگشت «شمشیر» بر اکران هستیم. در فیلم‌های حلقه جادویی، آخرین سامورایی، نفرین کارآئیب، استاد و فرمانده، بیل را بکش و ماتریکس شمشیر سلاحه عمده نبرد بین خوب و بد است. بنظر می‌رسد تصاویر «جنگ» و

«بمب‌های هوشمند» بر روی عراق و افغانستان و هراس دانشی از ترور انتحاری و دشمن ناپیدا، در فیلم‌نامه‌های هالیوود «جنگ تن به تن» و «مردانه» را تقویت کرده است.

آوریل

● **نهم:** توفان سنگین شن عامل وقفه چند روزه‌ای در پیشروی نیروهای آمریکایی بسوی بغداد گردید. اما بالاخره پس از ۲۱ روز جنگ یک واحد زرهی ارتش آمریکا ساعت ۱۶/۴۰ دقیقه روز چهارشنبه پس از چند درگیری پراکنده وارد بغداد شد و بر سرنگون کردن مجسمه صدام عمر رژیم او به پایان رسید.



● **دوازدهم:** موج غارت اموال عمومی تمامی شهرهای عراق را فراگرفت. وزارتخانه‌ها، بیمارستانها، دانشگاهها، مدارس، ادارات، بازار، بانکها و موزه‌ها آماج این غارت‌گری‌ها شدند.

● **بازدهم:** یک سال پس از نخستین ترور سیاسی در هلند که در جریان آن «پیم فورتن» سیاستمدار دست‌راستی به قتل رسید، قاتل او به ۱۸ سال حبس محکوم گردید.

● **بیست و چهارم:** طارق عزیز معاون رئیس جمهور عراق خود را تسلیم نیروهای آمریکایی کرد.

مه

● **اول:** جرج دپلیر بوش بر روی ناو هواپیمابر «آبراهام لینکن» پایان جنگ را عراق را رسماً اعلام کرد.

● **دوازدهم:** در یک سری عملیات تروریستی انتحاری در ریاض پایتخت عربستان ۳۵ نفر از جمله ۹ شهروند آمریکایی به قتل رسیدند.

● **بیست و یکم:** بر اثر شدیدترین زلزله طی ۲۰ سال گذشته در الجزایر ۲۲۷۸ نفر کشته و ۱۱۴۵۰ نفر زخمی و حدود ۵ میلیارد دلار خسارت وارد شد.

● **بیست و دوم:** شورای امنیت سازمان ملل تحریم اقتصادی عراق را لغو کرد.

● **بیست و پنجم:** دولت اسرائیل طرح بین‌المللی «نقشه راه» را پذیرفت. بدین ترتیب یک دولت اسرائیلی برای نخستین بار رسماً حق تشکیل یک دولت فلسطینی را برسمیت شناخت.

ژوئن

● **دوم:** سازمان فضایی اتحادیه اروپا نخستین سفینه بدون سرنشین را از پایگاه «بایکانور» بسوی مریخ پرتاب کرد. این سفینه پس از فرود در مریخ هیچگونه علامتی از خود مخابره نکرد.

● **هفتم:** در یک بمب‌گذاری در کابل پایتخت افغانستان چهار سرباز آلمانی به قتل رسیدند.

● **دوازدهم:** گریگوری پک «زیباترین هنرپیشه مرد» هالیوود و بازیگر فیلم‌های بسیاری از جمله «زنک‌ها برای کد به صدا در می‌آیند» و «برف‌های کلیمانجارو» در سن ۸۷ سالگی درگذشت.



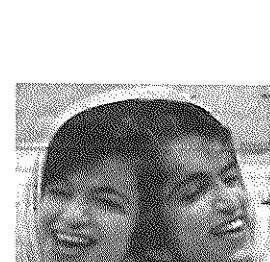
● **هجدهم:** پارلمان ایتالیا قانون مصونیت قضایی را تصویب و بدین‌گونه پرونده قضایی مربوط به ارتشاسیلیو برلوسکونی که در جریان بود، بسته ماند.

● **بیست و یکم:** جلد پنجم کتاب «هری پوتر» از زیر چاپ خارج شد و میلیونها نفر در سراسر جهان از آن استقبال کردند.

ژوئیه

● **سوم:** دولت ایالات متحده آمریکا ۲۵ میلیون دلار جایزه برای دستگیری صدام حسین تعیین کرد.

● **هشتم:** عمل جراحی جداسازی دوقلوهای ایرانی لاله و لادن در سنگاپور بازتاب وسیعی در سراسر جهان یافت. این عمل جراحی ناموفق ماند. آرزوی لاله و لادن در دیدن رو در روی یکدیگر برآورده نشد. آنان در دو تابوت مجزا به خاک سپرده شدند.



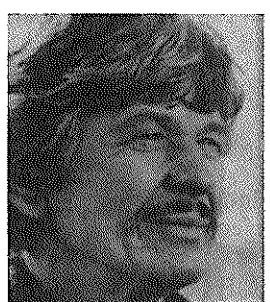
● **دهم:** کسیته نوبل خانم شیرین عبادی را برنده جایزه نوبل صلح اعلام کرد.

اوت

● **چهاردهم:** بزرگترین قطع برق در تاریخ آمریکا بخش‌های وسیعی از شمال این کشور و

کانادا را در تاریکی فرو برد. کشتورهای اروپایی و اسکندیناوی نیز مصون نماندند.

● **سی‌ام:** چارلز برونسون که با فیلم هفت دلار معروف شد و محور اکثر فیلم‌هایش خشونت بود در سن ۸۱ سالگی درگذشت.



سپتامبر

● **دهم:** آنا لیند سیاست‌مدار محبوب و وزیر امور خارجه سوئد که متعلق به حزب سوسیال دمکرات بود، هنگام خرید در یک فروشگاه بر اثر ضربات چاقوی یک مهاجم به قتل رسید.

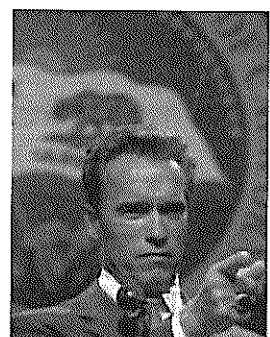


● **چهاردهم:** مردم سوئد با ۵۶/۲ درصد آرا پیوستن به واحد ارزی مشترک اتحادیه اروپا «یورو» را رد کردند.

● **سی‌ام:** با ادغام دو شرکت هواپیمایی ایرفرانس و ک. ال. ام هلند بزرگترین شرکت هواپیمایی اروپا بوجود آمد.

اکتبر

● **هفتم:** آرنولد شوارتزنگر هنرپیشه و بازیگر فیلم‌های «ترمیناتور» هم وارد سیاست شد و در مبارزه انتخاباتی ایالت کالیفرنیا به ست فرماندار این ایالت انتخاب گردید.

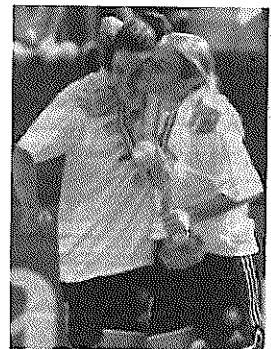


● **دهم:** کسیته نوبل خانم شیرین عبادی را برنده جایزه نوبل صلح اعلام کرد.

● **دوازدهم:** «میشائیل شوماخر» راننده اتومبیل فراری برای ششمین بار به قهرمانی اتومبیل رانی فرمول یک جهان دست یافت.

● **در مسابقات فوتبال جام جهانی زنان که در آمریکا برگزار**

شد تیم‌های سوئد و آلمان به فینال راه یافتند. در وقت قانونی نتیجه این بازی یک بر یک شد. تیم آلمان در وقت اضافی با زدن «گل طلایی» مقام قهرمانی جهان را نصیب خود کرد.



● **بازدهم:** بعنوان سومین کشور دنیا، چین یک سفینه فضایی با سرنشین را به فضا فرستاد.

● **بیست و چهارم:** هواپیمای کنکور، سمبل پرواز با سرعت مافوق صوت به موزه پیوست. به دلیل هزینه‌های بسیار بالای کنکور، شرکت‌های ایرفرانس و بریتیش ایرویز پروازهای لندن - نیویورک را که در مدت ۲۳۰۰ کیلومتر در ساعت انجام می‌شد را متوقف کردند.

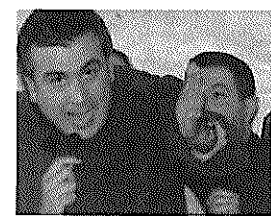
● **بیست و هفتم:** انفجار بسبب در مرکز صلیب سرخ بغداد منجر به کشته شدن ۳۵ نفر گردید.

نوامبر

● **دوم:** انتخابات پارلمانی در گرجستان صورت گرفت. هنگامی که معلوم شد دولت ادوارد شوارزدنازده در نتیجه انتخابات دستکاری کرده پس از تظاهرات بدون خون‌ریزی و تصرف مجلس توسط تظاهرکنندگان و با درمیان وزیر امور خارجه روسیه، شوارزدنازده از مقام خود استعفا داد.



حینت سه نفره شامل (نیبو بورچانازده، سوراب شوانیجا سخنگوی سابق مجلس و زاکاش ویلی وزیر دادگستری و رهبر اپسوزیسیون) تا برگزاری انتخابات زودرس اداره امور را در دست خواهند داشت. زاکاش ویلی در دانشگاه نیویورک تحصیل کرده و در واشنگتن موفق به اخذ مدرک دکترای گشت است. او در دفتر مشاوره‌ای «وب و تسایلور» به مشاوره قضایی شرکت‌های نفتی که تمایل به سرمایه‌گذاری در حوزه دریای خزر داشتند، کار می‌کرد.



● **با حمله به یک هلی‌کوپتر آمریکایی در عراق ۱۶ سرباز که عازم مرخصی بودند کشته شدند.**

● **هشتم:** طی انفجاری در ریاض پایتخت عربستان سعودی که در یک محل مسکونی روی داد، ۱۸ نفر خارجی کشته شدند.

● **دوازدهم:** طی یک حمله انتحاری در شهر ناصریه عراق ۲۸ نفر از جمله ۱۹ سرباز ایتالیایی به قتل رسیدند.

● **پانزدهم:** در حمله انتحاری به دو کتیبه یهودیان در شهر استانبول ترکیه حداقل ۲۵ نفر کشته شدند.

● **بیستم:** در موج دوم حملات انتحاری استانبول که به سرکنسولگری انگلیس و یک بانک صورت پذیرفت حداقل ۳۰ نفر قربانی شدند.

● **سیست و هشتم:** برای نخستین بار ارزش برابری «یورو» در مقابل دلار از مرز ۱/۲۰ گذشت.

دسامبر

● **هفتم:** در انتخابات دومای روسیه دو حزب «روسیه متحد» و «وحدت» که مشی سیاسی نزدیک به ولادیمیر پوتین رئیس جمهور دارند به پیروزی رسیدند. حزب کمونیست روسیه تنها ۲۰٪ از آرا را به خود اختصاص داد که نسبت به سال ۱۹۹۹ بیش از ۴٪ کاهش از خود نشان می‌دهد.



● **سیزدهم:** «We got him» نیروهای آمریکایی دیکتاتور عراق صدام حسین را در مخفیگاهش در تکریت دستگیر کردند. هنوز معلوم نیست که صدام حسین در عراق و یا در آمریکا محاکمه خواهد شد.

